به نام خدا

توسعه تأسیسات و تجهیزات

نشریه سندیکای شرکت های تأسیساتی و صنعتی ایران

شماره استاندارد بین المللی: ۰۱۵۸-۱۷۳۵

پاییز ۱۳۹۷ / دوره جدید / شماره پنجاه و پنجم

- مدیر مسوول: مهندس مصطفی امیری فر
- کمیسیون انتشارات و هیأت تحریریه (به ترتیب الفبای نام خانوادگی): مهندسان: همایون ابراهیمی، مصطفی امیری فر، احمدعلی پیروزفرد، محمدمهدی تابع قانون، رضا حاج کریم، سیدابراهیم طاهری، مرتضی قضات، محمدرضا محمدآبادی کمره‌ای، مهدی مسعودی آشتیانی، منوچهر معتمدی کردستانی، سعید منوچهریان، علی میرزایی
- نشانی سندیکا: تهران-سعادت آباد-میدان کاج-خیابان نهم-پلاک ۱۸
- تلفن: ۲۲۰۸۳۴۲۰- ۲۲۰۸۳۷۶۵- ۲۲۰۸۳۹۶۱- ۲۲۰۸۳۹۵۹
- نمابر: ۲۲۰۸۴۰۳۰
- پایگاه اینترنتی: www.ismeic.org • ایمیل: towsaeh@ismeic.org
- سردبیر: محمد حسین دانایی
- دبیر تحریریه: منیژه فرهنگی
- طراحی روی جلد: آریا برزن فروزان
- صفحه آرایی: سید امین موسوی زاده، فاطمه بدیعی
- عکس: مهدی حسن پور زارع، مرضیه براری
- لیتوگرافی: اطلس چاپ
- چاپ: تصویر گیلان-تهران-خیابان فردوسی جنوبی-بعد از خیابان سرهنگ سخایی-کوچه بانک-نبش کوچه هنرستان-پلاک ۱۵
- نظارت فنی: یازگرافیک

مطالب لزوماً نظر سندیکای شرکت های تأسیساتی و صنعتی ایران نیست.

در این شماره می‌خوانید:

یادداشت

- «ما» خسته نمی‌شویم! ۹

ویژه

- ایستاده در برابر توفان! / گزارش یک میزگرد ۱۰

صنفی

- نیمه‌تمام‌ها در برزخ ۲۱
- نخستین همایش ملی تشکل‌های اقتصادی ایران، راهبران توسعه ۲۴
- ناکارآمدی نظام آموزشی در بازار کار ۲۶
- گزیده‌هایی از مطبوعات ۲۸

فنی

- فرهنگ قنات، فرهنگ قناعت ۳۱
- احداث نیروگاه خورشیدی؛ نیاز امروز کشور ۳۴

عمومی

- هوش مصنوعی و آیندهٔ آن ۳۶
- تغییرات اقلیمی و درس‌هایی از توفان نوح(ع) ۴۰
- تحریم‌ها زمینه‌ساز دیکتاتوری یا مردمسالاری؟ ۴۳
- بازارها و ابزارهای تجارت گاز / بخش سوم ۴۴
- آیا علم مستقل از ارزش‌هاست؟ ۴۷
- چگونه جوامع راه فنا یا بقا را برمی‌گزینند؟ ۴۸
- تئوری پنجرهٔ شکسته ۵۰
- ریشه‌ها و درمان‌های فساد ۵۲
- صدای پای پیری ۵۵
- راه‌های رهایی از عقاید احمقانه ۵۶
- جهان تا پایان قرن حاضر ۵۸
- گلگشت ۶۰
- اخبار ۶۲

یادداشت

«ما» خسته نمی‌شویم!

ازدست‌دادن ثروت مهم نیست، صبر را نباید از دست داد. جهان متعلق به افراد صبور است و کسی که اراده و استقامت داشته باشد، هرگز شکست نمی‌خورد.

کوه‌ها نماد و آموزگار استقامت‌اند، شرایط کنونی «ما» هم شبیه یک گروه کوهنوردی است که به معبر یا دیواره‌ای دشوار در کوهی خطیر رسیده‌است. اگر این گروه درس استقامت را به درستی از کوه آموخته باشد، مرتکب اقدامات شتاب‌زده و تعصب‌آمیز و از روی احساس و عصبانیت نخواهد شد و از دست و پازدن‌های بیهوده و تکرار تلاش‌های ناموفق و ایجاد خسارات روحی و جسمی فراوان پرهیز خواهد کرد و در عوض پیراهن صبر خواهد پوشید، کلیهٔ امکانات و موانع را در جهات و زوایای مختلف و با جزییات کامل مورد بررسی دقیق قرار خواهد داد، مسیرهای مناسب را پیدا خواهد کرد و تنها هنگامی به سوی معبر یا دیوارهٔ صعب‌العبور حمله‌ور خواهد شد که ضریب موفقیت در بالاترین سطح قرار داشته باشد.

این «ما» یعنی همه. قبلاً هم گفته‌ایم که «ما» خودی و غیر خودی نمی‌شناسد، «ما» ملت ایران هستیم که اگر در هر مسأله‌ای با هم اختلاف و افتراق داشته باشیم، در یک مسأله شریک و متحدیم و آن هم بقای وطن‌مان است، یعنی ایران. در این راه همگی هم‌قول و هم‌نظر و همراه و همکاریم و تا پای جان هم ایستاده‌ایم، دولتی و بخش خصوصی هم ندارد. تاریخ نیز در مورد آنانی که همراهمان نیستند، قضاوت خواهد کرد.

اما جزیی از این «ما»ی بزرگ، یا به تعبیری «سربازان گمنام سازندگی در صنعت احداث»، اکنون روزگار سختی را می‌گذرانند. از چندبرابرشدن قیمت مصالح و عدم ترخیص کالاهای ثبت سفارش شدهٔ قبلی، مگر با پرداخت مابه‌التفاوت نرخ ارز، بگیرید تا افزایش افسارگسیختهٔ بهای فلزات و بر زمین ماندن اوراقی که در ابتدا قرار بود مطالبات سابق پیمانکاران با آنها تصفیه شود، اما با سررسیدهای طولانی و معضلی بنام تنزیل رو به رو شده‌اند و اکنون هم تنها در باغ سبزی هستند برای شروع پروژه‌هایی که از همان ابتدا کارشان به افلاس کشیده!

بی‌شک ما سکاندار سفینهٔ اقتصاد کشور نیستیم و حتی اجازهٔ روشن‌کردن چراغ این سفینه را هم به ما نداده‌اند، ولی همواره به عنوان ضربه‌گیر آن عمل کرده‌ایم و در این راه جان هم داده‌ایم. دور و فراموش‌شده نیست روزگاری که در شرایطی مشابه امروز پیمانکارانی فدا شدند تا آبروی معجزهٔ هزارهٔ سوم و الگوی مدیریت آخرالزمانی! حفظ شود. اما چنانچه باز هم سناریویی تازه بر پایهٔ قربانی‌کردن سربازان بی‌ادعای عرصهٔ سازندگی نگاشته شده باشد، بدانید که دیگر سربازی برای آنگونه جان‌باختن‌ها باقی نمانده!

با وجود این، «ما» هنوز امیدواریم و به همین امید نفس می‌کشیم. «ما» در پای آن دیوارهٔ صعب ایستاده‌ایم، بررسی می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم، راه‌های عبور از موانع و رسیدن به قله را شبیه‌سازی می‌کنیم، ایده می‌دهیم و اقدام می‌کنیم، اما باور کنید که دیگر جانی برایمان نمانده تا پشته‌ای از خود بسازیم برای اینکه بازیگران صحنهٔ سیاست از آن بالا بروند و به مقاصد خاص خودشان برسند. «ما» سیاستمدار نیستیم، اما ناچار چند حرفی از الفبای آن را آموخته‌ایم و فهمیده‌ایم که به قول ناپلئون: تدبیر همیشه بر شمشیر غالب است و آدم عاقل نباید با دست برهنه مار بگیرد.

قبلاً هم به دوستان دولتی گفته‌ایم که «ما» خودی هستیم، «ما» محرمیم. هم گوش شنوا داریم و هم چشم بینا، هم راه می‌سازیم و هم راه‌حل. بنابراین، مشکلات را به «ما» بگویید تا با هم راه‌حل‌ها را پیدا کنیم. باور کنید که شکست بخش خصوصی، باعث پیروزی هیچ‌کس نخواهد شد و اگر بخش خصوصی به زانو دربیاید، دیگر کسی وجودش را نخواهد داشت تا این وطن را بسازد.

«ما» می‌دانیم که حوادث چون روزها سپری می‌شوند و روزگار همهٔ درها را به روی بردباران می‌گشاید. لذاست که همچنان پای کار ایستاده‌ایم و هرگز خسته نمی‌شویم! ■

ویژه

گزارش میزگرد

ایستاده در برابر توفان!

(در بارهٔ جایگاه و نقش اجتماعی سندیکاها و تشکل‌های صنفی بخش خصوصی و سهم آنها در حل و فصل مسایل و مشکلات اجتماعی)

منیژه فرهنگی

مقدمه

چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ ایران دارد به کجا می‌رود؟ آیا واقعاً اقتصاد ملی در حال سقوط و فروپاشی است؟ مسوولیت مردم، یعنی بخش خصوصی و NGOها در این میان چیست؟ آیا همه باید بنشینیم و شاهد وقوع خدای ناکرده یک فاجعه باشیم، یا می‌توانیم در سرنوشت کشور و خودمان دخالتی داشته باشیم؟ اگر جواب مثبت است، چه باید بکنیم، یا به عبارت صحیح‌تر، چه می‌توانیم بکنیم؟

سوالات و دغدغه‌هایی از این دست باعث شدند که میزگرد ویژهٔ این شمارهٔ مجلهٔ توسعهٔ تأسیسات و تجهیزات با حضور دکتر حسین ایمانی جاجرمی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران– مهندس احمد تائب، عضو هیأت مدیرهٔ کنفدراسیون صنعت ایران– مهندس بیژن سعیدآبادی، عضو هیأت مدیرهٔ سندیکای شرکت‌های ساختمانی– مهندس سعید منوچهریان، نایب‌رییس هیأت مدیرهٔ سندیکا و دکتر مهدی مسعودی آشتیانی، از مدیران عضو سندیکا، برگزار شود. در ابتدای این نشست، آقای محمدحسین دانایی، سردبیر مجله که ادارهٔ میزگرد را به عهده داشت، محورهای بحث را به شرح زیر برشمرد و گفت:

۱) در بخش اول در مورد جایگاه و نقش اجتماعی نهادهای غیردولتی (NGOها) و سهم آنها در حل و فصل مسایل اجتماعی صحبت می‌کنیم.

۲) در بخش دوم وارد ارزیابی نقاط قوت و ضعف این نهادها، اعم از ضعف و قوت‌های ساختاری یا کارکردی آنها می‌شویم تا ببینیم که نهادهای غیردولتی و به طور خاص تشکل‌های صنفی در شرایط کنونی جامعهٔ ایران، چقدر ضعیف عمل کرده‌اند و در کجاها حضوری قوی داشته‌اند.

۳) در بخش سوم هم مباحث را جمع‌بندی می‌کنیم تا بتوانیم با نگاهی کاربردی‌تر به موضوع نزدیک شویم و به طور خاص ببینیم که چگونه می‌توان نقش تشکل‌ها در حل مسایل اجتماعی را بالا برد و به این منظور از چه کانال‌ها، ابزارها و یا اهرم‌هایی می‌توان استفاده کرد تا غلظت و شدت حاکمیت‌زدگی و دولت‌زدگی قدری کاهش پیدا کند.

وی در ادامه افزود: بدیهی است که در این قسمت به ایران امروز هم اشاراتی خواهیم داشت.

سردبیر مجلهٔ توسعه پس از طرح موضوع و محورهای بحث میزگرد، به منظور ارایه تصویر روشن‌تری از ابعاد مشکلات و شرایط عمومی حاکم بر کشور گفت: وقتی که به ایران امروز نگاه می‌کنیم، اولین تصویر دهشتناک و تکاندهنده‌ای که می‌بینیم، انباشته‌شدن انبوهی از مشکلات و مسایل متعدد، همزمان و هم‌افزا در حوزه‌های مختلف است که بر سرمان آوار شده‌اند. مشکلات اقتصادی بزرگ، مهم، چندوجهی، مزمن و حاد داریم، به شکلی که اکثر شاخص‌های اصلی اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده‌اند و برخی از صاحبنظران این وضعیت را نشانهٔ آغاز سقوط و یا فروپاشی اقتصاد کشور تلقی می‌کنند.

وی افزود: بخش دوم مشکلات ما، مشکلات سیاسی است، چه به صورت منازعه و جنگ قدرت و زدوبندهای سیاسی و اقتصادی بین دسته‌ها و جناح‌های مختلف و چه به صورت برخوردهای

تعجب‌آور بین قوای سه‌گانه یا نهادهای رسمی کشور با یکدیگر و چه به صورت تعارض‌های فرساینده‌ای که بین حاکمیت و بخشی از جامعه وجود دارد و مرتباً باعث ایجاد تنش در حوزه‌های مختلف می‌شود و چه به صورت مشکلات سیاسی در منطقه و جهان و در رابطه با ابرقدرت‌ها و غیره.

آقای دانایی سپس به مشکلات اجتماعی اشاره کرد و گفت: افزایش بی‌رویهٔ جمعیت، افزایش مهاجرت، افزایش آسیب‌های اجتماعی ناشی از فقر، مانند اعتیاد، طلاق، خودکشی، فحشا، حاشیه‌نشینی، کارتن‌خوابی، گورخوابی و غیره، همزمان با تشدید تبلیغات مسموم رسانه‌های خارجی و شبکه‌های اجتماعی با هدف ارعاب و تخریب روحیهٔ عمومی و تشویق مردم به شورش و آشوب و از سوی دیگر، کاهش اعتماد مردم به دولت به خاطر نداشتن انضباط و اقتدار لازم جهت مبارزهٔ قاطع با فساد و انواع ناهنجاری‌های اداری و مالی، برخوردهای امنیتی و قضایی با حرکت‌های اعتراضی و مطالبات جامعهٔ مدنی و از این قبیل قضایا که واقعاً جامعه را از چند جهت مورد حمله و هجوم قرار داده‌اند. جالب آنکه در میانهٔ این توفان حوادث، محیط زیست هم سرناسازگاری گذاشته و شدت گرفتن تغییرات اقلیمی بر انبوه مشکلات افزوده است.

بخش اول

جایگاه و نقش اجتماعی نهادهای غیردولتی و سهم آنها در حل و فصل مسایل و مشکلات اجتماعی

سردبیر مجلهٔ توسعه سپس به تشریح برخی دیدگاه‌ها در خصوص سهم بخش خصوصی در حل و فصل معضلات اجتماعی و سیاسی کشور پرداخت و گفت: برخی معتقدند که منشأ همه بحران‌های کشور دولت و حکومت است و بخش خصوصی هیچ نقش و تقصیری در این ماجرا نداشته و نباید خود را درگیر این قضایا بکند و باید حل مشکلات را به حکومتی‌ها که مسبب مشکلات هستند، واگذار کرد. عده‌ای دیگر، نگاه متفاوتی دارند و معتقدند که اگرچه بخش خصوصی در بروز بحران‌های کشور تقصیری نداشته و یا تقصیر کمتری از بخش حاکمیتی داشته، ولی برای جلوگیری از بروز یک فاجعهٔ ملی، ناچاریم که همگی وارد صحنه بشویم و دست در دست هم، سعی کنیم تا با اصلاح ریل‌گذاری‌های غلط، مسیر

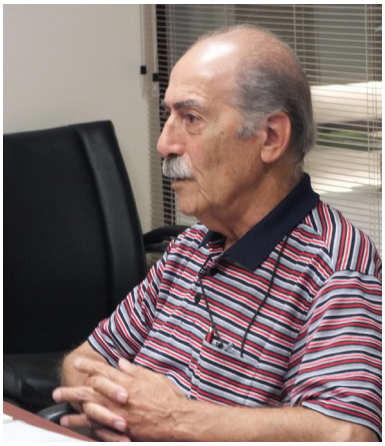

آقای محمدحسین دانایی: بخش زیادی از مردم از نخبگان و طبقات برگزیدهٔ جامعه انتظار دارند که متوجه مسوولیت‌های اجتماعی خودشان باشند و برای ارایهٔ راه نجات کشور اقدام کنند.

را تغییر بدهیم، چرا که دولت هم واقعاً قادر به حل مسایل نیست و مقامات تراز اول کشور، از جمله رییس جمهور و معاون اول ایشان بارها دست کمک به سوی بخش خصوصی دراز کرده‌اند و صریحاً از بخش خصوصی خواسته‌اند تا به عنوان یار اصلی دولت برای عبور از تحریم‌ها به صحنه بیایند و دولت را برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور یاری کنند.

سردبیر مجلهٔ توسعه در ادامه افزود: صرفنظر از همهٔ این مقدمات، واقعیت این است که شرایط سختی بر جامعه حکمفرماست. کاسهٔ صبر مردم واقعاً لبریز شده و همه منتظر یک معجزه هستند. از طرف دیگر، نگاه بخش زیادی از مردم به سوی نخبگان و طبقات برگزیدهٔ جامعه، اعم از روشنفکران، استادان، مهندسان، پزشکان و اهالی مطبوعات دوخته شده و از آنها انتظار دارند که متوجه مسوولیت‌های اجتماعی خودشان باشند و در ازای احترام و منزلت اجتماعی که جامعه برای آنان قایل است، به سهم خودشان وارد صحنه شوند و برای تبیین شرایط و ارایهٔ راه نجات کشور اقدام کنند.

وی سپس از حاضران در میزگرد خواست تا نظریاتشان را در باب اولین محور مباحث این میزگرد، یعنی جایگاه و نقش اجتماعی نهادهای غیردولتی، از جمله سندیکاهای صنفی و سهم آنها در حل و فصل مسایل و مشکلات اجتماعی مطرح کنند.

روند پیدایش نهادهای غیردولتی در جهان

دکتر حسین ایمانی جاجرمی، استاد جامعه‌شناسی و رییس مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ضمن بیان دیدگاهش در خصوص جایگاه بخش خصوصی در ایران گفت: خوشحالم که در یک تشکل خصوصی در بارهٔ مسایل اجتماعی صحبت می‌کنم، چون معمولاً تصور غالب آن است که ما در ایران بخش خصوصی نداریم، یا بخش خصوصی ایران خیلی ضعیف است و یا اینکه منفعت‌طلب است و فقط به سود خودش فکر می‌کند، اما وجود تشکل‌هایی مانند سندیکای شرکت‌های تأسیساتی و صنعتی ایران و مجلهٔ توسعه و نشست امروز نشان می‌دهد که بر خلاف کلیشه‌های رایج، واقعاً بخش خصوصی هم خود را پاره‌ای از جامعه می‌داند و نسبت به سرنوشت جامعه حساس است و احساس مسوولیت و نگرانی می‌کند و من فکر می‌کنم که این، یک آغاز خوب برای حل مشکلات جامعهٔ ماست. البته خیلی زودتر از اینها باید هم جای بخش خصوصی و هم جای جامعهٔ مدنی ایران در سیاستگذاری‌ها مشخص می‌شد.

دکتر جاجرمی در ادامهٔ سخنانش ضمن بررسی روند اهمیت‌یافتن NGOها و بخش خصوصی در مباحث سیاستگذاری‌های توسعه‌ای اظهار داشت که از اواخر دههٔ ۸۰ و ابتدای دههٔ ۹۰ میلادی، سیاست‌های اقتصادی در آمریکا و انگلستان به طرف سیاست‌های نیولیبرالیستی و کاهش حکومتداری تغییر جهت داد، زیرا دریافته بودند که دولت‌ها مانند گذشته، اقتدار و توان ادارهٔ امور جامعه را ندارند و در بسیاری از حوزه‌ها، مانند امور اقتصادی که در برخی از موارد نیازمند منابع زیادی است، ناتوان هستند و دولت‌ها چنین منابعی را در اختیار ندارند. همچنین بسیاری معتقد بودند که دخالت دولت در حوزهٔ سیاستگذاری و برنامه‌ریزی اجتماعی، وضعیت را بدتر می‌کند. وی در ادامه گفت: تجربهٔ انگلستان در حوزهٔ مسایل اقتصادی نشان داد که وقتی شرکت‌های در معرض ورشکستگی مانند بریتیش ایرویز و لیلاند موتورز را خصوصی کردند، خیلی از مشکلاتشان حل شد و موفق شدند. در آمریکا هم سیاست خصوصی‌سازی در دولت ریگان اجرا شد و در دولت‌های پس از آن ادامه پیدا کرد و منجر به ظهور شرکت‌ها و کسب و کارهای

موفقی مانند مایکروسافت، اَپل و آمازون شد که هر یک میلیاردها دلار ثروت دارند و اتفاقاً در آمریکا، آفریقا و آسیا فعالیت‌های اجتماعی هم می‌کنند. به‌این ترتیب، از آغاز دهۀ ۹۰ میلادی، سیاستگذاران و اندیشمندان توسعه جایی را برای ایفای نقش NGOها باز کرده‌اند.

این استاد دانشگاه در بخش دیگری از سخنانش در خصوص روند پیدایش نهادهای غیردولتی گفت: مدل حکومت (Government) سه بازیگر اصلی دارد که عبارتند از: بخش خصوصی، دولت و جامعۀ مدنی که در آن، بخش خصوصی و جامعۀ مدنی خیلی ضعیف و تحت سلطۀ دولت هستند. در اواخر دهۀ ۸۰، در انگلستان و آمریکا به خاطر مشکلات مدل حکومت در حل مسایل جامعه، مجبور شدند که به بخش خصوصی و جامعۀ مدنی میدان فعالیت بیشتری بدهند و سیاست خصوصی‌سازی مطرح شد که البته در تجربۀ ایران، به خصولتی‌سازی منجر شد، یعنی تصدیات دولت به شرکت‌های شبه دولتی و شبه‌حکومتی واگذار شد و چون بخش خصوصی واقعی نبودند، لذا چندان موفق نشدند. یکی دیگر از سیاست‌های مطرح‌شده در آن دوره، عمومی‌سازی از طریق تقویت شوراها و شهرداری‌ها بود و آن دسته از اموری که جنبۀ محلی دارند، از دولت ملی منفک و به نهادهای مربوطه در حوزۀ محلی که در کشور ما، شهرداری‌ها و شوراها هستند، واگذار شدند.

دکتر جاجرمی در ادامۀ سخنانش تشکیل NGOها را ادامۀ روند کاهش تصدیات دولت‌ها و مردمی‌سازی امور در جوامع پیشرفته ذکر کرد و تصریح کرد: با پیدایش NGOها، پاره‌ای از وظایف دولت، مانند کارهای عام‌المنفعه، خیریه، امور آموزشی، تفریحی و ورزشی از دولت جدا و به مردم واگذار شدند، مثلاً یکی از بازیگران مهم دستور کار کنفرانس زیست‌محیطی ریو در سال ۱۹۹۲، NGOها هستند که باید از محیط زیست محافظت کنند، چون دولت‌ها قادر به این کار نیستند و معمولاً تسلیم خواسته‌ها برای بهره‌برداری از محیط زیست می‌شوند، ولی اگر مردم محیط زیست را متعلق به خود بدانند، مقاومت می‌کنند و می‌توانند آن را حفظ کنند. وی همچنین تصریح کرد که در دنیای امروز NGOها بسیار مهم هستند، به طوری که کمتر اجلاس یا کنفرانس بین‌المللی می‌توان یافت که

دکتر حسین ایمانی جاجرمی: باید مدل حکمرانی در کشور ما از حکومت به حکمرانی تغییر یابد تا فضا برای فعالیت بخش خصوصی و جامعۀ مدنی فراهم بشود.

NGOها در آن نقشی نداشته باشند.

این استاد دانشگاه CBOها را گونۀ دیگری از سازمان‌های غیردولتی در جوامع امروزی معرفی کرد و گفت: یکی دیگر از بازیگران مهم توسعه در دنیای امروز، Community-Based Organization (CBO) هستند که خیلی مردمی و محله‌ای هستند، مانند هیأت‌های مذهبی محلی، تیم‌های ورزشی محلی و یا انجمن‌های همسایگی که در بلوک‌های ساختمانی ایجاد می‌شوند. این نهادها در اموری مانند تقویت بنیۀ اقتصادی فقرا، ایفای نقش می‌کنند، چون معمولاً فقرا بانک‌پذیر نیستند، یعنی ضامن معتبر ندارند، ولی این نهادها با ابتکاراتی مثل تأسیس صندوق‌های اعتباری گردشی، منابع اندک خود را روی هم می‌گذارند و بعد به صورت نوبتی به یکدیگر وام می‌دهند و بعضی از گرفتاری‌های نیازمندان را برطرف می‌کنند. بنابراین، این نهادها هم باید در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی لحاظ شوند. واقعیت آن است که دیگر نباید سیاستگذاری‌های دولتی در اتاق‌های دربسته و تنها توسط دولت‌ها انجام شود، بلکه بخش خصوصی و نمایندگان جامعۀ مدنی هم باید در این امور به کار گرفته شوند، یعنی باید مدل حکمرانی در کشور ما از «حکومت» به «حکمرانی» تغییر یابد تا فضا برای فعالیت بخش خصوصی و جامعۀ مدنی فراهم بشود. در این صورت، تصمیمات اقتصادی بدون مشورت و اخذ نظریات فعالان اقتصادی بخش خصوصی گرفته نمی‌شود و چنین تصمیماتی کاملاً متفاوت از تصمیمات سیاسی و یکجانبۀ دولت خواهد بود.

کشور در چالۀ دوزخی

مهندس احمد تائب، عضو هیأت مدیرۀ کنفدراسیون صنعت ایران نیز در اولین بخش از اظهاراتش در این نشست با تأکید بر لزوم ایجاد تغییرات فرهنگی گفت: کشور ما در همۀ زمینه‌ها از نظر امکانات بالقوه چیزی کم ندارد. این کشور قابلیت NGO بالای ۱۵۰ میلیارد دلار را دارد، یعنی مردمش بالقوه اعیانند، ولی دارند از فقر می‌میرند. چرا؟ چون کشور در یک چالۀ دوزخی افتاده، چون همۀ ما حقیقت را گم کرده‌ایم و می‌خواهیم نردبان را از زیر پای دیگری بکشیم و در جایی بایستیم که معلوم نیست کجاست؟ یعنی در همۀ اقشار، اعم از روشنفکر، حکومتی و توده‌ها دروغ گفته می‌شود، همه نقاب دارند، همه فرصت‌طلبند و به حرف هیچکس نمی‌توان اعتماد کرد و با ازبین‌رفتن اعتماد هم کاری را نمی‌توان انجام داد. بنابراین، باید ابتدا و به طور جدی برای تغییر این پارادایم تلاش کنیم. اگر موفق به تغییر پارادایم شویم، یک اتفاق مبارک شکوفا خواهد شد.

وی در ادامه به ذکر نمونه‌ای از نتایج مثبت تغییر پارادایم در صنعت احداث اشاره کرد و گفت: بعد از انقلاب ما در حرفۀ خودمان، پارادایم قبلی را عوض کردیم و گفتیم که چرا مشاور، پیمانکار و کارفرما که فعالیتشان در یک راستا و به نفع همه است، با هم

مهندس احمد تائب: نهاد تعامل اولین نمونۀ پیشرفتۀ همکاری دولت و بخش خصوصی در تمام دنیا بود.

عناد دارند؟ برای تغییر این پارادایم، در اولین جلسهٔ جامعهٔ مهندسان مشاور که مهندس بهاءالدین ادب و مهندس جواد خوانساری از انجمن شرکت‌های ساختمانی هم شرکت داشتند، گفتیم که می‌خواهیم با هم باشیم و حاصل این همبستگی تا آنجا جلو رفت که به عنوان نمایندگان بخش خصوصی در نهاد تعامل، در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های هیأت دولت مشارکت داشتیم. نهاد تعامل اولین نمونهٔ پیشرفتهٔ همکاری دولت و بخش خصوصی در تمام دنیا بود. ما دور هم جمع می‌شدیم و کار می‌کردیم تا قوانین لازم را بسازیم. جلسات مکرر داشتیم و ارتباط تنگاتنگ میان تشکل‌های صنعت ساختمان و دولت به حدی بود که حتی تشخیص صلاحیت شرکت‌ها بر عهده تشکل‌ها گذاشته شد. در آن دوره، توانستیم اجازهٔ تأسیس اولین بانک خصوصی کشور را بگیریم و بانک کارآفرین را تأسیس کنیم، اما بعد چه اتفاقی برای نهاد تعامل افتاد؟ ما این نهاد را اخته کردیم!

مهندس احمد تائب در بخش دیگری از سخنانش در مورد نقش اجتماعی NGOها گفت: قطعاً نقش NGOها در بهبود شرایط زندگی مردم کشور تعیین کننده است، یعنی بلاشک نقش اول و تعیین کننده در توسعه، متعلق به NGOهاست، نه دولت و هر ساختار دیگری، اما به شرط آنکه واجد ویژگی‌های NGO باشند. وی در ادامه افزود: نمونه‌ای از نقش اصلی و عمدهٔ NGOها در دنیای امروز را می‌توان در آمریکا مشاهده کرد که سیاست‌های رییس جمهور این کشور را قدم به قدم به عقب می‌برند. بنابراین، بر اساس شرایط آینده در همهٔ کشورها، NGOها نقش اصلی در حرکت جوامع را بر عهده خواهند داشت.

فقدان ارتباط تشکل‌های حرفه‌ای با جامعهٔ مدنی

مهندس بیژن سعیدآبادی، عضو هیأت مدیرهٔ سندیکای شرکت‌های ساختمانی نیز در مورد نقش اجتماعی انجمن‌های صنفی گفت: انجمن‌های صنفی ما، چون کارگزار دولت بودند، به جز کمک در مواقع بروز حوادثی مانند وقوع زلزله، هیچوقت وارد کارهای اجتماعی و فضای جامعهٔ مدنی نشده‌اند تا رابطهٔ دوطرفه با جامعه برقرار کنند، اما امروز که دولت از حل مسایل ناتوان است، باید دور هم جمع شویم و با وجود آنکه طی سال‌های اخیر به شدت تضعیف شده‌ایم، باید سرمایه‌هایمان را با هم جمع کنیم و ریسک‌های غیرقابل شناسایی را بین خودمان توزیع کنیم و در فضای ناشناختهٔ روبرویمان کار کنیم.

عضو هیأت مدیرهٔ سندیکای شرکت‌های ساختمانی سپس در مورد نقش تشکل‌های حرفه‌ای در حل و فصل بحران‌های کنونی گفت: واقعیت این است که ما به تنهایی نمی‌توانیم کاری بکنیم، چون فاقد توانایی مالی کافی هستیم و ضمناً تعامل سازنده هم با جامعه نداریم. در غرب، هیچکس به کسی که سوار رولزرویس شده، بد نگاه نمی‌کند، بلکه دارای ارزش است، اما در کشور ما، کسی که سوار ماشین خوب بشود، می‌گویند که حتماً پدرش دزد است! بنابراین، ما با جامعه ارتباط چندانی نداریم و به تنهایی هم نمی‌توانیم این رابطه را ایجاد کنیم.

وی در ادامهٔ سخنانش با انتقاد از وضع موجود افزود: تشکل‌های حرفه‌ای نه‌تنها رابطه‌شان با جامعهٔ مدنی، بلکه حتی رابطهٔ میان خودشان را هم تعریف نکرده‌اند. در موارد زیادی تشکل‌های ما برای حل مشکلات مشترکشان همصدا نیستند. البته در حال حاضر، به علت محدودیت‌های ایجادشده، تشکل‌ها به آن سطح از بلوغ رسیده‌اند که باید با یکدیگر همصدا شوند و حال، به دنبال قالب‌های مناسب برای همصدایی می‌گردند تا بتوانند اختیارات بیشتری را در محیط کسب و کار خود به دست آورند و در واقع، Government یا حکومت را تبدیل به Governance یا حکمرانی بکنند و تصدیات را از دولت بگیرند.

ارتباط با جامعهٔ مدنی، ضرورت تداوم حرفهٔ پیمانکاری

مهندس سعیدآبادی در بخش دیگری از سخنانش گفت: البته ما هم باید یک تغییر نگرش اساسی در میان خودمان ایجاد کنیم، یعنی با توجه به اینکه از این پس قرار نیست دولت مانند گذشته تأمین مالی پروژه‌های عمرانی را انجام دهد، لذا سیستم شرکت‌های پیمانکار و یا مهندس مشاور باید متحول بشود تا علاوه بر کارهای قبلی، از عهدهٔ پدیدآوری، تأمین مالی و تهیهٔ مدل اقتصادی هم برآیند و پس از اتمام پروژه از آن بهره‌برداری کنند و محصول پروژه را بفروشند. البته دولت می‌گوید که خرید محصول پروژه‌ها را تضمین می‌کند، ولی می‌دانیم که به تعهداتش عمل نخواهد کرد. بنابراین، ما باید با مردم

مهندس بیژن سعیدآبادی: سیستم شرکت‌های پیمانکار و یا مهندس مشاور باید متحول بشود تا علاوه بر کارهای قبلی، از عهدهٔ پدیدآوری، تأمین مالی و تهیهٔ مدل اقتصادی هم برآیند.

ارتباط داشته باشیم و محصول پروژه را به آنها بفروشیم. اینجاست که نقش NGOها در جامعهٔ مدنی می‌تواند برجسته بشود و مردم به دیدهٔ احترام و اعتماد به آنها نگاه کنند. به این منظور، باید تغییرات اساسی در خود ما اتفاق بیفتد، در غیراینصورت، جامعه تغییر نخواهد کرد، اما اگر بتوانیم با هم باشیم و ایجاد ارتباط و تعامل با جامعهٔ مدنی را در برنامه‌هایمان تبیین و برای تحقق آن برنامه‌ریزی و اقدام کنیم، ممکن است اتکا و احترام متقابل میان ما و جامعه بوجود بیاید و آن موقع است که جامعه محصول پروژه‌های ما را می‌خرد.

فراز و فرود NGOها پس از انقلاب ایران

دکتر مهدی مسعودی آشتیانی، از مدیران عضو سندیکا نیز برای بیان دیدگاه انتقادی خود نسبت به برخورد دوگانهٔ حکومت با نهادهای مردمی در ایران گفت: مردم لرستان مَثَلی دارند با این مضمون: موقع خاگینَه کُلُفتَه، وَگید خالَه وَخُفتَه– موقع گریه و زاری، وَگید خالَه‌رو بَیارید! واقعیت قضیه این است که در صد سال گذشته، نگاه حکومت‌های مستقر در ایران به NGOها و بخش خصوصی مثل نگاهشان به مردم بوده‌است، یعنی در مواقع نیاز آنها را به خیابان می‌آورند و پس از رفع نیازشان، کاری با آنها ندارند! وی در ادامه افزود: در مرور تاریخ ۴۰ سال

دکتر مهدی مسعودی آشتیانی: ضعف تشکل‌های بخش خصوصی یک واقعیت است.

گذشته کشور می‌بینیم که در دو سال اول انقلاب، NGOها و نهادهای مدنی رشد کردند و در تمام ساختارها حرف‌هایشان را می‌زدند، اما این شرایط در دورهٔ جنگ تغییر کرد. در دورهٔ سازندگی، تفکر اقتصادی کینزی غالب می‌شود و بخش خصوصی را کنار می‌گذارند. در دورهٔ کوتاه هشت‌سالهٔ دولت اصلاحات، NGOها کمی فرصت حرف‌زدن پیدا می‌کنند، اما در دوره‌های بعدی، باز هم نهادهای مردمی فضای فعالیت نمی‌یابند.

بلاتکلیفی تاریخی، مانع عمدهٔ رشد NGOها در ایران

این عضو سندیکا که اخیراً به عنوان رییس شورای شهر آشتیان نیز انتخاب شده‌است، در بخش دیگری از سخنانش گفت: واقعیت آن است که ما در طول تاریخ کشور همیشه دچار بلاتکلیفی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقلیمی بوده‌ایم. نمونه‌ای از این بلاتکلیفی این است که همهٔ مسوولان کشور خواستار تعامل میان دولت و بخش خصوصی هستند، ولی تشخیص صلاحیت شرکت‌های بخش خصوصی توسط سازمان برنامه که یک نهاد کاملاً دولتی است، صورت می‌گیرد! یعنی بخش خصوصی که باید در ساختار جامعه ایفای نقش بکند، عملاً وابسته به دولت است. علاوه بر این، ما حتی نمی‌توانیم به راحتی وارد سازمان برنامه بشویم و حرفمان را بزنیم، چون میان دولت و بخش خصوصی در همهٔ اجزای ساختار نظام جمهوری اسلامی انفکاک وجود دارد. لذا اگر بتوانیم آن بلاتکلیفی و این انفکاک را از بین ببریم، آن وقت می‌توانیم به ترویج و رشد NGOها و ساختارهای سیاسی بخش خصوصی امیدوار باشیم.

دکتر مسعودی همچنین با انتقاد از عملکرد ضعیف برخی از NGOهای داخلی گفت: ساختارها به درستی چیده نشده‌اند و در نتیجه، NGOها برنامه و اهداف مشخصی ندارند و تنها به اقدامات نمایشی مانند جمع‌آوری زباله می‌پردازند. شوراهای شهر سراسر کشور به عنوان نهاد مردمی در بخش اجتماعی و فرهنگی هم برنامه مشخصی ندارند. وی سپس نگرش منفی قانون اساسی به بخش خصوصی را عامل ذهنیت منفی مردم نسبت به بخش خصوصی در کشور ذکر کرد و اصلاح آن را لازمهٔ رشد بخش خصوصی و NGOها دانست.

دکتر مسعودی در بخش دیگری از سخنانش رواج دروغ و برملاساختن نقاط ضعف رقیب را از جمله ضعف‌های فرهنگی جامعهٔ ایران برشمرد و جایزدانستن دروغ مصلحت‌آمیز را منجر به نهادینه‌شدن صفاتی همچون دروغگویی، ریا و چاپلوسی در نظام سیاسی کشور و آحاد جامعهٔ ذکر کرد که قابل تغییر نیست. وی سپس گفت: من اعتقاد دارم که وضع موجود ما همین است و باید با همین واقعیات، تغییراتی را در شرایط فعلی ایجاد کنیم.

در این بخش از مباحث میزگرد، آقای دانایی با نگاهی به اظهارات مطرح‌شده گفت: به نظر می‌آید که هر چهار مهمان برنامه که می‌خواستند در زمینهٔ جایگاه و نقش نهادهای غیردولتی صحبت کنند، تحت تأثیر مسألهٔ بزرگتری قرار گرفتند و بیشتر به آن پرداختند. به عبارت دیگر، گویا یک عامل مهمتر و مقدم‌تری وجود دارد که بحث اصلی ما را تحت‌الشعاع قرار داده و آن هم معضلات فرهنگی است که مثل بختک روی همه افتاده و هم دولت و هم بخش خصوصی را دچار سردرگمی و بلاتکلیفی کرده‌است. وی سپس از مهندس منوچهریان خواست تا ایشان هم با توجه با اینکه چندی پیش کتابی را در بارهٔ «نقش NGOها در تحقق آرمان‌های ملی» نوشته‌است، نظریاتش را در این مورد بیان کند.

تاریخچه و سیر پیدایش NGOها

مهندس سعید منوچهریان، نایب‌رییس هیأت مدیرهٔ سندیکا نیز ابتدا به مرور مختصر تاریخچهٔ پیدایش NGOها در جهان پرداخت و گفت: سازمان‌های غیردولتی، اغلب به همین منوال که امروزه، به ویژه در سطح بین‌المللی دیده می‌شوند، در دو قرن اخیر توسعه یافته‌اند. یکی از اولین سازمان‌های این‌چنینی هم سازمان صلیب سرخ جهانی بود که در سال ۱۸۶۳ تأسیس شد، اما NGOها به شکل امروزی در دههٔ ۸۰ و ۹۰ بوجود آمدند و پیدایش آنها سه مرحله داشت: در مرحلهٔ اول، NGOها بعد از جنگ جهانی دوم، یعنی در سال ۱۹۴۵ و برای کمک به جنگ‌زدگان و بیماران آسیب‌دیده از جنگ و دستگیری از فقرا بوجود آمدند. در مرحلهٔ دوم، NGOها علاوه بر وظایف قبلی، به فعالیت در مورد مشکلات منطقه‌ای و استانی پرداختند، مانند اعتراضات مردم مناطق مختلف به انتقال آب به مناطق دیگر و یا تغییر در تقسیمات جغرافیایی برخی از استان‌ها و یا مشکلات زیست محیطی. مرحله سوم تکامل سازمان‌های مردم نهاد هم ورود به حوزهٔ توسعهٔ نظام‌های پایدار می‌باشد که در این میزگرد مورد بحث ما است.

مهندس منوچهریان سپس گفت: واقعیت این است که کمیت و کیفیت NGOها، یکی از شاخصه‌های توسعه و پیشرفت کشورهاست و در کشورهای پیشرفته، اثر ارزشمندی داشته و در مقاطعی با اثرگذاری بالا، سبب تغییر سیاست دولت‌ها شده‌اند، اما این سازمان‌ها در کشور ما دیر بوجود آمده‌اند و هنوز شکل واقعی خود را پیدا نکرده‌اند و قوانین و مقررات کاملی ندارند و قوانین موجود هم به‌نحوی رعایت نمی‌شوند. وی در ادامه سخنانش دولتی‌بودن نظام اقتصادی و سیاسی کشور را عامل تشکیل دیرهنگام NGOها و مانع عمدهٔ فعالیت واقعی آنها دانست و گفت: وقتی که حدود ۹۰ درصد اقتصاد کشور در دست دولت است، نمی‌توان انتظار داشت که NGOها، سندیکاها و انجمن‌های صنفی نقش و فعالیت چندانی داشته باشند، اما در کشورهای پیشرفته که دخالت دولت در اقتصاد کمتر است، NGOها می‌توانند فعالیت موثرتری داشته‌باشند.

تفاوت ماهوی میان NGOها، نهادهای عمومی غیردولتی و بخش خصوصی

این عضو هیأت مدیره در بخش دیگری از سخنانش ضمن توضیح در مورد ماهیت NGOها گفت: باید توجه داشته باشیم که بخش خصوصی، NGOها و نهادهای عمومی غیردولتی با یکدیگر تفاوت دارند. به عبارت دیگر، اگرچه NGOها از دل بخش خصوصی بیرون می‌آیند، ولی الزاماً همهٔ خواسته‌های این بخش را پیش نمی‌برند، بلکه

مهندس سعید منوچهریان: وقتی که حدود ۹۰ درصد اقتصاد کشور در دست دولت است، نمی‌توان انتظار داشت که NGOها، سندیکاها و انجمن‌های صنفی نقش و فعالیت چندانی داشته باشند.

بخش‌هایی از آن را مدیریت می‌کنند که منافع جمعی و گروهی بیشتری را دربر دارند. وی در ادامه افزود: نهادهای عمومی غیردولتی هم با NGOها تفاوت دارند. نهادهایی مانند شهرداری‌ها، کمیتهٔ امداد، سازمان هلال احمر، سازمان تأمین اجتماعی، بنیادها و... اگرچه نهادهای عمومی غیردولتی هستند، ولی عمدتاً توسط دولت اداره می‌شوند و با تکیه بر قدرت دولت، شرکت‌های خصولتی را راه‌اندازی نموده‌اند و در خیلی جاها عرصه را بر بخش خصوصی تنگ می‌کنند.

مهندس منوچهریان سپس ضمن مروری بر وظایف و توانایی‌های بالقوه NGOها گفت: برخی معتقدند که NGOها نهادهای مردمی هستند که به زلزله‌زدگان، بیماران لاعلاج، جنگ‌زدگان، محیط زیست و غیره کمک می‌کنند، اما اینها کارهایی است که NGOها در اوایل پیدایش خود انجام می‌دادند و هنوز هم ادامه دارد، ولی امروزه نقش آنها فراتر رفته و می‌توانند در تحقق توسعهٔ پایدار نقش موثری داشته باشند. امروز NGOها می‌توانند حلقهٔ واسطی بین مردم و دولت باشند و هرچه نقش و اثرگذاری آنها پرقدرت‌تر باشد، تصدیگری دولت بیشتر کاهش می‌یابد.

نایب رییس هیأت مدیرهٔ سندیکا همچنین خاطرنشان ساخت که ممکن است NGOها اشتباهاتی هم بکنند، ولی قطعاً وجود همکاری و ارتباط بیشتر میان NGOهای فعال در هر حوزه، منجر به افزایش کارآمدی آنها می‌شود. به عنوان مثال، اگر NGOهای طرفدار محیط زیست با NGOهای فعال در توسعه و آبادانی کشور هماهنگی و همراهی داشته باشند، از میزان خطاهایشان کاسته می‌شود و نتایج بهتری از فعالیتشان می‌گیرند.

بخش دوم

نقاط قوت و ضعف نهادهای مدنی و راهکارهای افزایش اثربخشی آنها

پس از مطرح‌شدن نظریات حاضران در مورد اولین محور بحث، یعنی جایگاه و نقش نهادهای غیردولتی (NGOها) و سهم آنها در حل‌وفصل مسایل اجتماعی، سردبیر مجلهٔ توسعه، جهت گفتگوها را متوجه محور دوم، یعنی بیان نقاط قوت و ضعف و نقد عملکرد نهادهای مدنی نمود و ضمن بیان مقدمه‌ای برای ورود به این بخش گفت: ساموئل هانتینگتون در کتاب خود به نام «سامان سیاسی در جوامع دستخوش گوناگونی» که در سال ۱۳۹۲ توسط محسن ثلاثی به فارسی ترجمه شده، می‌نویسد: یکی از تفاوت‌های آشکار بین جوامع توسعه‌یافته و جوامع توسعه‌نیافته در این است که در جوامع گروه اول، نهادهای مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به صورتی متوازن و متناسب رشد می‌کنند

تشکل‌های صنفی باید استراتژی داشته باشند، موقعیت‌سنجی نمایند و برای حرکت خود برنامه‌ریزی کنند و در صورت لزوم، کار سیاسی هم بکنند.

و بزرگ و تنومند و کارآمد می‌شوند و با تبدیل‌شدن به اهرم‌های تعادل‌بخش در جامعه، مانع شکنندگی جامعه می‌شوند، اما در کشورهای درحال‌توسعه، چنین رشد متوازنی وجود ندارد و بنابراین، چنین اهرم متعادل‌کننده‌ای هم پدید نمی‌آید. وی در ادامه افزود: اولین مشکل در کشورهای درحال‌توسعه، بی‌نظمی و ناپایداری سیاسی است. هانتینگتون علت این امر را این می‌داند که هرچه جوامع بزرگ‌تر، پیچیده‌تر و متنوع‌تر می‌شوند، ثبات سیاسی آنها بیش از پیش موکول به کارآمدی نهادهای سیاسی می‌شود. در چنین جامعه‌ای اگر نهادهای سیاسی به اندازهٔ کافی کارآمد نباشند، نمی‌توانند جوابگوی یک جامعهٔ پیشرفته باشند. بنابراین، جامعهٔ پیشرفته، به نهادهای سیاسی کارآمدتر احتیاج دارد تا بتوانند جوابگوی مطالبات جامعه باشند، اما چون در جوامع درحال‌توسعه، نهادهای سیاسی نمی‌توانند متناسب با نهادهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی رشد پیدا کنند، ناچار اعتراضات مردم بی‌پاسخ می‌مانند و این امر، به تدریج شکل اعتراضات را تغییر می‌دهد و آنها را به سمت خشونت می‌کشاند که مآلاً به بی‌نظمی سیاسی و امنیتی تبدیل می‌شوند.

سردبیر مجلهٔ توسعه در ادامه افرود: هانتینگتون معتقد است که مهمترین نهاد سیاسی که در جوامع در حال توسعه رشد نمی‌کند و ناکارآمد می‌شود و جامعه را به سمت بحران می‌برد، احزاب هستند. حال، سوال این است که آیا فقط ناکارآمدی احزاب است که باعث ایجاد چنین بحران‌هایی می‌شود، یا ناکارآمدی سایر نهادهای غیردولتی، از جمله تشکل‌های صنفی هم می‌تواند چنین نتایجی داشته باشد؟

وی سپس از دکتر جاجرمی خواست که نظرش

را در بارهٔ نقاط قوت و ضعف تشکل‌های سیاسی و اقتصادی جامعهٔ ایران و پیامدهای آن بیان کند.

نوسازی از بالا به پایین و دولت رانتیر، عامل ناتوانی بخش خصوصی و جامعهٔ مدنی

دکتر جاجرمی ضمن واکاوی علل ناکارآمدی بخش خصوصی و نهادهای مدنی در ایران گفت: هانتینگتون متعلق به مکتب Modernization theory است. پیروان این مکتب معتقدند که جریان مدرنیته، محصولی غربی است که وارد جوامع سنتی شده و بحران ایجاد کرده‌است. به عنوان مثال، در کشور ما ناصرالدین‌شاه به مدت ۵۰ سال به راحتی حکومت کرد و بحران خاصی هم ایجاد نشد، به جز قتل امیرکبیر و یا شورش بابیه که سرکوب شد، اما رفته‌رفته با ورود عناصر مدرن به کشور و انتشار روزنامه و بازگشت کسانی که به فرنگ رفته و در آنجا مجلس دیده بودند و همینطور در نتیجهٔ تهدید منافع اقتصادی بازرگانان و تجار ایرانی در قضیهٔ تنباکو، بحران‌هایی ایجاد شد که دستگاه سنتی عملاً قادر به حل آنها نبود و محصول نهایی آن هم انقلاب مشروطه و رفرم‌های سیاسی بود. وی سپس گفت: اسپنسر و گلدمن هم به مسألهٔ همسازی نهادی اشاره می‌کنند و معتقدند که جوامع باید برای حل بحران‌های ناشی از نوسازی، نهادسازی کنند. شاید این تئوری درست هم باشد، اما متأسفانه ایران در چهارراه حوادث قرار دارد و می‌دانیم که خیلی وقت‌ها سرنوشتمان در دست خودمان نیست، مثلاً اتفاقات جنگ جهانی اول عملاً دولت‌های مشروطه را ناکارآمد ساخت و از دل مشروطه، حکومت رضاخان بوجود آمد که پاسخی بود به حل بحران‌های جامعه، منتها نوسازی از بالا به پایین و مبتنی بر نظم و آتوریتهٔ دولت ایجاد شد، یعنی دولت بود که خیلی از صنایع را ایجاد کرد، بازار ملی را شکل داد، دانشگاه را تأسیس کرد و ادارات نوین را بوجود آورد. بنابراین، مدرنیزاسیون در ایران، مدرنیزاسیون دولتی است و افرادی مانند امین‌الضرب که به دنبال اقتصاد ملی بودند، شانس چندانی برای موفقیت نداشتند.

این استاد دانشگاه در فراز دیگری از سخنانش گفت: کشورهای نفتی، دچار لعنت منابع هستند، یعنی منبع پردرآمد نفت به جای آنکه باعث توسعه بشود، برای این کشورها نکبت و بدبختی به بار می‌آورد، یعنی دولت توده‌های مردم را با پول می‌خرد و ما در کشورمان می‌بینیم که وقتی دولتمردان پول دارند، برای کسب محبوبیت، پول توزیع می‌کنند، مانند دادن یارانه به مردم که مورد اعتراض اقتصاددانان آگاه کشور قرار گرفت، ولی سیاستمداران توجهی به آن نکردند و حتی در شرایط دشوار اقتصادی دولت‌ها نمی‌توانند پرداخت یارانه را متوقف کنند و باید هرطور شده، آن را بپردازند. بنابراین، من فکر می‌کنم که نوسازی از بالا توسط یک دولت مقتدر و رانتی‌بودن اقتصاد، هم جامعهٔ مدنی و هم بخش خصوصی ما را دچار معایب و اشکالات بسیار کرده است. وی سپس به ذکر نمونه‌ای از کارکرد صحیح نهادهای مدنی در غرب پرداخت و گفت: در غرب، بخش خصوصی قواعد نظام صنفی و کارش را خودش نوشته و آن را به دولت دیکته کرده‌است. به عنوان مثال، NFPA که یک تشکل غیردولتی در حوزهٔ آتش‌نشانی است، از صد سال قبل تاکنون چندین و چند جلد کدهای آتش‌نشانی نوشته و سازمان‌های آتش‌نشانی بخش خصوصی و دولت را موظف کرده‌است که به آن کدها عمل کنند و چون آنها از مردم بودند، لذا آن کدها به دقت اجرا و کنترل و پیگیری شده‌اند، اما بخش خصوصی کشور ما کمتر توانسته‌است در حوزهٔ فعالیت خود سیاست‌هایی را تدوین کند و ایده‌هایی را به پیش ببرد و آنها را به دولت تحمیل کند، چون بخش خصوصی مراکز فکر برای تولید ایده ندارد تا بتواند بر اساس ایده‌هایش با دولت گفتگو کنند. چرا دولت باید برنامه ششم را بنویسد؟ چرا هر پنج یا شش سال یکبار، چند کارشناس دور هم می‌نشینند و برنامه‌ای را می‌نویسند که اگرچه بخش‌هایی از آن اجرا نمی‌شود، ولی به هر حال، مبنای سیاست کشور قرار می‌گیرد؟ در کشور ما، سهم بخش خصوصی و جامعهٔ مدنی در ادارهٔ امور جامعه معلوم نیست و همهٔ ما در جامعهٔ مدنی و در بخش خصوصی منتظر نشسته‌ایم که چون دولت پول و قدرت دارد، کاری را بگوید و ما انجامش بدهیم، در حالی که در مدل حکمرانی، بسیاری از اوقات ایده‌ها از سوی بخش خصوصی و جامعهٔ مدنی مطرح می‌شوند و مبنای سیاستگذاری و برنامه‌ریزی قرار می‌گیرند.

این استاد دانشگاه همچنین با اشاره به نقش برجستهٔ NGOهای کشورهای پیشرفته در ادارهٔ وجوه مختلف حیات اجتماعی جوامع اظهار داشت

مدرنیزاسیون در ایران، مدرنیزاسیون دولتی است و افرادی مانند امین‌الضرب که به دنبال اقتصاد ملی بودند، شانس چندانی برای موفقیت نداشتند.

که در کشورهای پیشرفته، قبل از هر اتخاذ تصمیمی در حوزهٔ پروژه‌های شهری، باید تأثیرات اجتماعی آن مورد ارزیابی قرار گیرد (Social Impact Assessment). اما می‌بینیم که بی‌توجهی به این موضوع قبل از اجرای پروژه‌هایی مانند ساخت مگامال در شهرک اکباتان و یا در بزرگراه ستاری، مشکلات زیادی را برای ساکنان این شهرک و ترافیک بزرگراه ستاری ایجاد کرده و علاوه بر این، بافت اجتماعی– فرهنگی محله را هم تغییر داده‌است. جالب اینجاست که در کشور ما، ارزیابی تأثیرات اجتماعی پروژه‌ها به سفارش شهرداری‌ها انجام می‌شود، ولی در کشورهای پیشرفته، جامعهٔ محلی که مراقب منافع خودش هست، پس از اطلاع از تصمیم به اجرای یک پروژه، گزارش ارزیابی تأثیرات اجتماعی آن را تهیه می‌کند و می‌تواند آن گزارش را به دادگاه ببرد و هم دستگاه دولتی صادرکنندهٔ مجوز و هم مجری پروژه باید در دادگاه جوابگو باشند. البته وجود چنین شرایطی، مستلزم پیش‌شرط‌هایی است، یعنی در حوزهٔ حکمرانی باید دولت شفاف وجود داشته باشد و همهٔ مقررات روشن باشند و پیش‌نویس تمام تصمیمات و اطلاعات همهٔ مناقصه‌ها و مزایده‌ها را به اطلاع مردم برسانند. بنابراین، اگر قرار است تغییری در کشور صورت

گیرد، باید این شفافیت ایجاد شود و نه تنها دولت، بخش خصوصی و جامعهٔ مدنی، بلکه همه باید تغییر کنند. ما به یک دگرگونی اساسی در همهٔ بخش‌ها نیاز داریم.

ضرورت تغییر نگرش بدبینانهٔ حاکمان به NGOها

رییس مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در بخش دیگری از سخنانش با تأکید بر لزوم تغییر نگاه بدبینانهٔ حکمران‌ها نسبت به NGOها که تا کنون موجب واردآمدن صدمات بسیاری به فعالیت‌های نهادهای مردمی شده، گفت: برای اثربخش‌بودن فعالیت NGOها لازم است که نگاه به آنها تغییر کند. همچنین باید قوانین و مقررات دشوار و روند طولانی تشکیل NGOها تسهیل، ساده‌سازی و مبتنی بر اعتماد باشد. وی در ادامه گفت: ما باید حق اعتراض را به رسمیت بشناسیم و اگر حکومت این حق اولیهٔ شهروندی را برای مردم قایل نباشد، آنها جرأت نمی‌کنند وارد فعالیت‌های NGOهایی بشوند، چون یکی از کارهای مهم NGOها نقد سیاست‌هاست. متفکرانی مانند هابرماس معتقدند که فضای عمومی جایی است برای نقد سیاست‌ها. بنابراین، اگر سیاست‌ها نقد بشوند و مورد داوری قرار گیرند، سیاست بهتری به کار گرفته می‌شود و به مشکلاتی مانند سیاست هدفمندکردن یارانه‌ها و مسکن مهر که به معضل بزرگی برای کشور تبدیل شده، برخورد نمی‌کنیم. بنابراین، برای نقد سیاست‌ها و برنامه‌ها، باید فضا برای فعالیت NGOها را راحت و امن کنیم.

بخش خصوصی باید مسوولیت بیشتری را بپذیرد

دکتر جاجرمی همچنین با انتقاد از فقدان رابطه بین بخش خصوصی و جامعهٔ مدنی گفت: نگاه بخش خصوصی به جامعهٔ مدنی، یک نگاه خیریه‌ای و در حد اقداماتی مانند کمک به زلزله‌زدگان و یا دستگیری از چند فرد مستمند است. اگرچه اینها کارهای خوبی هستند، ولی کافی نیستند و بخش خصوصی باید وارد فضای بزرگتر و وسیع‌تری بشود و مسوولیت اجتماعی بیشتری را بپذیرد. باید

هابرماس معتقد است که فضای عمومی جایی است برای نقد سیاست‌ها.

دید که بخش خصوصی کشور ما از چند پروژهٔ دانشگاهی حمایت کرده؟ یا اینکه سفارش چند پروژهٔ پژوهش اجتماعی را به پژوهشگران داده؟ یا چقدر از فعالیت‌های جامعهٔ مدنی حمایت کرده‌است؟ شاید تعداد خیلی کمی از این کارها صورت گرفته باشد، حال آنکه بخش خصوصی باید از فعالیت‌های جامعهٔ مدنی حمایت کند تا هسته‌های مستقلی ایجاد شوند که با تغییر دولت‌ها، تغییر نکنند، مثلاً وقتی که دولت‌های طرفدار اصلاحات سرکار می‌آیند، علیرغم نقاط ضعف‌شان، کارهای پژوهشی قوت می‌گیرد و ما داده‌های اجتماعی را برای رصد جامعه تولید می‌کنیم، اما با تغییر دولت، آن فعالیت‌ها تعطیل می‌شوند، در حالی که اگر این نوع فعالیت‌ها توسط بخش خصوصی حمایت شوند، می‌توانند به صورت مستمر ادامه پیدا کنند و ماندگار شوند.

این استاد دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران در بخش دیگری از سخنانش با تأکید بر لزوم ارتباط مستمر بخش خصوصی با دانشگاه‌ها گفت: در کشورهای توسعه‌یافته، بسیاری از دانشگاه‌ها تحت حمایت بنیادهای خصوصی، مانند بنیاد راکفلر، بنیاد فورد، بنیاد بیل و ملیندا گیتس و غیره هستند، اما بخش خصوصی ما توجه زیادی به این موضوعات ندارد، در حالی که این نوع فعالیت‌ها یک تأثیر سینرژیک دارند و می‌توانند از طریق مجهزکردن بخش خصوصی به تفکر و اندیشه، این بخش را برای گفتگو و تحت تأثیرقراردادن سیاستمداران قدرتمند سازند. تجربه نشان داده‌است که اگر سیاستمدار ببیند که یک جامعهٔ آگاه، منتقد و مسوول در مقابلش قرار گرفته، رفتارش را تغییر می‌دهد. در واقع، اگر ساختار اجتماعی به‌گونه‌ای باشد که سیاستمدار مدام در معرض نظارت و نقد قرار گیرد، رفتارش را تغییر می‌دهد. به بیانی دیگر، ذات سیاستمدار ایرانی و عراقی و آمریکایی، تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد، اما محیط اجتماعی است که رفتار آنها را متفاوت از یکدیگر می‌کند.

عوامل انفعال و ناکارآمدی نهاد تعامل

در این بخش از میزگرد، آقای دانایی با اشاره به سخنان مهندس تائب که از نهاد تعامل به عنوان نمونه‌ای موفق از همکاری دولت و بخش خصوصی در تاریخ معاصر یاد کرد، از ایشان خواست تا توضیح دهد که چرا نهاد تعامل ناگهان به حالت تعلیق در هوا رها شد و نتوانست به اهداف مقرر برسد؟ آیا نقش شخصیت‌ها در این ناکامی اثر داشت، یعنی با تغییر افرادی مثل مهندس کلانتری و دکتر ستاری‌فر که امضاکنندگان تفاهم‌نامه نهاد تعامل بودند، این نهاد فروپاشید و از کار افتاد، یا عوامل دیگری در این افول زودهنگام موثر بودند؟

مهندس تائب در پاسخ به این سوال گفت: وقتی تغذیهٔ حاکمیت از محل تولید مردم نیست، ضرورتی ندارد که به مردم توجه کند. وی سپس سلطهٔ دولت بر حوزه‌های مختلف حیات جامعه را از جمله عوامل ضعف نهادهای مدنی در ایران ذکر کرد و اظهار داشت که در کشور ما، دولت رانت پول دارد و هرطور که مایل باشد، آن را توزیع می‌کند و اصلاً هم اهمیتی برای نهادهای مدنی و تشکل‌های صنفی قایل نیست. تشکل‌های صنفی هم عموماً تولید فکری و برنامهٔ استراتژیک برای دفاع از خود و حفظ منافع خود ندارند و این ضعف و واماندگی همگانی، به دلیل اقتدار و سلطه‌ای است که رانت توزیع می‌کند.

وی در ادامه سخنانش تشکیل نهاد تعامل را ناشی از فراهم‌شدن مقطعی فرصت برای رشد و گسترش فعالیت بخش خصوصی و نهادهای مدنی در دولت اصلاحات ذکر کرد که با خاتمهٔ کار آن دولت، این نهاد نیز دچار انفعال شد.

فقدان همبستگی و درک مشترک در صنوف صنعت احداث

مهندس تائب در ادامهٔ سخنانش فقدان همبستگی و اتحاد میان تشکل‌های صنفی و حرفه‌ای را از دیگر

نقاط ضعف آنها دانست و گفت: سازمان صنفی همهٔ اصناف از منافع اعضایشان دفاع می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که اعضای صنف حقوق یکدیگر را زیر پا بگذارند، ولی در تشکل‌های صنفی صنعت احداث چنین کنترل و نظارتی وجود ندارد، یعنی ما در درون خودمان به این درک نرسیده‌ایم که منافعمان مشترک است و به همین علت هم هرکدام ساخت و پاخت خودمان را با دولت می‌کنیم. به عنوان مثال، سندیکای شرکت‌های ساختمانی با قرارگاه خاتم‌الانبیا توافقنامه امضا کرد که این قرارگاه وارد پروژه‌های پایین‌تر از ۱۰۰ میلیارد تومان نشود، اما مسوولان این تشکل آنقدر فکر نکردند که قرارگاه پروژه‌های کوچک را از طریق تجمیع به پروژه‌های بالاتر از ۱۰۰ میلیارد تومان تبدیل می‌کند و باز هم شرکت‌های بخش خصوصی بی‌نصیب می‌مانند!

این فعال صنعت احداث در بخش دیگری از سخنانش تشکیل اتاق فکر، همفکری تشکل‌های صنفی و نهادهای مدنی برای تولید اندیشه و برنامهٔ استراتژیک و همبستگی میان تشکل‌ها را ضرورت رشد آنها ذکر کرد و گفت: به طور قطع و یقین، تشکل‌های صنفی باید برای منافع اعضایشان تلاش کنند و به این منظور، باید استراتژی داشته باشند، موقعیت‌سنجی نمایند و برای حرکت خود برنامه‌ریزی

ما توان تولید فکر نداریم و پس از گذشت ۲۰۰ سال، چیزی برای عرضه نداریم، یعنی نه فکر و اندیشه‌ای را تولید کرده‌ایم و نه راهکار جدیدی را جلوی پای خودمان و دنیا گذاشته‌ایم.

کنند و در صورت لزوم، کار سیاسی هم بکنند. وی همچنین تصریح کرد: اگر استراتژی داشته باشیم و به آینده نگاه کنیم و بزرگانمان فکرشان را روی هم بریزند، قطعاً با همبستگی، نقاط ضعفمان را به قوت تبدیل می‌کنیم و می‌توانیم هوشمندانه و با قدرت کار کنیم و اسیر قدرت هم نشویم. در آن صورت، هم جایگاهمان می‌تواند بهبود پیدا کند و هم نقاط قوتمان می‌تواند بیشتر شود.

NGOها باید چشم‌انداز داشته باشند

مهندس بیژن سعیدآبادی نیز ضمن اظهار نظر در خصوص نقاط ضعف و قوت NGOها گفت: رابطهٔ NGOها با دولت‌ها در ایران، یک رابطهٔ علت و معلولی بوده، یعنی دولت قدرت مطلقه بوده و NGOها بر این اساس دور هم جمع شده‌اند. دفاع NGOها از منافع اعضایشان هم محدود به اظهار نظر در حوزهٔ برخی از قوانین بوده‌است. بنابراین، NGOهای ما –حداقل تا این لحظه– بیشتر شبیه کلوب بوده‌اند، یعنی آدم‌ها دور هم جمع شده‌اند و برون‌دادی ندارند، اما الآن که کفگیر دولت به ته دیگ خورده و از نظر سیاسی فشل شده و به این زودی‌ها نمی‌تواند درآمد نفتی زیادی داشته باشد، فرصت خوبی است برای اینکه ما جایگاه خودمان را تعیین کنیم. برای این منظور باید با هم فکر کنیم و از متخصصان برنامه‌ریزی بخواهیم که راه رسیدن به چشم‌اندازمان را طراحی کنند. آن موقع است که NGOها می‌توانند به صورت متوازن با یکدیگر حرکت کنند و وقتی که در مورد یک موضوع واحد با دولت گفتگو می‌کنند، به علت منافع متفاوت، حرف‌های متضاد به زبان نیاورند. در واقع، وقتی که اهداف و برنامهٔ مشخصی داشته باشیم، آن وقت نوع گفتگویمان با دولت هم روشن و یکدست می‌شود.

برخی دیگر از نقاط ضعف NGOها

نایب رییس سندیکای شرکت‌های ساختمانی در فراز دیگری از سخنانش عدم بلوغ کافی، تشخیص‌ندادن فرصت‌ها و وجود رقابت‌های نادرست را از جمله نقاط ضعف تشکل‌های صنفی صنعت احداث ذکر کرد و گفت: جنس همهٔ ما، اعم از مشاور و پیمانکار، یکی است و هر دو در روند توسعه سهیم و مکمل یکدیگر هستیم. بنابراین، باید ابتدا مشخص کنیم که می‌خواهیم به کجا برسیم و بعد بر اساس برنامه‌ای مشخص، ساختار و سازمان لازم را ایجاد کنیم، اتاق فکر بوجود بیاوریم، منابع را جذب کنیم و با مردم رابطه برقرار نماییم. این، کار بسیار بزرگی است و یک تشکل به‌تنهایی قادر به انجام آن نیست. مهندس سعیدآبادی در ادامه گفت: در حال حاضر، شورای هماهنگی تشکل‌ها وجود دارد، اما این شورا، نهاد کارآمدی نیست و به محلی برای گرفتن کرسی بدل شده‌است. البته ما باید به دنبال کرسی در اتاق بازرگانی و مجلس هم باشیم و به این منظور باید کار سیاسی بکنیم. وی سپس افزود: امروز شرایط کاملاً متفاوت است و تشکل‌های صنفی باید درک کنند که به تنهایی هیچ قدرتی ندارند و لازم است که رقابت با یکدیگر را کنار بگذارند و دور هم بنشینند و بر سر اهداف مشترک و برنامه‌ریزی برای آن به توافق برسند.

ساختار نهادهای مدنی در ایران هیأتی است

دکتر مهدی مسعودی آشتیانی نیز در مورد نقاط ضعف و قوت NGOها گفت: من اصلاً قایل به وجود هیچ انجمن و سندیکا و NGO واقعی در مملکت نیستم. من معتقدم که تشکل‌هایی که تحت این عناوین بوجود آمده‌اند، بیشتر ماهیت هیأتی دارند و سیستم کارشان هم شبیه هیأت‌های مذهبی است و اصلاً کار صنفی به صورت واقعی در کشور ما وجود ندارد. وی در ادامه افزود: ضعف تشکل‌های بخش خصوصی یک واقعیت است، کما اینکه وقتی ارز دولتی را صرف خرید خودروهای لوکس کردند، نه وزیر صنعت، معدن و تجارت به ناتوانی‌اش در جلوگیری از این خلاف اذعان کرد و نه تشکل‌های

بخش خصوصی مانند سندیکای خودروسازان و انجمن صنفی واردکنندگان خودرو اعتراضی کردند. بنابراین، وقتی که در تشکل‌های صنفی از سیستم‌های دولتی انتقاد نمی‌شود، مسوولان به کارشان ادامه می‌دهند. به عنوان مثال، ضوابط حل اختلاف وزارت نفت که یک طرف آن پیمانکاران هستند، یکطرفه است و توسط کارشناسان این وزارتخانه نوشته می‌شود، در حالی که اگر همهٔ تشکل‌ها هم‌افزایی کنند، خیلی راحت‌تر می‌توانند جلوی این کارها را بگیرند. اما مشکل در آنجاست که بخش خصوصی ما هم‌افزایی ندارد و هر کسی راه خودش را می‌رود. لیست مسوولان انجمن‌ها و سندیکاها و نهادهای بخش خصوصی هم شامل یکسری اسامی تکراری است و اجازه داده نمی‌شود که افراد جدید به این لیست اضافه شوند. به عنوان مثال، دو سال قبل من برای شرکت در انتخابات هیأت مدیرهٔ همین سندیکا کاندیدا شدم، اما قبل از شروع جلسه و ورود به سالن، متوجه شدم که همه چیز از قبل بسته شده و راه ورود مسدود است!

دکتر آشتیانی در ادامهٔ آسیب‌شناسی ناکارآمدی نهادهای صنفی و مدنی در ایران اظهار داشت: وقتی که ۹۵ درصد پول کشور و ۹۹/۹ درصد قدرت جامعه در دست دولت است، بدیهی است که دولت اهمیتی برای نهادهای مدنی قایل نمی‌شود. نمونه‌ای از این بی‌توجهی هم در جریان دیدار رییس جمهور سابق کرهٔ جنوبی از ایران مشهود بود، یعنی هیأت همراه رییس جمهور کرهٔ جنوبی را نمایندگان کمپانی‌های بخش خصوصی این کشور تشکیل می‌دادند، در حالی که در اطراف رییس جمهور ما، فقط وزرای دولت نشسته بودند! این تصویر به خوبی گویای موقعیت بخش خصوصی در کشور ماست.

فقدان آموزش نهادهای مدنی در ایران

دکتر آشتیانی در فراز دیگری از سخنانش فقدان آموزش را مهمترین مسألهٔ تشکل‌های صنفی، سندیکاها، انجمن‌ها و احزاب در ایران ذکر کرد و گفت: ما تعامل با سیستم دولتی و هدایت NGOها را بلد نیستیم و باید در این زمینه آموزش ببینیم. ما نهادی نداریم که کار صنفی و یا انجمنی را آموزش بدهد. در دانشگاه‌ها، کار نهادی و صنفی آموزش داده نمی‌شود، حتی خود NGOها و تشکل‌های بخش خصوصی هم به آموزش کار جمعی به اعضایشان بی‌توجهند. منظورم آن است که همین ۲۰۰ شرکتی که عضو این سندیکا هستند، چرا نمی‌توانند به درستی حرفشان را بزنند؟ چرا کسی بلد نیست درست بنویسد؟ چرا این کارها آموزش داده نمی‌شوند؟

این مدیر عضو سندیکا در پایان سخنانش گفت: واقعیت این است که در کشور ما، هیچیک از NGOها نمی‌دانند می‌خواهند چه بکنند. به نظر من، نباید با تعاریف لفظی NGO و سندیکا و انجمن و غیره بازی کنیم و خودمان را گول بزنیم. ما توان تولید فکر نداریم و پس از گذشت ۲۰۰ سال، چیزی برای عرضه نداریم، یعنی نه فکر و اندیشه‌ای را تولید کرده‌ایم و نه راهکار جدیدی را جلوی پای خودمان و دنیا گذاشته‌ایم.

سرعت سیر حوادث و تأثیر آن بر انفعال نهادهای مدنی و صنفی

آقای دانایی در این بخش از میزگرد در مورد علت انفعال و عدم همگرایی تشکل‌های صنفی گفت: از برخی اظهارات مهمانان محترم میزگرد اینطور استنباط می‌شود که بخش خصوصی، از جمله اعضای تشکل‌های صنفی، دچار حالت انفعال و بلاتکلیفی هستند. آنها نومیدند و اعتمادبه‌نفس ندارند و به علت همین قضایا، دنبال افکار و راهکارهای مثبت و سازنده همچون تجمیع و همگرایی و همکاری در تفکر و اندیشه‌سازی و نهادسازی نمی‌روند. به نظر من، این امر خیلی هم عجیب نیست، چون تجربهٔ تاریخی نشان داده‌است که بیش از آنکه تفکر و تجمیع و همگرایی و همفکری در سرنوشت ما اثر بگذارند، حوادث بر سرنوشت ما تأثیر گذاشته‌اند. بنابراین، ما بیش از اینکه به فکر اندیشیدن برای ساختن آیندهٔ خودمان باشیم، منتظر حادثه هستیم، منتظریم تا اتفاقی بیفتد و تکلیف ما را روشن کند! این موضوع زمینهٔ تاریخی هم دارد، کما اینکه دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان در یکی از کتاب‌هایش جامعهٔ ایرانی را جامعهٔ کوتاه‌مدت یا جامعهٔ کلنگی نامیده‌است. او دربارهٔ این تعبیر توضیح داده است که چون سیل حوادث در ایران زیاد، پیوسته و مستمر بوده، لذا جامعه فرصت هضم حوادث و نهادسازی مناسب برای آنها را پیدا نکرده و بلافاصله با حادثهٔ بعدی روبرو شده‌است، مثلاً در انقلاب مشروطه، قبل از آنکه مفهوم مشروطیت و فرایند مشروطه‌فهمی و مشروطه‌خواهی تبدیل به یک نهاد اجتماعی بشود و پایگاه‌های فکری لازم برای این تحول عظیم در سطوح مختلف جامعه تأسیس شود، حادثهٔ بعدی روی داده و پروسهٔ مشروطیت را ابتر و ناتمام گذاشته است و همین طور بوده‌است سلسله حوادث تاریخی بعدی همچون انقراض سلسلهٔ قاجار و روی کارآمدن رضاشاه، بعد تبعید رضاشاه و روی کارآمدن محمدرضاشاه، بعد کودتای ۲۸ مرداد، بعد وقوع انقلاب اسلامی و حوادث و اتفاقات پیوستهٔ بعدی. به عبارت دیگر، سیل حوادث در ایران فرصت نداده‌است که حادثه در ذهن جامعه منعقد شود و نهادهای لازم مطابق و مناسب با اتفاقات قبلی تأسیس شوند و جابیفتند، در حالی که در جاهای دیگر، از جمله در جوامع اروپایی هم اتفاقات مختلف سیاسی روی داده‌اند، اما فواصل آنها زیاد بوده و جامعه فرصت تطبیق با شرایط جدید را داشته‌است. وی در پایان این بخش از گفتگوها افزود: بنابراین، می‌توان از این نظریه در این بحث چنین استفاده کرد که تشکل‌های صنفی تحت تأثیر اینگونه روندهای تاریخی به این استنباط تجربی رسیده‌اند که بیش از تلاش برای تفکر راجع به آینده و اقدام برای همگرایی و تدوین استراتژی‌ها و برنامه‌ریزی‌های مشترک و اتخاذ راهکارهای مثبت و پیش‌برندهٔ دیگر، باید بر روی نحوهٔ بازی بازیگران عرصهٔ سیاست تمرکز کنند و آیندهٔ صنفی خودشان را در ورای حوادث و بازی‌های مزبور جستجو کنند.

اقتصاد دولتی، مانع فعالیت ثمربخش NGOهاست

مهندس منوچهریان در این بخش از سخنانش در مورد نقش NGOها در حل مسایل کشور گفت: در این نشست از NGOها و اشتباهاتشان در ایران صحبت شد، اما باید توجه کنیم که NGOها در کشورهای توسعه‌یافته هم اشتباهاتی داشته‌اند. البته اگر NGOها درست هدایت نشوند و درست عمل نکنند، برای بخش خصوصی و مردم خطرناک خواهند بود، اما اگر درست عمل کنند، می‌توانند نقش ارزنده‌ای در توسعه و استقلال اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه داشته باشند. وی در ادامه افزود: واضح است که در یک کشور توسعه‌یافته که دست‌اندازی دولت در امور کمتر است، NGOها نقش موثرتری دارند، اما در کشور ما، به دلیل سهم بالای دولت در

اقتصاد، طبیعتاً کار NGOها بسیار سخت‌تر است.

سوء استفاده دولت از NGOها

نایب‌رییس هیأت مدیرهٔ سندیکا در بخش دیگری از سخنانش با انتقاد از ضعف قوانین مرتبط با ثبت و فعالیت NGOها در ایران گفت: حدود سال ۱۳۸۰ بود که تدوین و تصویب قوانین و مقررات برای ثبت NGOها در کشور شروع شد و با گذشت ۱۷ سال از آن زمان، هنوز قوانین در این حوزه ناقص و ضعیف است و به طرق مختلف به همین قوانین هم عمل نمی‌شود و به طور کلی، می‌توان گفت که ادبیات و فرهنگ ادارهٔ NGOها در کشور وجود ندارد. وی سپس با اشاره به تمایل دولت و حاکمیت به دست‌اندازی به NGOها گفت: نوعی از شرکت‌های عمران و توسعهٔ استانی که در استان‌های مختلف تشکیل شده، تا حدودی از جنس NGOهاست، اما نگاه دولتی بر آن‌ها حکمفرماست. این شرکت‌ها در هر شهر تعداد قابل توجهی عضو دارند، اما سرمایهٔ آنها بسیار اندک است و اجازهٔ افزایش و کاهش بیش از این را هم ندارند. هدف از تشکیل این شرکت‌ها، فعالیت اقتصادی عام‌المنفعه و کسب درآمد و تقسیم سود حاصل در میان ذینفعان است که مبلغ چندانی نخواهد بود، اما زیانش در چیست؟ زیانش در این است که مدیرانی که انتخاب می‌شوند، می‌توانند در رأی‌گیری‌های شهری دخالت کنند و در انتخاب فرد یا افراد مورد نظر خود نقش موثری داشته باشند. همچنین جریاناتی از این NGOها در انتخابات شوراهای شهر یا مجلس شورای اسلامی و یا... سوءاستفاده‌می‌کنند.

مهندس منوچهریان در بخش دیگری از سخنانش ضمن انتقاد از عملکرد شورای هماهنگی تشکل‌های مهندسی، صنفی و حرفه‌ای کشور به عنوان نهاد غیردولتی در صنعت احداث گفت: به نظر من، شورای هماهنگی تشکل‌ها به بیراهه رفته و امروز به ابزار دست دولت تبدیل شده‌است. امروز، پروژه‌های نیمه‌تمام که دولت مسوول ایجاد آنهاست و تمام آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی آن‌ها متوجه پیمانکاران بخش خصوصی شده، روی دست دولت مانده‌اند و حال، شورای هماهنگی در همراهی با دولت از بخش خصوصی می‌خواهد که به میدان بیاید و پروژه‌ها را با امکانات مالی خودش تمام کند! در حالی که عملکرد دولت در سال‌های گذشته، توانی برای بخش خصوصی باقی نگذاشته و علاوه بر این، ضوابط واگذاری پروژه‌ها هم به هیچوجه مشوق بخش خصوصی برای تمام‌کردن پروژه‌های نیمه‌تمام نیست. با وجود این، به جای رفع معضلات، سعی می‌کنند تا بخش خصوصی را ناتوان نشان بدهند و در همین حال، همهٔ مسوولان هم شعار حمایت از بخش خصوصی سرمی‌دهند! به عبارت دیگر، امروزه، حمایت لفظی از بخش خصوصی در بین مسوولان مد شده و همه سعی می‌کنند در بیان این شعار از یکدیگر سبقت بگیرند.

وی سپس در خصوص سهم NGOها در حل مسایل اجتماعی تصریح کرد: بخش خصوصی با NGOها تفاوت دارد، یعنی NGOها از دل بخش خصوصی بیرون می‌آیند و می‌توانند با اهداف و راهکارهای مشخص، اثرگذار باشند. به عبارت دیگر، گرچه امروز به دلیل حاکمیت مطلق دولت در اقتصاد و سیاست و مسایل اجتماعی، ما نمی‌توانیم کار کنیم، ولی NGOها با استمرار و پویایی و حرکت می‌توانند نقش سازنده‌ای در پیشبرد اهدافشان داشته باشند.

بخش سوم

جمع‌بندی گفتگوها و راهکارهای ارایه شده

در بخش پایانی این میزگرد، سردبیر مجلهٔ توسعه مطالب مطروحه در این نشست را به صورت زیر جمع‌بندی کرد:

–بحث‌های تئوریک در مورد ماهیت بخش خصوصی و نقش اجتماعی NGOها و تشکل‌های صنفی و جایگاه آنها در حل و فصل مسایل اجتماعی.

–مروری بر تاریخچهٔ تأسیس NGOها در ایران و دیگر کشورها.

–بررسی نقش موثر NGOها در جریان توسعه با تأکید بر اینکه تشکل‌ها پایهٔ اصلی هر نوع دموکراسی هستند و توسعه بدون دخالت بخش خصوصی و NGOها تحقق نخواهد یافت.

–ذکر علل ضعف نهادهای غیردولتی و موانع موفقیت آنها با تأکید بر اینکه وجود مدل‌های حاکمیتی و سلطهٔ حکومت‌ها از جمله عواملی است که منابع را به انحصار حکومت‌ها درآورده و دست بخش خصوصی را از منابع مزبور کوتاه کرده‌است.

–آسیب‌شناسی روابط بین دولت و نهادهای غیردولتی، از جمله بخش خصوصی و گفتگو در مورد موانع تشکیل نهادهای غیردولتی آزاد و قوی با تأکید بر وجود مقررات دست‌وپاگیر و تشریفات اداری فلج‌کننده.

–بحث در بارهٔ فقدان رابطهٔ صحیح و منطقی بین بخش خصوصی و جامعهٔ مدنی و کم‌توجهی بخش خصوصی به برقراری و تقویت این ارتباط و همینطور عدم حمایت حقوقی متقابل بخش خصوصی و جامعهٔ مدنی از یکدیگر.

–ارزیابی نقاط قوت و ضعف تشکل‌ها، با تأکید بر اینکه راه حل مشکلات تشکل‌های بخش خصوصی در ورای نقاط ضعف آنها قرار دارد، مثلاً گفته شد که یکی از نقاط ضعف بخش خصوصی، فقدان اتاق فکر است. طبعاً راه حل این مشکل، ایجاد اتاق فکر است. همچنین عدم ایده‌پردازی، عدم حضور فعال در صحنه‌های اجتماعی و اقتصادی، فقدان توانایی برای نقد عالمانه و عمیق عملکردها و سیاست‌های نهادهای دولتی، نداشتن برنامهٔ استراتژیک، فقدان اعتماد و انسجام میان فعالان بخش خصوصی و نداشتن آموزش و تمرین برای فعالیت NGOها به عنوان دیگر نقاط ضعف بخش خصوصی ذکر شدند. بدیهی است که اهل ذکاوت و بصیرت می‌توانند راه‌حل این مشکلات را هم از ورای همین نقاط ضعف پیدا کنند و به این استنباط و ادراک کلی دست یابند که برای تغییر وضعیت کنونی بخش خصوصی در ایران، باید پارادایم‌های ذهنی و نگاهمان را تغییر بدهیم تا بتوانیم به سمت جلو حرکت کنیم. ■

ساموئل هانتینگتون، نویسندهٔ کتاب "سامان سیاسی در جوامع دستخوش گوناگونی"

صنفی

نیمه‌تمام‌ها در برزخ

(نقد دیدگاه‌ها، برنامه‌ها و عملکردهای دولت در زمینهٔ طرح‌ها و پروژه‌های نیمه‌تمام)

به کارهای گِران مرد کاردیده فرست
که شیر شرزه در آرد به زیر خمّ کمند
(سعدی)

● مهندس علی میرزایی

دولت فعلی، هم میراث‌دار و هم بانی قسمتی از ضعف‌های برنامه‌ریزی و مدیریتی در همهٔ حوزه‌ها، به ویژه در زمینهٔ طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی ناتمام می‌باشد.

در حال حاضر، مسألهٔ طرح‌های نیمه‌تمام و چگونگی اتمام آنها به یکی از چالش‌های مهم کشور تبدیل شده و دولت مدت‌هاست به دنبال این است که با متقاعدکردن بخش خصوصی، سرمایه‌های اندک آنها را نیز برای مشارکت در تکمیل هزاران طرح نیمه‌تمام کشور که بیشتر آن‌ها از دولت‌های قبل به ارث رسیده‌اند، وارد کند، آنهم بدون توجه به اینکه بخش خصوصی دیگر حاضر نیست زیر بار تعهد برخی از این طرح‌ها که توجیه و بازدهی اقتصادی هم ندارند، برود. دولت باید بداند و باور کند که سرمایه‌گذار بخش خصوصی هوشمندتر از آن است که بار دیگر با طناب پوسیدهٔ دولت به قعر چنین چاه ویلی برود.

مسوولان چه می‌گویند؟

چندی پیش، دکتر محمدباقر نوبخت، رییس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، در صحن علنی مجلس شورای اسلامی از تسهیل شرایط واگذاری طرح‌های عمرانی به بخش خصوصی گفت، اما برخی از نمایندگان در همان جلسه از دولت در خصوص نحوهٔ واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام انتقاد کردند. دکتر سیدعلی ادیانی، نمایندهٔ قائمشهر در مجلس، در این مورد گفت: در دولت‌های مختلف رؤسای سازمان برنامه و بودجه برای ادوار مختلف مجلس مطالبی را مطرح کرده‌اند. اگر این رویه ادامه پیدا کند، همین وضعیت را خواهیم داشت. وی افزود: برخی از واگذاری‌ها که در آن وادادگی اتفاق افتاده، به مبانی و ساختارها بازمی‌گردد و اشکال در این بخش کار است و تا زمانی که دولت دست از «خصولتی‌کردن»! پروژه‌ها برندارد، هیچ راهکاری برای برون‌رفت از این معضل وجود ندارد.

خانم زهرا سعیدی، نمایندهٔ دیگر مردم در مجلس شورای اسلامی هم به نحوهٔ خصوصی‌سازی‌ها و واگذاری‌ها اشاره کرد و تذکر داد: بر هیچ‌کس پوشیده نیست که دولت فعلاً توانایی اجرا و نهایی‌کردن پروژه‌ها را ندارد، اما بالاخره باید یک فکری برای این موضوع بشود. وی افزود: حدود ۵۰۰هزار میلیارد تومان طرح‌های نیمه‌تمام در کشور موجود است که

باید انجام شوند و اگر با همین سرعت پیش برویم، ۱۵ سال طول می‌کشد تا این پروژه‌ها به مرحله اجرا برسند! برای همین هیچ چاره‌ای نداریم جز اینکه بخش خصوصی را برای اتمام این پروژه‌ها دخیل کنیم، در صورتی که نظام خصوصی‌سازی واقعی تبدیل به اختصاصی‌سازی نشود.

دکتر جهانبخش محبی‌نیا، نمایندهٔ میاندوآب، شاهین‌دژ و تکاب در مجلس شورای اسلامی هم در این زمینه گفت: ما نیازمند ۲۰۰ هزار میلیارد تومان منابع برای اتمام پروژه‌های راه‌سازی هستیم که باید این منابع تأمین شود. او سپس با انتقاد از روند واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام گفت: اگر بخواهیم با این روند واگذاری‌ها را ادامه دهیم، ۱۵ سال زمان نیاز داریم تا طرح‌های نیمه‌تمام به اتمام برسند و این در شرایطی است که کشور دچار حوادث غیرمترقبه و یا شرایط سیاسی نشود. از طرف دیگر، به نظر می‌رسد که واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام به مرحلهٔ دیگری رسیده، چون برخی از نمایندگان مردم در مجلس معتقدند که دولت نمی‌خواهد طرح‌های نیمه‌تمام را به بخش خصوصی واگذار کند، اما از مجلس می‌خواهد که شرایط این واگذاری‌ها را تسهیل کند!

دکتر محمدباقر نوبخت که تعداد پروژه‌های ناتمام در استان تهران را حدود شش هزار و در استان‌ها را بالغ بر ۶۵هزار پروژه می‌داند، پس از شنیدن اظهارات نمایندگان در بارهٔ موضوع واگذاری طرح‌های عمرانی، طبق معمول توپ را به زمین مجلس فرستاد و گفت: ارادهٔ مشترکی بین مجلس و دولت وجود دارد که طرح‌ها واگذار شوند و از طریق مشارکت عمومی و خصوصی این کار انجام شود، لذا نباید در این امر تشکیک کنیم که دولت یا مجلس این اراده را ندارند.

راه‌حل‌های پیشنهادی

برای حل این معادلهٔ چندمجهولی تاکنون ایده‌ها و پیشنهادهای مختلفی از سوی دولت و دیگر نهادهای حاکمیتی مطرح شده‌است. یکی از راه‌حل‌های پیشنهادی دولت، استفاده از منابع صندوق توسعهٔ ملی است. دکتر نوبخت در این زمینه می‌گوید: برای استفاده از منابع صندوق توسعه جهت ارایهٔ تسهیلات به بخش خصوصی در زمینهٔ واگذاری طرح‌های عمرانی نیازمند کمک مجلس هستیم. او به نمایندگان مردم در مجلس گفت: من در سال ۹۲ که برای اولین بار خدمت شما آمدم، قیمت نفت ۱۰۴ دلار بود، اما امروز ۴۷ دلار است. در این مدت همهٔ کشورهای نفتی از ذخایر خود استفاده کرده‌اند، اما ما درآمدها را به صندوق توسعه ریخته‌ایم و حالا به نظر می‌رسد که می‌توانیم از کمک بخش خصوصی و ارایهٔ تسهیلات به آن‌ها در این راستا استفاده کنیم. اما دکتر علی لاریجانی، رییس مجلس شورای اسلامی، تحقق این مهم را نیازمند اذن رهبر انقلاب دانست و یادآور شد که این مهم در اساسنامهٔ صندوق نیز مورد تأکید قرار گرفته‌است. دکتر لاریجانی سپس با بیان اینکه نگاهداری پروژه‌های نیمه‌تمام عمرانی به ضرر دستگاه‌هاست، گفت: دولت باید از این طرح‌ها صیانت کرده و بر واگذاری (آنها) نظارت کند. مدیران دولتی

تنها از طریق میدان‌دادن به بخش خصوصی واقعی است که می‌توان اقتصاد ملی را شکوفا و بانشاط کرد، نه از طریق واگذاری امور به شرکت های اصطلاحاً "خصولتی".

هم نباید برای نگاهداری طرح‌ها ولعی داشته باشند.

قبل از ایشان در هجدهم خرداد ۱۳۹۵ نیز دکتر اسحاق جهانگیری، معاون اول رییس‌جمهوری، با اشاره به وجود بیش از ۵۰۰ هزار میلیارد تومان طرح و پروژهٔ راکد و نیمه‌تمام عمرانی گفته بود: امکان اجرا و تکمیل این طرح‌ها با بودجهٔ دولت وجود ندارد و نیازمند آن هستیم که راهکاری برای حل این مشکل پیدا کنیم.

بی‌انگیزگی بخش خصوصی و وضع مشوق‌های تازه

یکی از تازه‌ترین اقدامات در این زمینه هم مصوبهٔ ششمین جلسهٔ «شورای عالی هماهنگی» با حضور سران سه قوه است. مطابق این مصوبه مقرر شده‌است که مشوق‌هایی برای سودآور و جذاب‌کردن طرح‌های نیمه‌تمام برای بخش خصوصی اختصاص یابد و از جمله مشوق‌های در نظر گرفته‌شده برای استقبال بخش خصوصی در زمینهٔ تکمیل طرح‌های نیمه‌تمام، معافیت مالیاتی ۱۰ساله طرح‌ها پس از بهره‌برداری است. این طرح تشویقی که به اعتراف هر داور منصفی خیلی کمتر از انتظار جامعه از چنان مرجع والامقامی است، به سرعت مورد انتقاد قرار گرفته و ازجمله رییس اتاق مشترک ایران و ایتالیا و مشاور عالی رییس اتاق بازرگانی ایران که نهاد بالادستی تشکل‌های بخش خصوصی بشمار می‌رود و دست‌اندرکارانش علی‌الاصول با جزییات دیدگاه‌ها و خواست‌های فعالان این بخش آشنایی دارند، معتقد است که زمان برای طرح اینگونه مشوق‌ها مناسب نیست، چرا که ما اول باید گرفتاری‌های واحدهای دایر را حل کنیم و بعد به فکر مشوق برای تکمیل واحدهای نیمه‌تمام باشیم. احمد پورفلاح که نظریات خود را طی یک مصاحبهٔ مطبوعاتی اعلام کرده، می‌افزاید: امروز واحدهای صنعتی‌ای که به بهره‌برداری رسیده‌اند، بسیاری از تجهیزات و خط تولیدشان مستهلک شده و با توجه به اینکه مالیاتی نیز جز مالیات بر درآمد و عملکرد نمی‌دهند، لذا واقعاً انگیزه‌ای برای کارکردن و توسعه برای این بخش‌ها نمانده است، چه رسد به ورود به طرح‌های نیمه‌تمام.

به گفتهٔ وی: دولت امروز به این دلیل که کسری بودجه و مشکلات نقدینگی دارد، به دنبال ارایهٔ چنین طرح‌هایی برای جذب بخش خصوصی است، اما به نظر من، تا زمانی که فضای کسب و کار به همین منوال ادامه دارد، یعنی اکثر واحدهای دایر با مشکل مواجه هستند، انتظار توفیق در چنین زمینه‌ای با اختصاص هر نوع مشوقی، کمی ساده‌اندیشی است. وی در توضیح نظر خود در این باره می‌گوید: طرح چنین مسأله‌ای برای شرایطی مناسب است که واحدهای دایر به خوبی کار می‌کنند، فضای کسب و کار مشکلی ندارد، تقاضا به قدر کافی وجود دارد، امکان صادرات فراهم است، تحریم وجود ندارد، اجناس تولیدی خریداری می‌شوند و اجازهٔ واردات و ایجاد ارزش افزوده داده می‌شود. احمد پورفلاح سپس در مقام پیشنهاد می‌افزاید: فکر و ایدهٔ طرح بسیار خوب است، اما کاش چنین فکری را ۱۰ یا ۱۵سال پیش ارایه می‌کردند. بنابراین، باید شرایط کمی روشن‌تر و شفاف‌تر شود و اعتماد عمومی که امروز خدشه‌دار شده، بازگردد، تا شاید افرادی جرأت پیدا کنند و قد علم کنند.

واقعیت‌ها چه می‌گویند؟

واقعیت‌ها حاکی از آنند که دولت‌های ایران پس از سال‌ها بی‌توجهی به اصول علمی و تجارب متعدد کشورهای مختلف در زمینهٔ لزوم کاهش تصدیگری‌های دولتی و ضرورت واگذاری مدیریت بنگاه‌های اقتصادی به نیروهای فعال بخش خصوصی، گویا تازه به این حقیقت پی برده‌اند که اقتصاد کشور را باید بخش خصوصی بسازد و اداره کند و در نتیجه، تنها از طریق میدان‌دادن به بخش خصوصی واقعی است که می‌توان اقتصاد ملی را شکوفا و بانشاط کرد، نه از طریق واگذاری امور به شرکت‌های اصطلاحاً «خصولتی».

واقعیت دیگر این است که هیچ یک از راه‌حل‌هایی که تاکنون توسط دولت و دولتیان برای این موضوع شناسایی و معرفی شده، قابلیت اجرایی نداشته، علت آنهم فقدان توجیه منطقی و عقلانی و عدم برخورداری از عمق و جامعیت کافی است. به عنوان نمونه، بسیاری از طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام از اساس قابل مناقشه هستند، چون بدون بررسی‌های علمی اولیه و تنها بر اثر الزامات و ملاحظات سیاسی، امنیتی، تبلیغاتی و غیره شروع شده‌اند و در نتیجه، فاقد هرگونه توجیه اقتصادی–اجتماعی واقعی می‌باشند. بدیهی است که دولت هم نمی‌تواند اینگونه نقایص ساختاری و بنیادین را تنها با تأمین منابع مالی یا با اتخاذ سیاست‌های تشویقی و معافیت مالیاتی برای دورهٔ بهره‌برداری برطرف نماید.

واقعیت سوم این است که بخش خصوصی هم با آگاهی از این امور و با شناختی که از روش‌های برخورد معمولاً غیرمسوولانه نهادهای دولتی دارد، بعید است که توان و تمایلی برای حضور در این پروژه‌ها به صورت طراحی‌شده توسط دولت داشته باشد.

بنابراین، تنها راه حل ممکن برای پایان‌بخشیدن به ماجرای پروژه‌های نیمه‌تمام در شرایط حاضر این است که دولت اصل مشورت‌پذیری را به عنوان یک اصل ثابت مورد توجه قرار دهد و با استفاده از مکانیسم‌های قانونی متعددی که در دسترس می‌باشند، در کلیهٔ مراحل و سطوح تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، از مشورت نهادهای بخش خصوصی استفاده نماید. به عنوان نمونه، یکی از راه‌حل‌هایی که می‌تواند مورد توجه بخش خصوصی قرار گیرد و مشکل طرح‌ها و پروژه‌های ناتمام را از حالت برزخی کنونی بیرون بیاورد، این است که دولت طرح‌ها و پروژه‌های مزبور را به شرط تملیک، بدون اجازهٔ تغییر کاربری و با گرفتن تضمین‌های قانونی از لحاظ اتمام پروژه در زمان مقتضی، به بخش خصوصی واگذار کند و بخش خصوصی هم پس از پایان عملیات ساخت و شروع بهره‌برداری از پروژه، هزینه‌های انجام‌شدهٔ قبلی توسط دولت را با اقساطی معقول به دولت برگرداند. بدین ترتیب، هم پروژه‌های نیمه‌تمام از حالت بلاتکیفی رها خواهند شد و سرمایه‌گذاری‌های قبلی در احداث آنها دچار استهلاک و فرسوگی بیشتر نخواهد شد، هم مردم از خدمات و محصولات این پروژه‌ها بهره‌مند خواهند شد و هم سرمایه‌گذار داخلی با احساس امنیت لازم وارد صحنه شده و انگیزهٔ بیشتری برای خدمات‌رسانی پیدا خواهد کرد.

برگزاری همایش در روز تشکل‌ها و مشارکت‌های اجتماعی

نخستین همایش ملی تشکل‌های اقتصادی ایران، راهبران توسعه

در روز ۲۲ مرداد ماه سال جاری، مقارن با روز تشکل‌ها و مشارکت‌های اجتماعی، نخستین همایش ملی تشکل‌های اقتصادی ایران، راهبران توسعه به همت معاونت تشکل‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران برگزار شد. در این نشست، نمایندگان ۲۰۰ تشکل بخش خصوصی- وزیر کشور- وزیر صنعت، معدن و تجارت- دکتر پزشکیان، نایب رییس مجلس شورای اسلامی و دکتر فولادگر، رییس کمیسیون ویژهٔ حمایت از تولید ملی مجلس شورای اسلامی حضور یافتند.

نقش موثر تشکل‌ها و انجمن‌ها در تحقق اهداف جامعه

مهندس غلامحسین شافعی، رییس اتاق ایران، ضمن سخنرانی در این همایش، مشارکت اندک تشکل‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد در ادارهٔ امور کشور را نشانهٔ درک‌نکردن مفهوم مشارکت و همفکری دانست و در ادامه اظهار داشت که دانش و تجربه، ثروت‌های واقعی یک جامعه هستند که بدون ایجاد محیط مناسب برای فعالیت تشکل‌های اقتصادی و انجمن‌های مردمی و گفتگو و تبادل نظر آنها با یکدیگر، حاصل نمی‌شود.

رییس اتاق ایران همچنین گفت: سال‌هاست که به دنبال تحقق اقتصاد مقاومتی و جامعهٔ تولیدمحور هستیم، بدون اینکه به اهمیت تشکل‌ها و سازمان‌های مردمی که معنای مشارکت را در سطح جامعه ایجاد می‌کنند، توجه داشته باشیم. جامعهٔ امروز ما نیازمند سرمایهٔ اجتماعی و نقش مؤثر تشکل‌ها و انجمن‌ها در پیشبرد اهداف است.

شافعی در بخش دیگری از سخنانش تصریح کرد که در اقتصاد ایران از بخش خصوصی زیاد صحبت می‌شود و همگان خواستار مشارکت بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی هستند، اما عملاً هدف آن است که بخش خصوصی فقط مجری امور باشد و در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های توسعه دخالت نکند. از تشکل‌ها هم می‌خواهند که صرفاً بازتاب‌دهندهٔ نظریات مسوولان اقتصادی باشند. وی سپس با بیان اینکه باید این نگاه یکطرفه اصلاح شود و نظریات به‌صورت رفت و برگشت میان دولت و بخش خصوصی در جریان باشد، اظهار داشت که نباید بخش خصوصی صرفاً مجری مباحثی باشد که در بعضی موارد آن‌ها را مشکل‌آفرین تلقی می‌کند یا اعتقادی به اجرای آن‌ها ندارد. بلکه قوانین و مقررات باید با ضروریات جامعه و همچنین واقعیات محیط کسب‌وکار منطبق باشند.

رییس اتاق ایران همچنین گفت: زمان آن رسیده‌است که به بخش خصوصی واقعی فرصت داده شود تا در قانونگذاری و سیاست‌گذاری‌ها مورد توجه قرار بگیرد و بدین وسیله منافع ملی و صنفی آن‌ها تأمین شود. ما نمایندگان بخش خصوصی نیز باید به دنبال ایجاد صدای واحد باشیم و مسوولیتی را که پذیرفته‌ایم، فارغ از مناسبات داخلی یا گروهی و شخصی، بر اساس منافع بلندمدت جامعه دنبال کنیم. بنا به باور مهندس شافعی، تحقق این هدف در صورت اجماع فراگیر و گسترده میان فعالان اقتصادی و تشکل‌ها امکانپذیر است و باید از هر آنچه منجر به تضاد منافع می‌شود، جلوگیری کرد و تفاوت دیدگاه‌ها را در خانوادهٔ اتاق ایران حل‌وفصل کرد و با اتخاذ یک دیدگاه واحد به مذاکره و رایزنی پرداخت.

هشت‌هزار تشکل ثبت‌شده در کشور

عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر کشور، یکی دیگر از سخنرانان این همایش یک روزه بود وی از وجود هشت‌هزار تشکل ثبت‌شده در کشور خبر داد و متذکر شد که به علت عدم باور، عدم واگذاری مسوولیت و ضعف فرهنگ جامعه، تشکل‌ها در جایگاه واقعی خود نیستند. وی سپس با تأکید بر ضرورت بهره‌گیری از ظرفیت، توان و امکانات مردم در ادارهٔ امور جامعه گفت: باید پذیرفت و باور کرد که حکومت‌ها، بدون اتکا به مشارکت مردمی نمی‌توانند کاری از پیش ببرند و کارآیی ندارند.

وزیر کشور سپس با تأکید بر ضرورت نقش‌پذیری و مسوولیت‌پذیری تشکل‌ها تصریح کرد: در اجرای امور، تصمیم‌گیری، اجرا، پیگیری و نظارت مکمل هم هستند و اگر مردم پای هیچ‌کدام از این فرایندها نباشند و باور جمعی وجود نداشته باشد، یک دولت با هر قدرتی که داشته باشد، نمی‌تواند شاهد اجرای درست سیاست‌ها باشد. وی همچنین با اشاره به رویکرد مثبت وزارت کشور به تشکل‌ها و تلاش برای توانمندسازی آنها گفت: درخواست و مطالبهٔ ما از تشکل‌های اقتصادی این است که دید واحدی داشته باشند و با درک شرایط اضطراری کشور، نظریات خود را به دولت ارایه کنند.

توقف ثبت تشکل‌ها در وزارت کشور

دکتر حسین سلاح‌ورزی، نایب رییس اتاق ایران نیز در پانل این همایش اعلام کرد که بر اساس مصوبهٔ هیأت مقررات‌زدایی، از این پس، وزارت کشور از ثبت تشکل‌های اقتصادی پرهیز خواهد کرد و تشکل‌های ثبت‌شده در آن وزارتخانه، در اتاق ایران به ثبت خواهند رسید. وی همچنین اظهار امیدواری کرد که این اتفاق در مورد دیگر مراجع ثبت تشکل‌ها، یعنی وزارت کار و وزارت صنعت، معدن و تجارت هم بیفتد و اتاق بازرگانی، تنها مرجع ثبت تشکل‌ها در کشور باشد.

نایب رییس اتاق ایران همچنین اظهار داشت که موضوع کمک به تشکل‌ها برای تهیهٔ دفتر و مکان مناسب برای فعالیتشان، به زودی در دستور کار هیأت رییسهٔ اتاق ایران قرار خواهد گرفت.

رییس اتاق ایران: از بخش خصوصی زیاد صحبت می‌شود، اما عملاً هدف آن است که بخش خصوصی فقط مجری امور باشد و در سیاست‌گذاری‌ها دخالت نکند.

تشکل‌ها باید قوی شوند تا طرف مشورت قرار گیرند

مهندس محمدرضا انصاری، یکی دیگر از نواب رییس اتاق ایران هم طی اظهارات کوتاهی در پانل این نشست اظهار داشت که در اجلاس‌های آتی، باید وقت سخنرانی مسوولان به بعد از صحبت‌های فعالان اقتصادی موکول شود تا آنها بر اساس آن صحبت‌ها، اظهار نظر کنند.

وی همچنین با اعلام اینکه اتاق ایران با کمک هیأت نظارت راهبردی تشکل‌ها برای اولین بار در تاریخ کشور، اقدام به رتبه‌بندی تشکل‌ها نموده، خواستار اعلام نتایج رتبه‌بندی مزبور شد.

مهندس انصاری در بخش دیگری از سخنانش اظهار داشت که گرچه سخنرانان در این همایش، اهمیت تشکل‌ها را قید کردند، ولی عملاً بخش خصوصی خیلی مورد مشورت قرار نمی‌گیرد، به جز مجلس شورای اسلامی که در رویکرد جدید، از کمیسیون‌های اتاق بازرگانی و تشکل‌ها برای مشورت دعوت می‌کند، ولی تشکل‌ها عملاً در جریان تصمیم‌سازی‌ها قرار نمی‌گیرند، در حالی که قوانین و مقررات زمانی کارآمد خواهند بود که در جریان تدوین آنها با بخش خصوصی مشورت بشود. برای تحقق این موضوع هم باید تشکل‌ها قوی بشوند. منشأ قدرت تشکل‌ها نیز اعضایشان است و قدرت آنها به خدماتشان به اعضا و دلبستگی اعضا به تشکل بستگی دارد. لذا اگر تشکل‌ها قدرت کافی پیدا کنند و مجموعهٔ آنها در قالب اتاق بازرگانی وحدت داشته باشند، در موقعیتی قرار می‌گیرند که طرف مشورت قرار گیرند.

تقدیر از پیشکسوتان و تشکل‌های برتر

لازم به ذکر است که در این اجلاس از تشکل‌های پیشکسوت و برتر قدردانی شد و مهندس محمد احمدی، رییس هیأت مدیرهٔ سندیکای شرکت‌های تأسیساتی و صنعتی ایران نیز تقدیرنامهٔ سندیکا تحت عنوان «تشکل برتر در حوزهٔ حکمرانی» را دریافت نمود.

رونمایی از فهرست ملی تشکل‌ها

در رویدادی دیگر در این همایش، از فهرست ملی تشکل‌های اقتصادی که حاوی اطلاعات تشکل‌های فعال در سراسر کشور است، رونمایی شد و مقامات میهمان اجلاس، به رسم یادگار، متنی را بر حاشیهٔ این فهرست نگاشتند.

تقدیرنامه از سندیکای شرکت‌های تاسیساتی و صنعتی ایران به عنوان تشکل برتر در حوزه حکمرانی

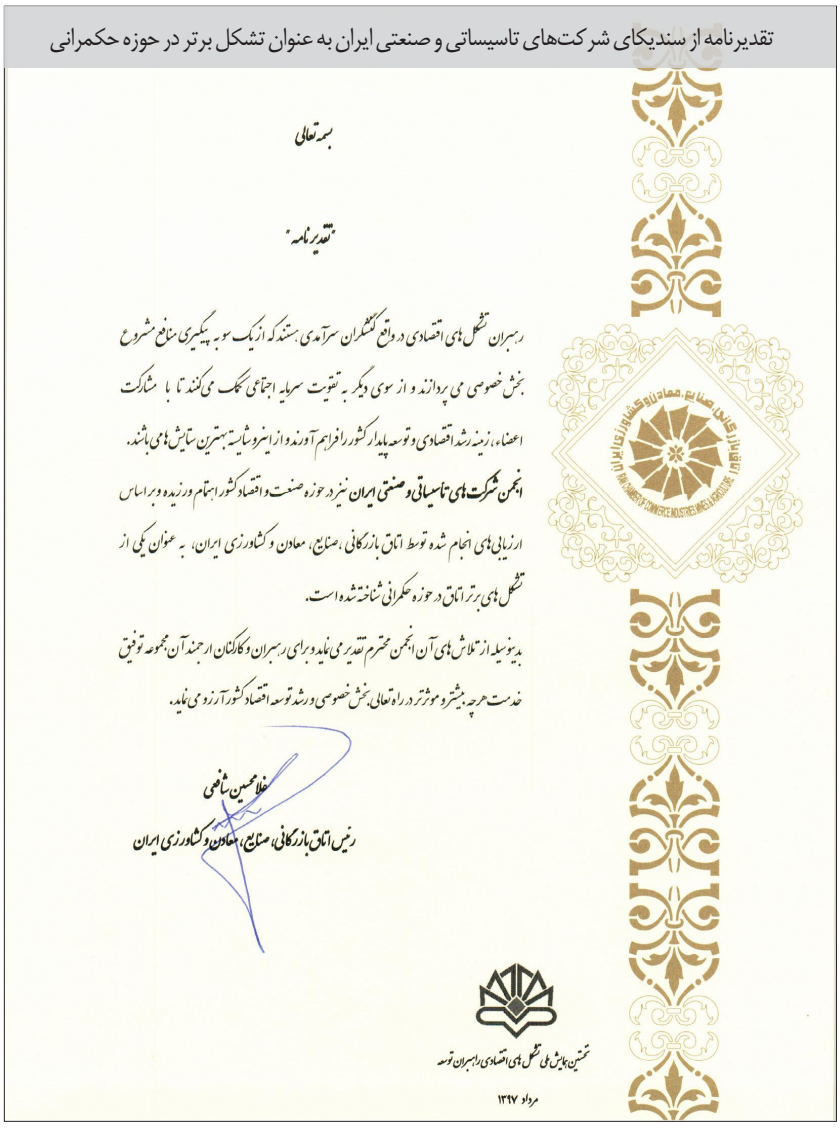

بسمه تعالی

"تقدیرنامه"

رهبران تشکل های اقتصادی در واقع کنشگران سرآمدی هستند که از یک سو به پیگیری منافع مشروع بخش خصوصی می پردازند و از سوی دیگر به تقویت سرمایه اجتماعی کمک می کنند تا با مشارکت اعضاء، زمینه رشد اقتصادی و توسعه پایدار کشور را فراهم آورند و از این رو شایسته بهترین ستایش ها می باشند.

انجمن شرکت های تاسیساتی و صنعتی ایران نیز در حوزه صنعت و اقتصاد کشور اهتمام ورزیده و بر اساس ارزیابی های انجام شده توسط اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، به عنوان یکی از تشکل های برتر اتاق در حوزه حکمرانی شناخته شده است.

بدینوسیله از تلاش های آن انجمن محترم تقدیر می نماید و برای رهبران و کارگنان ارجمند آن مجموعه توفیق خدمت هرچه بیشتر و موثرتر در راه تعالی بخش خصوصی و رشد توسعه اقتصاد کشور آرزو می نماید.

غلامحسین شافعی

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران

تحسین پایش های تشکل های اقتصادی را رهبران توسعه

مرداد ۱۳۹۷

بخش عمدۀ بیکاری، محصول بی‌کیفیت‌بودن نیروی انسانی است.

ناکارآمدی نظام آموزشی در بازار کار

اشتغال هفتاد درصدی در مشاغل غیرمرتبط!

نتایج مطالعات در بارۀ میزان تطبیق‌پذیری آموزش‌های علمی و مهارتی با شغل فعلی افراد، نشان می‌دهد که در استان‌های مورد بررسی فقط کمتر از ۳۰ درصد از شاغلان در مشاغل مرتبط با رشتۀ تحصیلی خودشان مشغول به کار هستند.

به گزارش خبرنگار مهر، بیکاری که طی دهه‌های اخیر همواره یکی از چالش‌های اقتصاد ایران بوده، در کنار توسعۀ سیاست‌های غلط در نظام آموزشی کشور جدی‌تر شده، به طوریکه تأثیر ناهمخوانی استراتژی‌های نظام آموزشی کشور با نیاز بازار کار غیر قابل انکار است. به اعتقاد کارشناسان، متولدان دهۀ شصت که بخش عمدۀ بیکاران فعلی را تشکیل می‌دهند، از اوایل دهۀ هشتاد به تدریج وارد بازار کار شده‌اند، اما سیاست‌های نظام آموزش عالی بدون در نظر گرفتن نیاز بازار کار به تدریج توسعه پیدا کرده و دو نتیجه نامطلوب در پی داشته‌است: نخست اینکه جوانانی که باید در سن ۲۰ سالگی وارد بازار کار می‌شدند، عملاً در جهت مدرک‌گرایی تشویق شدند و با تغییر الگوی زندگی خود در آن مقطع، «دانشگاه» را به «انتخاب شغل» ترجیح دادند. در کنار آن، بسیاری از دانشجویان هم در حالی فارغ‌التحصیل شدند که به استناد اظهارات مسوولان هیچ مهارتی برای ورود به بازار کار ندارند و در حال حاضر نیز به زعم مسوولان حدود ۸۰ درصد از تقاضای نیروی کار مربوط به فارغ‌التحصیلان دانشگاهی است.

در همین زمینه رضا تازیکی، مدیر طرح ملی توسعۀ کسب و کار و اشتغال پایدار در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (طرح تکاپو) در گفتگو با خبرنگار مهر با بیان اینکه آموزش‌های عالی و مهارتی در کشور کمترین انطباق را با نیازهای واقعی و مورد نیاز اشتغال و کسب و کار در کشور دارند، اظهار کرد: در حالیکه بیکاری امروز یکی از ابرچالش‌های اساسی در کشور محسوب می‌شود، بخشی‌نگری، نبود یک نگاه کل‌گرایانه و راهبردهای جزیره‌ای و ناهماهنگ در حوزۀ عرضه و تربیت نیروی انسانی ماهر و کارآمد، باعث شده‌است که بخش عمدۀ بیکاری محصول بی‌کیفیت‌بودن نیروی انسانی به عنوان محور اصلی توسعه کشور باشد.

نتیجۀ مطالعات در ۳۱ استان کشور در قالب طرح توسعۀ کسب و کار و اشتغال پایدار نشان می‌دهد که در سراسر کشور، عرضۀ نیروی کار متناسب با نیازهای واقعی کسب و کارهای دارای مزیت در هر منطقه از کشور نیست و میزان تطابق آموزش‌های مهارتی و آموخته‌های

۸۶ درصد از شاغلان در مشاغل مرتبط با کشاورزی در رشته‌ای غیر مرتبط با کشاورزی تحصیل کرده‌اند. در کسب و کارهای فنی نیز موضوع فعالیت ۷۰ درصد شاغلان با رشتهٔ تحصیلی آنها تطابق ندارد.

دانش‌آموختگان دانشگاهی و فنی و حرفه‌ای کمترین ارتباط را با نیازهای واقعی و مزیت‌های کسب و کاری دارند.

عدم تناسب عرضهٔ نیروی کار با نیاز کسب و کار

مدیر طرح ملی توسعهٔ کسب و کار و اشتغال پایدار سپس با اشاره به جزییات نتایج مطالعه در حوزهٔ میزان تطابق آموزش با نیاز بازار کار گفت: به طور مثال، در استان گلستان که اقتصاد و عمده درآمد و اشتغال استان در بخش کشاورزی و دامپروری و به صورت بالقوه در حوزهٔ گردشگری است، قاعدتاً انتظار می‌رود که رشته‌های دانشگاهی و فنی و حرفه‌ای مرتبط با این مزیت استان تعریف شده باشند، حال آنکه آمار میدانی و منتشرشده از سوی مراکز آموزش عالی این استان نشان می‌دهد که تنها کمتر از ۱۱درصد از کل آموزش دانشگاه‌های این استان در حوزهٔ کشاورزی و علوم دامی و بیش از ۴۵ درصد از کل آموزش‌های آموزش عالی در حوزهٔ علوم انسانی است!

تازیکی افزود: یا در استان سیستان و بلوچستان مهمترین مزیت این استان در حوزهٔ بازرگانی، تجارت کالا و لجستیک و سپس شیلات است، اما تنها ۴/۷ درصد از شاغلان بخش کشاورزی تحصیلاتی مرتب با کشاورزی دارند. این مقام مسوول ادامه داد: استان سیستان و بلوچستان سی و یکمین استان صنعتی کشور است و بیش از ۸۰ درصد دانشجویان شاغل در رشته‌های مهندسی صنایع، مکانیک و رشته‌های صنعتی در این استان بومی هستند، اما عمده فارغ‌التحصیلان این رشته‌های صنعتی پس از فراغت از تحصیل به دلیل نبود زمینه‌های کار در حوزهٔ صنعت اقدام به مهاجرت می‌کنند.

چالش آموزش‌های مهارتی در کنار آموزش‌های علمی

مدیر طرح ملی توسعهٔ کسب و کار و اشتغال پایدار تصریح کرد: در حوزهٔ آموزش فنی و حرفه‌ای نیز با اندکی تساهل، وضع به همین گونه است و سیاست‌گذاران امروزه اقدام به تأسیس دانشگاه فنی و حرفه‌ای کرده‌اند که خود نوعی نقض غرض به شمار می‌رود. تازیکی افزود: به عنوان نمونه، در حوزهٔ آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، برنامه‌های ارتقای مربیان آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای دولتی و خصوصی بسیار کم‌اثر و کمرنگ است و عمده آموزش‌ها انطباق پایینی با نیاز کار و از همه مهمتر با نیازهای کسب و کاری هر منطقه دارد.

این مقام مسوول در وزارت کار با تأکید بر اینکه مثال‌های متعددی در مورد ناکارآمدی سیستم آموزشی کشور در حوزهٔ اشتغال وجود دارد، گفت: در حالیکه امروزه بخش کشاورزی کشور هر روز با مشکلات متعدد در حوزهٔ بهره‌وری پایین، هدررفت منابع آب و خاک و خشکسالی و عدم برنامه‌ریزی در تولید محصول مواجه است، کم‌بودن دانش و مهارت در این حوزه و فعالان بخش کشاورزی، یکی از اصلی‌ترین دلایل بروز این مشکلات به شمار می‌رود که بخشی از ریشهٔ آن در آموزش‌های عالی و مهارتی کشور است و در حالیکه ۴۷ درصد از کل رشته‌های دانشگاهی کشور در حوزهٔ علوم انسانی در حال تربیت دانشجو هستند، در مقابل فقط چهار درصد از دانشجویان کشور در کل سیستم آموزش عالی در حوزهٔ علوم کشاورزی و دامی مشغول به تحصیل هستند که این تعداد حتی از تعداد دانشجویان رشته‌های هنر نیز کمتر است.

تازیکی با بیان اینکه کمترین میزان دانشجو در کشور در حوزهٔ کشاورزی و علوم دامی است، ادامه داد: بنابراین، نباید متعجب بود که چرا دانش کشاورزی و بهره‌وری کشاورزی در کشور پایین است، ضمن آنکه محتوای همین رشته‌های موجود نیز ضمن به‌روز نبودن، انطباقی با نیازهای منطقه‌ای دانشگاه‌ها در هر منطقه از کشور ندارد.

در پنج استان مورد مطالعه، با تخفیف و نگاه خوشبینانه ۳۰ درصد از شاغلان عمدتاً در حِرَف پزشکی و بهداشتی و امنیتی و نظامی، در شغل مرتبط با تحصیلات خود فعالیت دارند. به عبارتی، به طور میانگین بیش از ۷۰ درصد از شاغلان در این مناطق در مشاغل غیر مرتبط با تحصیل خود مشغول به کار هستند. مدیر طرح ملی توسعهٔ کسب و کار اشتغال پایدار (تکاپو) افزود: مطابق با تحقیق مفصلی که در قالب طرح تکاپو در پنج استان کشور انجام شده، میزان تطابق رشته‌های تحصیلی آموزش عالی و فنی و حرفه‌ای با شغل افراد نشان می‌دهد که در رسته–های مرتبط با صنعت، فعالیت ۶۶ درصد از شاغلان با رشتهٔ تحصیلی آنها هیچ تطابقی ندارد. همچنین در رسته‌های مرتبط با خدمات، فعالیت شغلی ۵۸ درصد از شاغلان با رشتهٔ تحصیلی آنها ارتباطی ندارد.

تازیکی سپس با بیان اینکه در مشاغل مرتبط با کشاورزی ۸۶ درصد از شاغلان در رشته‌ای غیرمرتبط با کشاورزی تحصیل کرده‌اند، گفت: در کسب و کارهای فنی نیز موضوع فعالیت ۷۰ درصد شاغلان با رشتهٔ تحصیلی آنها تطابق ندارد.

مدیر طرح ملی تکاپو تأکید کرد: در مجموع باید سریعاً تغییرات بنیادین و محتوایی در حوزهٔ آموزش‌های عالی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای صورت پذیرد، چرا که ادامهٔ این وضعیت، جز اتلاف هزینه و وقت ارزشمند جوانان نتیجهٔ دیگری نخواهد داشت.

منابع:

https://www.mehrnews.com/news/4357998

گزیده‌هایی از مطبوعات

کم گوی و گزیده گوی چون دُر
تا زاندک تو جهان شود پُر
(نظامی گنجوی)

بوستان رنگارنگ رسانه‌های عمومی، آکنده است از مطالب گوناگونی که بعضی از آنها مستقیماً به مسایل مورد توجه فعالان حرفه‌های فنی و مهندسی مربوط می‌شوند و بعضی دیگر به طور غیرمستقیم، ولی به هر حال، اطلاع از آنها می‌تواند برای شما خوانندگان محترم نیز مفید باشد. بنابراین، گزیده‌هایی از مطالب مزبور به انتخاب هیأت تحریریه در این صفحات درج می‌شوند. امید است که مورد توجه و استفاده شما قرار گیرند. بدیهی است که شما هم می‌توانید مطالب جالب توجهی را که در مطبوعات و منابع رسانه‌ای دیگر ملاحظه می‌فرمایید، برای ما بفرستید تا برای استفاده دوستان و همکارانتان در همین صفات درج شوند.

هیات‌تحریریه

همشهری

روزنامهٔ همشهری- شمارهٔ ۷۴۳۵:

آیا مردم باور می‌کنند؟

شفافیت، واژه‌ای است که این روزها زیاد آن را می‌شنویم. از اینگونه واژه‌ها در سه- چهار دههٔ اخیر کم نشنیده‌ایم. روزی موضوع مبارزه با احتکار و محتکران مطرح بود، روزگاری شایسته‌سالاری و مبارزه با رابطه‌سالاری پا به عرصه گذاشت، زمانی را با واژهٔ «آقازاده‌ها» سر کردیم، دوره‌ای هم با «رانت‌خواران» سپری شد و... حالا هم نوبت «شفافیت» و «مبارزه با فساد» است. واقعاً در گذشته مبارزه با احتکار، رابطه‌سالاری، آقازاده‌ها، رانت‌خواری و... موفقیت‌آمیز بوده‌است؟ چرا همچنان رابطه، اصل اساسی در پیشبرد امور است؟ چرا همچنان آقازاده‌ها در صحنه حضور پررنگ دارند؟ چرا رانت‌خواران هنوز هم به بردن و خوردن مشغولند؟ چرا...

اگر مبارزه با رانت‌خواری، آقازاده‌ها، رابطه‌سالاری و... موفق بود، آیا امروز جایی برای فساد باقی می‌ماند که نیازمند شفافیت باشد؟

متأسفانه در چند دههٔ اخیر شاهد بوده‌ایم که هر از گاهی موضوعی و به‌عبارتی مشکلی عمده و به قول معروف سرتیتر افکار مسوولان و دست‌اندرکاران می‌شود و پس از مدتی کوتاه، اوضاع به سبک و سیاق سابق برمی‌گردد. مهم‌ترین عارضهٔ چنین وضعی بی‌اعتمادی افکار عمومی به مسوولان و حرف‌های آنهاست. این وضع را امروز در بی‌اعتنایی افکار عمومی به مشکلی به‌نام «مبارزه با فساد» و شکل‌گیری «شفافیت» می‌توان دید. به نظر می‌آید فاسدان، رانت‌خواران، آقازاده‌ها و... هم خود به این موضوع واقفند و فراتر از آن حتی در راه انداختن جار و جنجال، پا پیش می‌گذارند که نشان دهند در مبارزه، صف اول را تشکیل داده‌اند...

حال این بار نوبت شفافیت و مبارزه با فساد رسیده و باز هم بلندگوهایی به هوا بلند شده‌اند که در همین فضا فریاد می‌کشند و از شفاف- شدن امور می‌گویند. حال باید دید آینده چه تصویری پیش چشم ما خواهد گذاشت. آیا شفافیت رخ می‌نماید و با فساد مبارزه خواهد شد؟ در اینکه بخشی از مسوولان، در پی مبارزه با فسادند، شکی نیست، اما آیا اراده‌ای جمعی در میان مدیران و مسوولان رده بالا برای این منظور وجود دارد؟ آیا بوروکراسی و بدنه‌ای که به شفاف‌نبودن خوگرفته، اجازهٔ مبارزه را خواهد داد؟ آیا افراد و گروه‌های بانفوذی که خود بخشی مهم و جداناشدنی از فساد هستند، اجازهٔ مبارزه را خواهند داد؟ سازمان‌هایی که باید از درون با فساد مبارزه کنند، دست به این عمل خواهند زد و بدنهٔ سازمان در برابر این مبارزه نخواهد ایستاد؟ افکار عمومی زمانی اعتماد پیدا می‌کند که ببیند آنها که سخن از مبارزه با فساد می‌زنند، در عمل نیز آن را عملیاتی می‌کنند، در غیر این صورت، مردم همیشه این پرسش را در ذهن دارند که چرا باید با مسوولانی که فقط حرف می‌زنند، همراه باشند؟

روزنامهٔ دنیای اقتصاد- شمارهٔ ۴۳۸۴:

لغو سهمیه‌بندی مهندسان ناظر

... اسفند ماه سال گذشته، عباس آخوندی با ابلاغ شیوه‌نامهٔ تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۲۴ آیین‌نامهٔ اجرایی مادهٔ ۳۳ قانون نظام مهندسی، با به رسمیت شناختن حق انتخاب مهندس ناظر ساختمانی از سوی مالک و پایان‌دادن به فرآیند معیوب نظام سهمیه‌بندی نظارت ساختمانی، مطابق با اختیارات قانونی خود اعلام کرد: بازار فعالیت‌های مهندسی ساختمان باید رقابتی شود و مالکان بر اساس توانایی، صلاحیت و حسن‌سابقهٔ مهندسان ناظر بتوانند مهندس ناظر مورد نظر خود را برای نظارت بر ساخت و سازشان انتخاب کنند. در این شیوه‌نامه همچنین سازمان‌های نظام مهندسی از برداشت هر درصدی از مبلغ حق‌الزحمهٔ مهندسان ناظر منع شدند.

با این حال، اوایل امسال وزیر کشور به‌عنوان مرجع نظارت بر فعالیت شهرداری‌ها، در نامه‌ای خطاب به استانداران اعلام کرد که این شیوه‌نامه در مغایرت با قانون قرار دارد و از این جهت قابل اجرا نیست. بنابراین، لازم است قانون قبلی ملاک عمل قرار بگیرد. اما معاونت حقوقی رییس‌جمهوری در نهایت با ارسال نامه‌ای در تاریخ ۳۱/ ۴/ ۹۷ در پاسخ به اختلاف نظر مطرح‌شده، موضع‌گیری اخیر آخوندی در شیوه‌نامهٔ مذکور را تأیید کرد و وی نیز در نامه‌ای خطاب به همهٔ مراجع مرتبط با این موضوع اعلام کرد: از این پس شیوه‌نامهٔ ابلاغی ملاک عمل خواهد بود. آخوندی همچنین با اشاره به اعمال دو تغییر در این شیوه‌نامه تصریح کرد: تعریف مهندس ناظر در مادهٔ یک این شیوه‌نامه یکی از موارد اصلاحی است. بر این اساس، در حالی‌که حق انتخاب مهندس ناظر برای مالکان پروژه‌های ساختمانی محفوظ و به رسمیت شناخته شده‌است، مهندسان ناظر بعد از انتخاب مالکان از سوی سازمان‌های نظام مهندسی هر استان به‌صورت کتبی به مراجع صدور پروانه (شهرداری‌ها) معرفی می‌شوند.

روزنامهٔ کیهان- شمارهٔ ۲۱۹۶۴:

معافیت ده سالهٔ مالیاتی برای سرمایه‌گذاران

شورای عالی هماهنگی اقتصادی در جلسهٔ خود به ریاست رییس‌جمهور و با حضور سران قوا، موانع واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام به بخش خصوصی و اختصاص مشوق‌های لازم در این زمینه را بررسی و در این باره تصمیم‌گیری کرد... شورای عالی هماهنگی اقتصادی بر این اساس و با تعیین ضوابطی، تغییر کاربری در برخی از طرح‌های نیمه‌تمام را به عنوان مشوقی برای جذابیت‌بخشیدن و سودآورکردن این نوع طرح‌ها به منظور مشارکت سرمایه‌گذاران و بخش خصوصی در تکمیل و بهره‌برداری از آنها درنظر گرفت.

قیمت‌گذاری در پرداخت مبلغ طرح‌های نیمه‌تمام از دیگر مشوق‌هایی بود که برای واگذاری این نوع طرح‌ها به بخش خصوصی در نظر گرفته شد و بر این اساس مقرر گردید کارگروه‌هایی که برای این منظور درنظر گرفته شده، به‌گونه‌ای قیمت‌گذاری کنند که طرح‌ها و پروژه‌ها، جذابیت بیشتری برای بخش خصوصی داشته باشند و سرمایه‌گذار بتواند بعد از تکمیل طرح و حتی به صورت اقساط قیمت آن را بپردازد. مشوق دیگری که در این جلسه برای استقبال بخش خصوصی از تکمیل طرح‌های نیمه‌تمام درنظر گرفته شد، این بود که این طرح‌ها حداقل تا ۱۰ سال بعد از بهره‌برداری، معافیت مالیاتی داشته باشند.

در این جلسه همچنین انجام واگذاری‌ها در چارچوب مقررات و مصوبات کارگروه و حمایت دستگاه قضایی از فعالیت سرمایه‌گذاران و بخش خصوصی در این عرصه مورد تأکید قرار گرفت تا به این ترتیب، بخش خصوصی بتواند با کمترین دغدغه به فعالیت و تکمیل و سودآوری این طرح‌ها بپردازد.

تابناک

سایت تابناک- کد خبر ۷۹۵۷۰۶:

نوش‌داروی پُراشکال وزارت نیرو برای بحران آبی که کارش از مداوا گذشته!

سخن‌های جدید وزیر نیرو که در رابطه با سیاست‌های وزارتخانهٔ نیرو برای حل بحران آب بر زبان رانده شد، حکایت از عزم جدی وزارت نیرو برای ورود به این مقوله و عملیاتی‌کردن برنامه‌های جدید در این حوزه دارد، سیاست‌هایی که به نظر هم خیلی دیر به ذهن مدیران وزارت نیرو رسیده و هم تناقض‌های فراوان، اجازهٔ اجرای درست این برنامه‌ها را از آنها خواهد گرفت.

امروزه دیگر همگان پذیرفته‌اند که شرایط منابع و مسایل آب ایران به شکلی جدی بحرانی شده و بی‌توجهی به این وضعیت، عواقب بسیار سنگینی در آینده نزدیک ایجاد خواهد کرد. این مسأله از آن جهت مورد تأکید است که تا همین چند سال پیش بودند کسانی که بحرانی‌بودن منابع آب ایران را یک توهم بر می‌شمردند و از همین رو برای مدیریت آن اقدام عملیاتی ترتیب نمی‌دادند.

جدا از افراد و شخصیت‌هایی که خارج از جایگاه مدیریت اجرایی وجود بحران آب را رد می‌کردند و آن را مقوله‌ای ساخته و پرداخته‌شده برای افزایش نیاز کشور به بیگانگان تصور می‌کردند و امروز که آثار بحران آب نمایان شده، خود را به فراموشی زده‌اند، مدیران اجرایی نیز چندان به‌این مسأله اعتقاد نداشتند، مدیرانی که اکنون مشخص می‌شود چقدر در گذشته مرتکب خطا و اشتباه در محاسبات شده‌اند. اشتباه مدیران اجرایی در محاسبات و مقاومت آنها در برابر هشدارهای کارشناسان مبنی بر جدی‌بودن مسألهٔ آب را می‌توان از سخن‌های جدید رضا اردکانیان، وزیر کنونی نیروی کشور برداشت کرد، شخصیتی که سابق بر این هم سال‌ها در رأس این وزارتخانه نقش‌آفرینی کرده و اکنون برخلاف گذشته پذیرفته که بحران آب کشور و تنش‌های برآمده از آن، نیاز به ورود جدی مسوولان، به ویژه مدیران وزارت نیرو دارد. جدیدترین صحبت‌های وزیر نیرو حکایت از این دارد که تصمیم‌های جدید این وزارتخانه برای حل بحران آب وارد فاز اجرایی شده و در همین مورد برای تمامی شهرهای دارای تنش آبی برنامه‌ریزی در دست اقدام است و قرار شده سند آمایش آب‌محور استانی نیز تدوین شود و در آن اطلاعات دقیق هر کدام از شهرها و استان‌ها مورد ارزیابی قرار بگیرد...

جام جم

روزنامهٔ جام جم- شمارهٔ ۵۱۶۴:

سرورهای اینترنتی بلای جان محیط زیست

بسیاری از ما هر روز بخشی از وقت خود را در شبکه‌های اجتماعی و وب‌سایت‌های مختلف می‌گذرانیم. داده‌هایی که با آنها سروکار داریم، در سرورهایی در سراسر جهان قرار دارند. آماده‌سازی این داده‌ها و ارسال آن برای کاربران، نیازمند سخت‌افزارهای مختلف و البته مصرف انرژی است، مصرفی که در نهایت به ضرر محیط زیست و موجودات زندهٔ زمین تمام می‌شود... در واقع، انرژی مصرفی توسط مراکز داده در چهارسال گذشته دو برابر شده و انتظار می‌رود این میزان طی ده سال آینده نیز سه برابر شود... برای نمونه، مطالعه‌ای جدید نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۳۰، انرژی مورد نیاز در ژاپن برای خدمات دیجیتال از مجموع ظرفیت تولید انرژی این کشور آسیایی در حال حاضر پیشی می‌گیرد...

شرکت‌های بزرگ مستقر در سیلیکون‌ولی متوجه این وضعیت ناخوشایند شده‌اند و برنامه‌ای برای مقابله با آن دارند. فیس‌بوک یکی از اولین شرکت‌هایی بود که اعلام کرد قصد دارد بزودی ۱۰۰ درصد انرژی مورد نیاز سرورهای خود را از منابع تجدیدپذیر و پاک تهیه کند. گوگل و اپل نیز برنامه‌هایی مشابه دارند، اما نیاز روزافزون این شرکت‌ها به انرژی سبب می‌شود که ظرفیت لازم برای بهره‌گیری از انرژی پاک را در اختیار نداشته باشند. به همین دلیل، این شرکت‌ها گزینهٔ دیگری را در مد نظر قرار می‌دهند و آن هم اقدام برای پاک‌کردن آلاینده‌های کربنی است. اقداماتی نظیر کاشت درخت، از جمله مواردی است که در این زمینه به انجام می‌رسد...

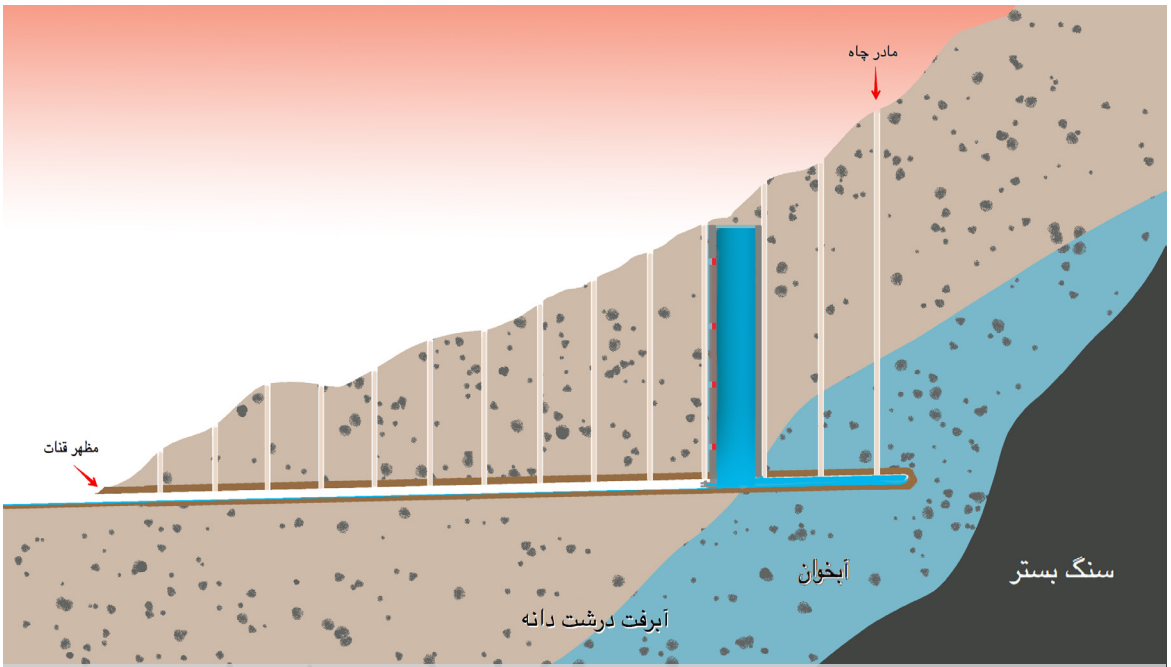

بیش از ۴۰ هزار قنات فعال در کشور وجود دارند.

فنی

فرهنگ قنات، فرهنگ قناعت

نگاهی به مشکل خشک‌سالی در ایران و رویکردهای قدیمی و جدید

مشکل آب در ایران، راه‌حل ساده‌ای ندارد، اما با نگاهی به سابقهٔ ایرانیان در مدیریت منابع، می‌توان دید که پیشینیان ما بسیار هوشمندانه‌تر از امروزی‌ها عمل می‌کردند. آنان با شناخت میزان محدود بارندگی، ایران را در میان بیابان‌ها (بی‌آبان‌ها) با آب آباد می‌کردند. به عبارت بهتر، پیشینیان ما راه سازگاری با این شرایط را یافته بودند و این راه، بهره‌گیری از فن‌آوری «کاه‌ریز» یا «قنات» بود.

«کاریز» واژه‌ای پارسی است و در اصل «کهریز» بوده‌است. بعضی نیز گفته‌اند که در اصل «چاه‌ریز» بوده‌است. اطلاق عنوان «کاه‌ریز» یا «کهریز» به این دلیل است که برای اطمینان از بندنبودن و بازبودن مسیر چاه‌های فرعی و یا کانال‌های فرعی، مقداری کاه در چاه می‌ریخته‌اند. اگر در خروجی «کاریز» کاه مشاهده می‌شد، یقین می‌کردند که کانال مسدود نشده و ریزش نکرده‌است. واژهٔ «قنات» نیز بطور یقین عربی نیست، اما ممکن است معرب و یا تحریف شده باشد.

می‌گویند قدمت قنات به عصر برنز می‌رسد و برخی هم معتقدند که پیشینهٔ کاریز را باید در عصر آهن جستجو کرد. با این همه، بسیاری از ایرانیان امروز، کارکرد این فن‌آوری ایرانی و فرهنگی را که از چند هزار سال پیش به مرز دوران جدید رسیده، نمی‌شناسند. فرهنگ قنات، فرهنگ قناعت است؛ فرهنگ سازگاری با محیط زیست است، چیزی که به نظر می‌رسد از جامعهٔ مصرفی امروز رخت بربسته. اما قنات تنها منتقل‌کنندهٔ یک فرهنگ نبوده‌است. بررسی شبکه‌های کاریزی و رابطهٔ آنها با نقاط تمدنی در ایران باستان، نشان می‌دهد که توسعهٔ فرهنگ ایران‌زمین در مناطقی بوده که آب قنات، موجب آبادانی آن نقاط شده‌است. به عبارت دیگر، مدیریت قنات، تنها براساس مصرف جاری نبوده، بلکه حفظ آب برای روز مبادا و ذخیرهٔ آب در میان ذرات رسوب دانه‌درشت، نشان از «بانک‌داری آب» در قنات‌ها داشته است.

ایرانیان باستان می‌دانستند که با قنات می‌توان چگونه زیست، و به هنگامی که مصرف آب به حداقل می‌رسید، در کجا باید ذخیره‌اش کرد تا در روز مبادا از تشنگی و بی‌آبی درمانده نشوند. نظامیان ایران باستان نیز دریافته بودند که برای تصرف سرزمین‌های جدید، باید دید که آیا می‌توان در سرزمین‌های جدید آب یافت و به گونه‌ای پایدار مدیریتش کرد؟ آیا می‌توان سپاهیان را سیر کرد و شهر و برج و بارویی را برای حفظ دست‌آوردها ساخت و مدیریت کرد؟

تا قبل از ورود فن‌آوری سدسازی نوین و حفاری سریع چاه‌های عمیق، ایرانیان با دقتی بسیار زیاد منابع آب خود را پاس می‌داشتند و «حرام‌کردن آب» در بسیاری از نقاط گناهی نابخشودنی بود، اما از اواخر دههٔ ۳۰ تا اوایل دههٔ ۴۰، توسعهٔ سریع، سبب‌ساز فراموشی ارزش و اهمیت حفاظت از منابع آب شد. بنابراین، قناعت در مصرف آب یا به عبارت دیگر، مصرف به‌اندازه و منطقی و بازچرخانی آب

آب انبار و قنات تاریخی ابراهیم‌آباد اراک

مشکل آب در ایران، راه‌حل ساده‌ای ندارد، اما با نگاهی به سابقهٔ ایرانیان در مدیریت منابع، می‌توان دید که پیشینیان ما بسیار هوشمندانه‌تر از امروزی‌ها عمل می‌کردند.

برای کاهش میزان هدررفت، نیاز به یک تغییر بزرگ فرهنگی دارد.

ثبت یازده قنات ایرانی در فهرست میراث جهانی

کمیتهٔ میراث جهانی یونسکو در چهلمین جلسهٔ خود در استانبول ترکیه که از ۱۰ جولای ۲۰۱۶ برگزار شد، چهار اثر جدید از کشورهای چین، هند، ایران و میکرونزی را در فهرست میراث جهانی ثبت کرد و بدین ترتیب، یازده قنات ایرانی به عنوان دومین پروندهٔ زنجیره‌ای بعد از ثبت باغ‌های ایرانی و به عنوان بیستمین اثر ایران در لیست آثار میراث جهانی یونسکو ثبت گردید. برپایه مفاد کنوانسیون میراث جهانی یونسکو (مورخ شانزدهم نوامبر ۱۹۷۲ میلادی) حفاظت از این آثار پس از ثبت در عین باقی‌ماندن در حیطهٔ حاکمیت کشور مربوطه، برعهدهٔ همهٔ کشورهای عضو خواهد بود.

اسامی قنات‌های ثبت‌شده در فهرست میراث جهانی یونسکو بدین شرح است: قصبه گناباد، بلده فردوس، زارچ حسن‌آباد، آسیاب آبی میرزا نصرالله مهریز، جوپار کرمان، اکبرآباد و قاسم‌آباد بروات بم، مون در اردستان، وزوان و مزدآباد اصفهان و ابراهیم‌آباد اراک.

سدهای زیرزمینی و آبخوان‌داری

ایرانیان باستان می‌دانستند که می‌توان با ایجاد دیواره در درون زمین، مسیر حرکت آب در آبخوان را موقتاً متوقف کرد تا در هنگام لزوم بتوان از آن بهره‌برداری نمود. جالب آنکه معدن‌کاران و مقنی‌ها می‌توانستند به روش‌های مختلف و در چند مرحله، چاه‌های بسیارعمیقی را حفر کنند، اما آنان دریافته بودند که خالی‌کردن ذخیرهٔ آب نهفته در دل زمین، راه نیست، چاه است.

یکی از راه‌های ذخیرهٔ آب برای زمانهٔ کم‌باران، ایجاد بندهای زیرزمینی بود، یعنی به جای اینکه آب را در سطح جمع کنند، با ایجاد فضایی در داخل زمین و یا مسدودکردن آبرفت‌های درشت‌دانه، ذخایر آب زیر زمین را افزایش می‌دادند. ایرانیان می‌دانستند که چگونه می‌توان آب مخازن را مرحله به مرحله آزاد کرد. این منابع با وجود حجم محدود، در معرض جریان هوای گرم و آفتاب نبودند که تبخیرشان کند.

اگر در بیابانی ماسه‌ای راه برویم و باران بگیرد، بخش بزرگی از آب در دل ماسه‌ها ناپدید می‌شود، ماسه‌هایی که تقریباً هم‌اندازه هستند. همینطور در دشت‌هایی که اندازهٔ دانه‌ها، از حد رس ریزدانه تا قلوه‌سنگ متغیر است. فضای حد فاصل این ذره‌ها معمولاً خالی است و وقتی باران می‌گیرد، بخشی از آب باران در میان همین فضاهای خالی نفوذ می‌کند و به واسطهٔ جاذبه، تا رسیدن به سفرهٔ آب زیرزمینی و یا لایه‌ای غیر قابل نفوذ پایین می‌رود. محدوده‌ای که می‌تواند میزبان آب در دل زمین باشد را «آبخوان» می‌نامند. اگر بتوان آبخوان را مدیریت کرد و سیلاب‌های ناگهانی و آب باران را در آن ذخیره نمود، وارد بحث آبخوان‌داری شده‌ایم.

ایران حدود ۴۲۰ هزار کیلومتر مربع زمین آبرفتی دارد که این اراضی قادر به ذخیرهٔ بیش از پنج هزار میلیارد متر مکعب آب، یعنی معادل ۱۲ برابر میزان بارندگی سالانه هستند. همچنین برپایهٔ اطلاعات موجود، در حدود ۱۴۹ هزار کیلومتر مربع از اراضی ایران، آبرفت بسیار مناسب درشت‌دانه برای ذخیرهٔ آب در زیر خود دارد. میزان آبی که می‌توان در این آبرفت‌های بسیار مناسب ذخیره کرد، بسیار بزرگ‌تر از آبی است که پشت سدها به طور موقت ذخیره و بعد مصرف می‌شود.

سدهای زیرزمینی انواع مختلفی دارند و کارشناسان در این زمینه تقسیم‌بندی‌های مختلفی را ارایه کرده‌اند، از جمله سدهای مخزنی زیر زمینی و نیز سدهایی که مانع نفوذ آب زیرزمینی شور می‌شوند، اما آنچه در این بحث اهمیت دارد، امکان ذخیرهٔ آب در زیر زمین با حداقل تبخیر ممکن است، چون بدین ترتیب، آب هم برای مصرف فعلی و هم برای آیندگان ذخیره شده و نه‌تنها مشکل زمان حال که مشکلات آینده را نیز با توجه به میزان مصرف، آن‌هم بر پایهٔ قناعت، می‌توان مدیریت کرد.

مروری بر آمارها

جمهوری اسلامی ایران در دومین گزارش «کمیتهٔ تغییرات آب و هوایی» به سازمان ملل آمارهایی را ارایه داده که مورد استفادهٔ مراکز رسمی، ازجمله مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری است. بر همین پایه، میزان بارش جوی کشور حدود ۴۱۳ میلیارد مترمکعب است و ۲۹۶ میلیارد مترمکعب آن بخار می‌شود. دکتر محمد فاضلی، معاون پژوهشی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری و مشاور وزارت نیرو، در مقالهٔ خود در این باره می‌نویسد: «اگر بتوان به روش‌های معمول در آبخوان‌داری و سایر

تکنیک‌ها، میزان تبخیر را ۱۰ درصد کاهش داد و منابع آب زیرزمینی را تغذیه کرد، نزدیک به ۳۰ میلیارد مترمکعب آب در دسترس قرار می‌گیرد.»

به عبارت دیگر، اگر ایرانیان عهد حاضر از پیشینیان خود بیاموزند که بخشی از آب باران را در دل زمین ذخیره کنند، میزان آب‌های قابل استفاده بیشتر خواهد شد. همین مقام دولتی می‌افزاید: «این میزان (۳۰ میلیارد متر مکعب) بیش از نصف آب پشت سدهای کشور است. بنابراین، می‌توان پرسید: چرا هزینه‌ها جابه‌جا صرف می‌شوند و اعتبارت آبخوان‌داری نسبت به اعتبارات سدسازی بسیار ناچیز است؟»

حال فرض کنیم که دمای متوسط کشور طی چند دهه، به طور متوسط دو درجه افزایش یابد. افزایش دما، مترادف است با افزایش میزان تبخیر. با فرض اینکه در طول چند دهۀ آینده، بارندگی سالانه هم کاهش نیابد، باید در نظر گرفت که نیمی از حجم آب پشت سدهای کشور عملاً تبخیر خواهد شد.

آقای فاضلی می‌نویسد: «برای مثال، ما شاهد گرم‌شدن اقلیم ایران هستیم و در گزارش دوم کمیتۀ تغییر اقلیم در چارچوب الزامات پیمان کیوتو بیان شده‌است که فقط با دو درجه افزایش دما، ۳/۲۷ میلیارد مترمکعب به تبخیر سالانه در کشور افزوده می‌شود. این میزان تقریباً معادل نصف آب موجود در سدهای کشور است. از طرفی، به خاطر کاهش بارش برف به دلیل تغییر اقلیم، میزان روان‌آب‌ها کاهش می‌یابد. سؤال این است که چرا سدسازی بدون ملاحظه این داده‌ها – که حداقل به مدت دو دهه در دسترس بوده‌اند– تداوم داشته و بازنگری اساسی نشده‌است؟»

مشکل بزرگ امروز این است که مقام‌های رسمی کشور، حاضر به سرمایه‌گذاری روی پروژه‌های ارزان‌قیمت، ولی کارآمد نیستند، چون نمی‌توانند کنار این پروژه‌ها عکس یادگاری بگیرند! همچنین پیمان‌کاران قدرتمندی همچون سپاه پاسداران، نمی‌توانند از کنار پروژه‌های بزرگ چند میلیارد دلاری به راحتی بگذرند، و شرکت‌های مشاور هم قادر نبوده‌اند از سود ناشی از پیشنهاد پروژه‌های بسیار گران‌قیمت و پرخرج چشم‌پوشی کنند. این چرخه باعث شده‌است که به خاطر دست‌یابی به سودی سریع و نیز به خاطر جلب رضایت رای‌دهندگانی که تصور می‌کنند ارزش یک برنامه به پرخرج بودنش است، حکمرانی آب مسیری قهقرایی طی کند.

مدیریت قنات، تنها براساس مصرف جاری نبوده، بلکه حفظ آب برای روز مبادا و ذخیرۀ آب در میان ذرات رسوب دانه‌درشت، نشان از "بانک‌داری آب" در قنات‌ها داشته است.

بی‌برنامگی دولت برای بهره‌گیری از سرمایه گران قنات‌های موجود

دکتر جواد صفی‌نژاد که او را با عنوان پدر علم قنات‌شناسی نیز می‌شناسند، می‌گوید که بر پایۀ اطلاعات موجود، بیش از ۴۰ هزار قنات فعال در کشور وجود دارند. اگر هر قنات به طور متوسط ۱۰ کیلومتر طول داشته باشد، یعنی بیش از ۴۰۰ هزار کیلومتر حفاری در دل آبرفت‌های ایران‌زمین انجام گرفته که با هزینه‌های امروزی، ارزشش رقمی بسیار بزرگ و کلان خواهد بود. او به عنوان نمونه به سد زیرزمینی قناتی در میمه اصفهان اشاره می‌کند که معتقد است از زمان ساسانیان تا کنون فعال بوده‌است. این سد، پنج دریچه داشته و هنگام زمستان که نیاز به آب کاهش می‌یافته، آب را پشت سد ذخیره می‌کردند و در اوایل اردیبهشت، دریچه‌ها را به ترتیب و با حساب از بالا به پایین، اندک اندک باز می‌کردند. ایرانیان باستان، دریچه‌های این سد زیرزمینی را طوری تنظیم کرده بودند که ۱۵ روز طول می‌کشیده تا سطح آب از دریچۀ اول به دریچۀ دوم برسد و مدیران سد، آنگاه دریچۀ بعدی را می‌گشودند.

بر پایۀ محاسبات انجام‌گرفته، ارزش حفاری چاه‌ها و آب‌راهه‌های قنات‌ها در دل آبرفت‌های کشورمان، فراتر از ۵۰ میلیارد دلار است. حال اگر ذخیرۀ مجدد آب از طریق آبخوان‌داری باعث پرآب‌شدن آبخوان‌ها شود، بسیاری از قنات‌های کشور احیا خواهند شد. این آب هم امکان مدیریتش وجود دارد و هم با ایجاد سدهای زیرزمینی، ذخیره‌ای مناسب برای آیندگان خواهد بود، اما از همه چیز مهم‌تر، در کنار سازگاری با شرایط اقلیمی، یادگرفتن مصرف بهینه و برپایه قناعت است. فرهنگ قنات، فرهنگ قناعت است و آبی که با زحمت ذخیره و مدیریت شده، نباید به سادگی و بدون دلیل هدر رود. اگر ارزش قنات‌ها را درست بدانیم، می‌توانیم اهمیت این سرمایۀ بزرگ را بهتر درک کنیم. باید بازچرخانی آب را وارد فرهنگ‌مان کنیم که آن‌هم بر پایۀ منطق قناعت است، منطقی که می‌تواند به داد سرزمین‌مان برسد، پیش از آنکه دیر شود.

قنات قصبه گناباد، ۳۳ کیلومتر طول و ۴۲۷ میلۀ چاه دارد.

ماخذ:

۱) قنات یا کاریز میراث فرهنگی و علمی و اقتصادی ایرانیان-1371 http://parssea.org/?p=

2) http://fa.irunesco.org

3) http://www.bbc.com/persian/iran-features3)43738241-

احداث نیروگاه خورشیدی؛ نیاز امروز کشور

• مهندس مهدی مسعودی آشتیانی

ازدیاد جمعیت، افزایش ساخت‌وساز و بالارفتن مصرف در همهٔ ابعاد، سوغات زندگی مدرن است و به‌تبع آن، باید سازوکارهای مناسبی ایجاد شود تا همپای رشد مصرف، تولید نیز ارتقا یابد. در این میان، مصرف بی‌رویهٔ برق یکی از معضلاتی است که امروزه جامعهٔ جهانی با آن دست و پنجه نرم می‌کند. لذا کشورها با تحقیق محققان، حمایت دولت‌ها و البته سرمایه‌گذاری بخش‌خصوصی، به دنبال راه‌های تازه‌ای هستند تا با هدررفت کمتر منابع پیشین، به بهترین نتایج دست یابند. موضوع نیروگاه خورشیدی یکی از این راهکارهای نوین است که امروزه در جهان نگاه ویژه‌ای را به خود جلب کرده‌است.

انرژی خورشیدی وسیع‌ترین منبع انرژی در جهان است. انرژی‌ای که از جانب خورشید در هر ساعت به زمین می‌تابد، بیش از کل انرژی–ای است که ساکنان زمین در طول یک سال مصرف می‌کنند. برای بهره‌گیری از این منبع باید راهی را جست تا انرژی پراکنده آن با بازده بالا و هزینهٔ کم به انرژی قابل مصرف الکتریکی تبدیل شود. با توجه به محدودیت منابع سوخت فسیلی و زیانبار بودن استفادهٔ غیراصولی از اینگونه سوخت‌ها برای سلامت محیط‌زیست، پژوهش‌ها و کاربردهای انرژی‌های تجدیدپذیر در مجامع صنعتی و علمی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده‌است. در این میان، انرژی خورشیدی با توجه به اینکه کاملاً پاک و عاری از هرگونه آلودگی بوده و به عنوان منبع انرژی ارزان شناخته شده، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

از سوی دیگر، کاهش منابع آبی در کشور مسأله‌ای جدی است و توجه به آن تنها در صرفه‌جویی مصارف خانگی خلاصه نمی‌شود، بلکه برای تأمین انرژی، از جمله برق نیز باید منابع دیگری جایگزین آب شوند. در این رابطه استفاده از «پنل‌های خورشیدی» می‌تواند در تأمین برق راهگشا باشد.

نیروگاه خورشیدی عبارت است از مجموعهٔ فرآیندی که با استفاده از پنل‌ها، انرژی خورشید را دریافت و آن را به الکتریسیته تبدیل می‌کند تا برای مصارف تجاری و مسکونی قابل استفاده باشد. به سیستمی که با استفاده از پنل‌ها، انرژی خورشید را به جریان الکتریسیته تبدیل می‌کند، پدیده فتوولتاییک می‌گویند.

ایران در بین مدارهای ۲۵ تا ۴۰ درجهٔ عرض شمالی قرار گرفته و در منطقه‌ای واقع شده که به لحاظ دریافت انرژی خورشیدی در بین نقاط جهان در بالاترین رده‌ها قرار دارد. میزان تابش انرژی خورشیدی در ایران بین ۱۸۰۰ تا ۲۲۰۰ کیلووات ساعت بر مترمربع در سال تخمین‌زده شده که البته بالاتر از میزان متوسط جهانی است. در ایران به طور متوسط سالانه بیش از ۲۸۰ روز آفتابی گزارش شده که بسیار قابل توجه است. این میزان نور خورشید در شهرهای واقع در مرکز فلات ایران همچون یزد،

کرمان، سمنان و اصفهان بیشتر قابل لمس است. از این‌رو، همواره بر استفاده از این منبع خدادادی تأکید می‌شود.

هزینهٔ احداث ۱۶۰۰ مگاوات نیروگاه سیکل ترکیبی و شبکهٔ مورد نیاز آن افزون بر ۶۴۵۰ میلیارد تومان است که سالانه ۸۵۰ میلیارد تومان آن متعلق به هزینهٔ سوخت بدون احتساب هزینهٔ راهبری است، در صورتی که هزینهٔ احداث نیروگاه خورشیدی با همان توان ۶۰۰۰ میلیارد تومان است. مقایسهٔ دو عدد ۶۰۰۰ و ۶۴۵۰ میلیارد تومان نشان می‌دهد که ازنظر اقتصاد ملی، مولد خورشیدی در همان سال نخست ارزان‌تر از نیروگاه حرارتی متمرکز است.

در زمینهٔ انرژی خورشیدی حدود ۶۰ هزار مگاوات ظرفیت اثبات‌شده در کشور وجود دارد، این در حالی است که حدود ۷۵ هزار مگاوات کل ظرفیت نصب‌شده در کشور داریم که حدود ۹۳ درصد از آن مربوط به نیروگاه‌های حرارتی است و فقط حدود هفت درصد از انرژی برق کشور از ظرفیت‌های انرژی پاک تأمین می‌شود. لذا گرچه از لحاظ امکان استفاده از انرژی خورشیدی جزو ۱۰ کشور نخست دنیا هستیم، اما به اندازهٔ این بضاعت و ظرفیت از آن استفاده نمی‌شود.

در حال حاضر، حدود ۳۰۰ مگاوات ظرفیت انرژی‌های تجدیدپذیر در کشور وجود دارد که بر اساس برنامهٔ وزارت نیرو، قرار است در ۱۰ سال آینده حدود هشت هزار مگاوات انرژی‌های بادی و خورشیدی به این ظرفیت اضافه شود. البته از آنجایی که مصرف برق کشور در روزهای گرم سال زیاد است، لذا پیشنهادها در زمینهٔ بالابردن گسترهٔ استفاده از انرژی خورشیدی نیز زیاد می‌شود.

بر اساس گفته‌های مسوولان وزارت نیرو، نتایج بررسی‌های کارشناسی با توجه به رشد سالانهٔ مصرف برق در کشور و سیاست‌های توسعهٔ صادرات برق و توسعهٔ صنعتی حاکی از آن است که نیاز به افزایش ظرفیت تولید برق به میزان پنج هزار تا پنج هزار و ۲۰۰ مگاوات در هر سال داریم. در طی سال‌های گذشته، میزان افزایش ظرفیت‌های سالانهٔ تولید برق کشور با این رقم بسیار فاصله داشته و مهمترین دلیل سربه‌سرشدن تولید و مصرف برق در پیک مصرف سال ۹۵ و جلوگیری از بروز خاموشی‌های گسترده با پیک‌سایی، همین کمبود پروژه‌های جدید بهره‌برداری شده در بخش تولید برق بوده‌است. طبق گفته «حمید چیت‌چیان» وزیر نیروی اسبق ایران تا پایان برنامهٔ ششم توسعه (سال ۱۴۰۰) باید ظرفیت تولید برق کشور به حدود ۱۰۱ هزار مگاوات برسد، یعنی تحقق سالانه حدود ۲۵ هزار مگاوات افزایش ظرفیت تولید.

از سوی دیگر، برنامه‌ریزی‌های سازمان‌ها بر مبنای برنامهٔ ششم توسعه این است که سالانه حداقل پنج هزار مگاوات برق مصرفی کشور از محل انرژی‌های تجدیدپذیر تأمین شود، یعنی سالی ۱۰۰۰ مگاوات که رقم قابل توجهی است. این قاعده می‌تواند در شهرک‌های صنعتی نیز اجرایی شود و شامل حال صنایع نیز باشد، چرا که بر اساس دستورالعمل جدید تمامی اداره‌ها و سازمان‌های دولتی باید حداقل تا ۲۰ درصد برق مصرفی خود را از محل انرژی‌های تجدیدپذیر تأمین کنند. در این زمینه دولت مبالغی را هم به عنوان یارانه درنظر گرفته تا جایی که مازاد برق تولیدی حاصل از خورشید را می‌توان به شبکهٔ برق فروخت. اینها انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاران است تا در شهرک‌های صنعتی برای تأسیس نیروگاه‌ها یا پنل‌های خورشیدی اقدام کنند.

فناوری ساخت سلول‌های خورشیدی در دستهٔ فناوری‌های بالا قرار دارد که نیازمند هزینهٔ فراوانی است. به علاوه، با توجه به بازده نه‌چندان بالای سلول‌های رایج در بازار، قیمت تمام‌شدهٔ نصب این سلول‌ها به نسبت توان تولیدی آنها افزایش می‌یابد. با وجود این، با توجه به پیشرفت فناوری در طول سال‌های مختلف، هزینهٔ تمام‌شدهٔ توان تولیدشده توسط سلول‌های خورشیدی به‌طور چشمگیری کاهش یافته‌است.

یکی از مشکلات گونه‌های مختلف سلول‌های خورشیدی بازده تبدیل انرژی به نسبت پایین آنهاست، به‌طوری که این مقدار در سلول‌های سیلیکونی (که رایج‌ترین نوع سلول‌های خورشیدی هستند) در محدودهٔ ۳۰-۲۰ درصد قرار می‌گیرد. این مقدار در بهترین شرایط ممکن، یعنی تابش کامل ۱۰۰۰ W/m۲ و بدون درنظرگیری آلودگی‌های محیطی و شرایط آب و هوایی مخل تابش، اندازه‌گیری شده‌است. بنابراین، در شرایط واقعی بازده کمتری دارد، این در شرایطی است که عوامل دیگری مانند افزایش دمای سلول، شرایط محیطی نظیر هوای ابری و... می‌توانند اثر منفی در این میزان بازده داشته باشند. بنابراین، رویهٔ دنیا به سوی افزایش هرچه بیشتر بازده سلول‌های خورشیدی است.

هزینهٔ احداث پنل‌های خورشیدی در طول ۱۰ سال اخیر، یک‌پنجم کاهش یافته‌است. در حال حاضر، هیچ منبع انرژی دیگری را نمی‌توان یافت که چنین توسعه‌ای را تجربه کرده باشد. هم اکنون بسیاری ازکشورها- از مصر گرفته تا کشورهای اروپایی و ایالات متحده- سرمایه‌گذاری کلانی را در ساخت و توسعهٔ این عرصه انجام داده‌اند و می‌دهند و البته ما در ایران کمی در این زمینه عقب‌تر هستیم.

عمر متوسط پنل‌های خورشیدی بیش از ۲۵ سال است و این موضوع بازگشت سرمایه را تا حد زیادی تضمین خواهد کرد. با توجه به رکود حاضر در ساختار اقتصادی کشور، کمتر سرمایه‌گذاری توان سوددهی بلندمدت تا این حد را دارد. همچنین قسمت عمدهٔ کشورمان از مناطق کویری تشکیل شده که تا کنون در تولید ملی سهمی نداشته‌اند. با اتصال شبکه‌های خورشیدی احداث‌شده در مناطق کویری، می‌توان از گوشه گوشهٔ کشور برای افزایش درآمد و کمک به توسعه و پیشرفت آن بهره برد.

در پایان لازم به ذکر است که بنا بر استاندارد بین‌المللی اگر میانگین انرژی تابشی خورشید در روز بالاتر از ۳/۵ کیلووات ساعت در مترمربع (۳۵۰۰ وات ساعت) باشد، استفاده از مدل‌های انرژی خورشیدی نظیر کلکتورهای خورشیدی یا سامانه‌های فتوولتاییک، اقتصادی و مقرون به‌صرفه است. کارشناسان معتقدند که ایران با داشتن ظرفیت آفتابی بالا، می‌تواند از بهترین کشورهای دنیا در زمینهٔ تولید انرژی خورشیدی باشد. این خود نویدی است برای سرمایه‌گذارانی که نگران بازگشت سرمایه و سودشان هستند. ■

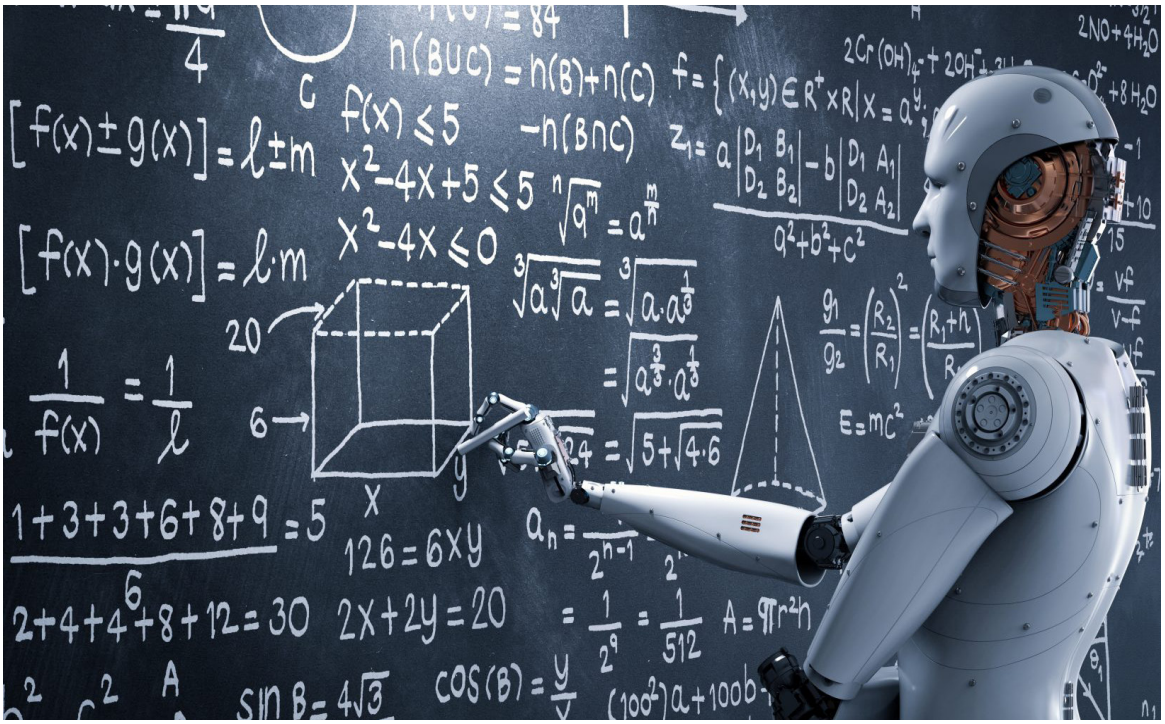

عمومی

هوش مصنوعی و آیندهٔ آن

مترجم: سیدحسین علوی لنگرودی

اشاره

هوش مصنوعی(Artificial Intelligence)، دانش ساختن ماشین‌ها یا برنامه‌های هوشمند است. این علم شاخه‌ای از علم کامپیوتر است که ملزومات محاسباتی اعمالی همچون ادراک (Perception)، استدلال (Reasoning) و یادگیری (Learning) را بررسی می‌کند و سیستمی را جهت انجام چنین اعمالی ارایه می‌دهد. در این مقاله به دو جنبه از جنبه‌های گوناگون مربوط به این علم پرداخته شده: ۱) علت توجه فزایندهٔ شرکت‌ها به هوش مصنوعی، ۲) مشاغلی که هوش مصنوعی در آینده به وجود خواهدآورد.

علت توجه فزایندهٔ شرکت‌ها به هوش مصنوعی چیست؟

شاید از نظر خیلی‌ها، هوش مصنوعی و فراگیرشدن آن در جهان امری مربوط به آینده‌ای نه چندان نزدیک تلقی گردد، اما واقعیت آن است که در حال حاضر هوش مصنوعی حرف اول را در قلب تپندهٔ تکنولوژی آمریکا و جهان، یعنی درهٔ سیلیکون (Silicon Valley) می‌زند. به همین علت در سال گذشته شرکت‌های تکنولوژیکی بیش از ۸/۵ میلیارد دلار صرف سرمایه‌گذاری و عقد قرارداد در زمینهٔ هوش مصنوعی کرده‌اند. این رقم چهار برابر رقم مربوط به سال ۲۰۱۰ است. بد نیست این را هم اضافه کنیم که امروزه غول‌های دنیای فن‌آوری از جمله گوگل، مایکروسافت، فیسبوک و آمازون در تلاش هستند تا بهترین و زبده‌ترین کارشناسان هوش مصنوعی جهان را به خدمت خود درآورند و علاوه بر این، می‌کوشند تا با ایجاد شرکت‌های نوپا و انجام پژوهش‌های گسترده در این زمینه، گوی سبقت را از رقبا بربایند و آیندهٔ هوش مصنوعی را در اختیار خود

دامنهٔ نفوذ هوش مصنوعی روز به روز در حال وسیع‌ترشدن است، چون هوش مصنوعی می‌تواند به تحقق بسیاری از رویاها و آرزوهای دیرین بشر کمک کند و محدودیت‌های موجود در زندگی انسان را کمرنگ‌تر کند و حتی ناپدید سازد.

بگیرند. اما چه عاملی باعث شده‌است تا بزرگان دنیای فن‌آوری‌های نوین این قدر به حوزهٔ هوش مصنوعی علاقمند شوند و آن را به یکی از اولویت‌های اصلی خود تبدیل کنند؟

واقعیت آن است که مبحث هوش مصنوعی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بیشتر یک نوع رویاپردازی و امری کم‌اهمیت برای شرکت‌ها محسوب می‌شد و عمدتاً به دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی خاص محدود می‌شد. مدیران و مالکان شرکت‌های فن‌آوری هم در آن زمان معتقد بودند که هوش مصنوعی ارتباط مستقیمی با ارکان و سطوح عملیاتی و زیربنایی شرکت‌ها و سازمان‌ها ندارد. در نتیجه، پیشرفت‌ها و نوآوری‌ها در حوزهٔ هوش مصنوعی طی این دو دهه سرعت اندکی داشت، ولی پیشرفت‌های خیره‌کننده و سریع هوش مصنوعی طی دههٔ گذشته حکایت از پایان زمستان و آغاز بهاری دل‌انگیز و رویایی برای آن دارد.

این جهش بزرگ، اما بیم‌ها و امیدهای بسیاری را نیز به دنبال خود آورده‌است: امید از این بابت که کیفیت زندگی انسان به واسطهٔ پیشرفت‌ها در زمینهٔ هوش مصنوعی ارتقا یابد و علاوه بر آن، سود هنگفتی نیز نصیب شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران شود و آنها را به سرمایه‌گذاری‌های بیشتر در این زمینه ترغیب نماید. از سویی دیگر، بیم‌ها و نگرانی‌هایی نیز در ارتباط با چگونگی کنارآمدن جامعه با پیامدهای منفی و پیش‌بینی‌نشدهٔ ناشی از گسترش افسارگسیختهٔ فرآورده‌های هوش مصنوعی وجوددارد. با وجود این، هوش مصنوعی هم اکنون در نقطهٔ اوج شکوفایی است و سرمایه‌گذاران در این عرصه به سودهای فوق‌العاده‌ای دست می‌یابند. به عنوان مثال، حوزهٔ « یادگیری ماشینی» از جمله حوزه‌هایی است که به شدت مورد علاقه و توجه شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران قرار گرفته‌است. در یادگیری ماشینی تلاش می‌شود تا با تقویت هوشمندی کامپیوترها از طریق پردازش حجم بیشتری از اطلاعات ، کاربردهای جدیدی برای آنها در نظر گرفته‌شود، از جمله در تشخیص افراد حاضر در تصاویر و عکس‌ها، فیلترکردن پیام‌های ناخواسته و خطرناک و انجام تبلیغات اینترنتی هدفمندتر. برخی از شرکت‌ها پا را از این هم فراتر نهاده‌اند و می‌کوشند تا از پیشرفت‌ها در زمینهٔ

امروزه انواع خاصی از الگوریتم‌ها از جمله «الگوریتم‌های درخت تصمیم‌گیری» وجوددارند که به طور مستقیم به فرایند توضیح و تشریح مفاهیم و نتایج می‌پردازند.

هوش مصنوعی برای تحقق رویاهایی همچون ماشین خودراننده و دستیار شخصی مصنوعی هم استفاده کنند، یعنی در زمینه‌هایی که نیازمند به فهم و اجرای فرامین پیچیده و متنوعی است. در نتیجهٔ چنین پیشرفت‌های همه‌جانبه و سریعی است که امروزه دیگر نمی‌توان هوش مصنوعی را فقط به روبات‌ها و یا گجت‌ها محدودکرد، زیرا دامنهٔ نفوذش روز به روز در حال وسیع‌ترشدن است. به عبارت بهتر ، هوش مصنوعی می‌تواند به تحقق بسیاری از رویاها و آرزوهای دیرین بشر کمک کند و محدودیت‌های موجود در زندگی انسان را کمرنگتر کند و حتی ناپدید سازد.

به همین علت، شرکت‌های مشتاق تحقیق و سرمایه‌گذاری در زمینهٔ هوش مصنوعی به دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی روی آورده‌اند و می‌کوشند تا با جذب بهترین محققان و استادان حوزهٔ هوش مصنوعی، به آرزوهای خود جامهٔ عمل بپوشانند. با این حال، این نگرانی نیز وجوددارد که یک نوع فرار مغزهای هوش مصنوعی از دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌ها به سمت شرکت‌های خصوصی رخ دهد، فرایندی که می‌تواند به انحصار هوش مصنوعی بینجامد و این دستاورد تمدنی جدید را در خدمت منافع شرکت‌ها و گروه‌های خاص قراردهد. نشانه‌هایی از این انحصار را هم می‌توان در شرکت گوگل مشاهده‌کرد که برای اجرای برنامهٔ جاه‌طلبانه و بزرگ خود با عنوان «مغز مصنوعی» گروهی بزرگ از بهترین و خلاق‌ترین کارشناسان و محققان هوش مصنوعی از سرتاسر جهان را به کار گرفته‌است.

اما به طور کلی، هوش مصنوعی دارای چنان پتانسیل‌های عظیمی است که هر شرکتی که از فرآورده‌های آن به شکل کامل بهره‌مند گردد، قادر خواهدبود تا هم یادگیری سریع‌تر و دقیق‌تری را در تمام ارکان خود به وجود آورد و هم به سطوح بسیار بالای بهره‌وری و بازدهی در کار دست یابد و موانع موجود بر سر راه خود را یکی پس از دیگری برطرف سازد. به همین دلیل هم هست که چندی پیش «الن ماسک» و تنی چند از نام‌آوران دنیای تکنولوژی، بودجه‌ای معادل یک میلیارد دلار را برای کمک به بنیاد «اوپن ای ال» اختصاص دادند. این بنیاد یک آزمایشگاه ویژهٔ هوش مصنوعی است که قصددارد تمام دستاوردها و یافته‌های خود در این زمینه را در اختیار عموم مردم جهان قرار دهد و بدین وسیله از انحصار فن‌آوری‌های هوش مصنوعی توسط شرکت‌های خصوصی و مطرح دنیای تکنولوژی جلوگیری نماید. بدون تردید چنین اقدامات ارزشمندی در بلندمدت باعث خواهندشد تا فرآورده‌های هوش مصنوعی

از حالت انحصاری و محصور در اتاق‌های دربستهٔ شرکت‌های تکنولوژیکی خارج شوند و به کالاها و ابزارهایی در دستان تمام مردم جهان تبدیل شوند، جهانی که در آن هوش مصنوعی در خدمت بشر و در راستای بهبود سطح رفاه و آسایش انسان قراردارد.

مشاغلی که هوش مصنوعی به وجود خواهدآورد

تهدیدها و نگرانی‌ها در مورد مشاغلی که در نتیجهٔ اتوماسیون و فراگیرترشدن دنیای دیجیتال از بین خواهندرفت، چیز جدیدی نیست و مقالات و کتاب‌های متعددی در این زمینه نگاشته شده‌است و در همین راستا پیش بینی می‌شود که با فراگیرترشدن هوش مصنوعی و سیستم‌های وابسته به آن، مشاغل زیادی نابود خواهندشد. با این همه، باید دانست که شغل‌های جدیدی نیز به واسطهٔ انقلاب صنعتی چهارم پدید خواهندآمد که بسیار متفاوت از آن مشاغلی خواهندبود که امروزه وجوددارند و تصویری متفاوت از شغل را ارایه خواهندداد.

بر اساس تحقیق موسسهٔ PLC بر روی بیش از ۱۰۰۰ شرکت بزرگی که هم اکنون از سیستم‌های هوش مصنوعی و یادگیری ماشینی استفاده می‌کنند، مشخص شده‌است که شغل‌های کاملاً منحصر به فرد و متفاوتی در راهند که با مشاغل کنونی کاملاً متفاوتند. البته این شغل‌ها و نقش‌های مرتبط با آنها جایگزین مشاغل و نقش‌های قدیمی نمی‌شوند، بلکه کاملاً نوظهور و بدیع هستند و به مهارت‌ها و آموزش‌هایی نیاز دارند که قبلاً وجود نداشته‌اند.

تحقیقات موسسهٔ تکنولوژی ماساچوست نشان‌دهندهٔ وجود سه نوع کسب و کار برآمده از هوش مصنوعی و مشاغل وابسته به تکنولوژی‌های دیجیتالی است که می‌توان آنها را در سه قالب آموزش‌دهندگان، توضیح‌دهندگان و ثبات‌دهندگان طبقه‌بندی کرد. انسان‌هایی که این نقش‌ها را بر عهده می‌گیرند، در واقع، تکمیل‌کنندهٔ کارهایی هستند که به وسیلهٔ تکنولوژی‌های شناختی انجام می‌شوند، اما نیاز به حصول اطمینان در مورد درست‌بودن و شفافیت آنها وجوددارد.

۱) آموزش‌دهندگان: اولین مقوله از مقولات سه‌گانه مشاغل جدید به کارگران انسانی ماهری نیاز دارد که بتوانند به سیستم‌های هوش مصنوعی یاد بدهند که چگونه باید کار کنند. این مشاغل به سرعت در حال رشد و گسترش هستند. این کارگران ماهر قادرند به پردازشگرهای زبانی طبیعی و مترجم‌های زبانی کمک کنند تا در انجام این فرایندها خطاهای کمتری داشته‌باشند. در بعدی دیگر نیز این کارگران به الگوریتم‌های هوش مصنوعی می‌آموزند که چگونه رفتارهای انسانی را تقلید کنند. به عنوان مثال، روبات‌های سخنگویی که در بخش رسیدگی به شکایات مشتریان بکار گرفته شده‌اند، می‌بایستی پیچیدگی‌ها و مفهوم‌شناسی گفتگوها و ارتباطات انسانی را یاد بگیرند و بیاموزند که چه تفاسیری باید از گفتمان انسانی داشت. شرکت یاهو از جمله شرکت‌هایی است که در تلاش است تا به سیستم پردازشگر زبان خود بیاموزد که منظور انسان‌ها دقیقاً همان چیزی نیست که بر زبان می‌آورند. به همین منظور، مهندسان این شرکت الگوریتم‌هایی را طراحی

پیش بینی می‌شود که با فراگیرترشدن هوش مصنوعی و سیستم‌های وابسته به آن، مشاغل زیادی نابود خواهندشد. با این همه، باید دانست که شغل‌های جدیدی نیز به واسطهٔ انقلاب صنعتی چهارم پدید خواهندآمد که بسیار متفاوت از مشاغل کنونی خواهندبود.

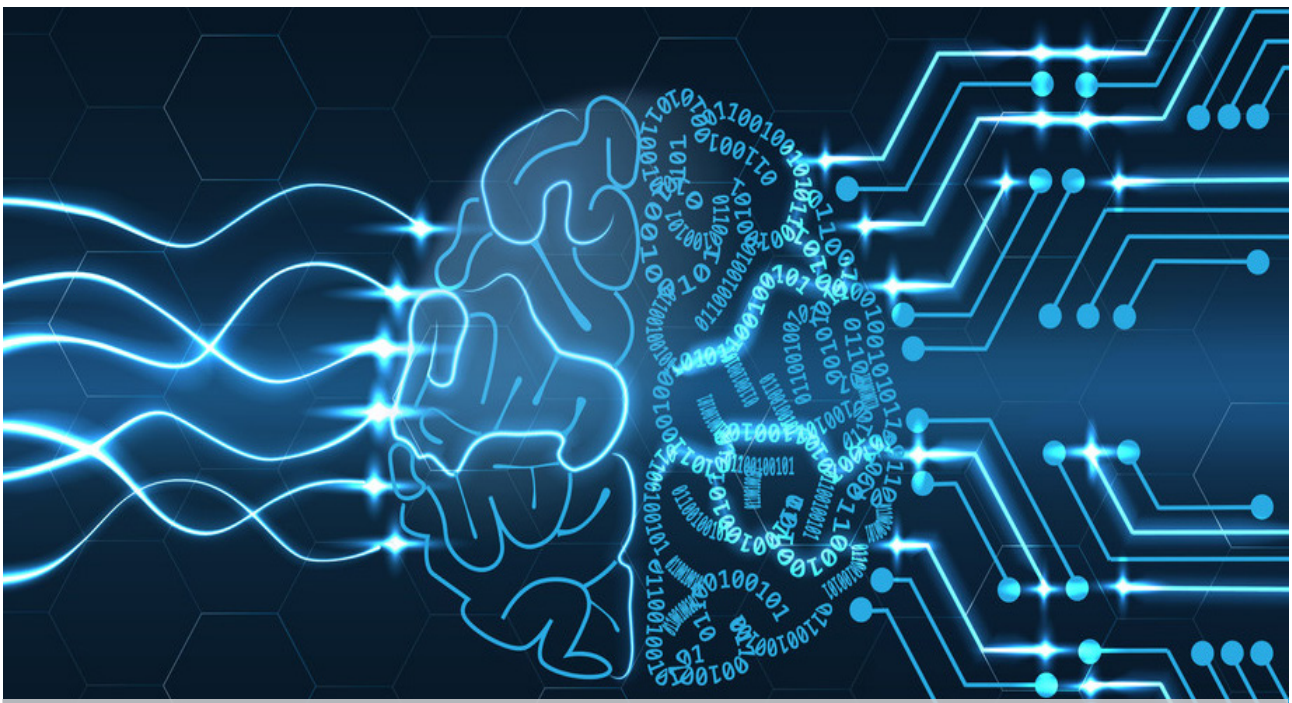

تداوم استفاده از هوش مصنوعی در دنیای کسب و کار، نیازمند افزایش ضریب اعتمادپذیری آنهاست.

کرده‌اند که قادرند با دقتی حدود ۸۰ درصد واژگان و عبارات به ظاهر عادی، اما با معنای غیراخلاقی را در شبکه‌های اجتماعی و وب‌سایت‌ها شناسایی نمایند. همچنین استارت آپی به نام Koko که از شرکت‌های همکاری‌کننده با MIT است، یک سیستم یادگیری ماشینی ساخته‌است که به دستیاران دیجیتالی از قبیل سیری(Siri) شرکت اپل یا الکسا (Alexa) شرکت آمازون کمک می‌کند تا به سوالات طرح‌شده توسط کاربران به صورت عمیق و همراه با احساسات و عواطف پاسخ دهد. امروزه نیروی انسانی در حال آموزش به Koko است تا بتواند مثلاً با مسافری که چمدانش را در فرودگاه گم کرده‌است، همدردی کند و به او این امید را بدهد که این مشکل به زودی حل خواهدشد.

علاوه بر این، هر زمانی که سیستم دچار اختلال شود و یا اینکه عملکرد درستی نداشته‌باشد، عامل انسانی وارد عمل می‌شود و خطای روی‌داده را اصلاح می‌کند و در عین حال، به سیستم می‌فهماند که دچار اشتباه شده و در آینده نباید این اشتباه را تکرار کند. تحقیقات نشان داده‌اند که با همراه‌شدن عامل انسانی، واکنش‌های پخته‌تری از سیستم بیرون خواهد تراوید.

۲) توضیح‌دهندگان: دومین مقوله از مقولات مرتبط با مشاغل جدید، یعنی «توضیح‌دهندگان» مانند پلی بین تکنولوژیست‌ها و رهبران کسب و کارها قرار می‌گیرند و به افزایش شفافیت سیستم‌های هوش مصنوعی کمک می‌کنند. لازم به ذکر است که امروزه بسیاری از مدیران و رهبران شرکت‌ها و سازمان‌ها دل خوشی از ماهیت الگوریتم‌های یادگیری ماشینی ندارند، به خصوص زمانی که پیشنهادهای برآمده از این الگوریتم‌ها تا حد زیادی بر خلاف تفکر سنتی و نظریه‌های کلاسیک باشد. به همین دلیل، تمام شرکت‌های آیندهٔ استفاده‌کننده از سیستم‌های هوش مصنوعی پیشرفته به کادر انسانی ماهری نیاز دارند که بتوانند کارکردهای درونی الگوریتم‌های پیشرفته را برای مدیران و کارمندانی که دارای تخصص آنچنانی در این زمینه نیستند، توضیح دهند. امروزه انواع خاصی از الگوریتم‌ها از جمله «الگوریتم‌های درخت تصمیم‌گیری» وجوددارند که به طور مستقیم به فرایند توضیح و تشریح مفاهیم و نتایج می‌پردازند. تکنیک‌هایی مانند مدل تفسیرپذیر محلی یا LIME هم قادرند میزان ارزش و اعتمادپذیری پیش‌بینی‌های برآمده از ماشین‌ها را توضیح دهند و تشریح نمایند و به همین جهت، بسیار موثر و مفید هستند.

۳) ثبات‌دهندگان: ثبات‌دهندگان کسانی هستند که این اطمینان را به وجود می‌آورند که سیستم‌های هوش مصنوعی همانطوری که طراحی شده‌اند، کار می‌کنند و همچنین ایجاد اطمینان از اینکه برای وقوع مسایل پیش‌بینی‌نشده یک سری اقدامات فوری و هدفمند از قبل پیش‌بینی شده‌است. تحقیقات MIT حکایت از آن دارد که کمتر از یک سوم شرکت‌های استفاده‌کننده از سیستم‌های هوش مصنوعی به این سیستم‌ها اطمینان کامل دارند و کمتر از ۵۰ درصد آنها این سیستم‌ها را ایمن می‌دانند. این آمار نشان‌دهندهٔ این واقعیت است که تداوم استفاده از هوش مصنوعی در دنیای کسب و کار نیازمند افزایش ضریب اعتمادپذیری آنهاست و این همان کاری است که ثبات‌دهندگان و تثبیت‌کنندگان در آینده باید انجام دهند.

یکی دیگر از کارکردهای ثبات‌دهندگان، کنترل و بررسی ملاحظات اخلاقی فعالیت سیستم‌های هوش مصنوعی است. اشخاصی که این وظیفه خطیر را بر عهده می‌گیرند، مانند یک نگهبان و پاسدار ارزش‌های انسانی و اخلاقیات بشری عمل می‌کنند و از بروز انحرافات و تبعیض‌های احتمالی توسط ماشین‌ها جلوگیری به عمل می‌آورند. به عنوان مثال، یک الگوریتم ممکن است تنها تصویری که برای نمایش مادربزرگی مهربان در مد نظر داشته‌باشد، تصویر زنی سفیدپوست و خوش سیما باشد، در حالی که این امر یک نوع تبعیض نژادی می‌تواند تلقی گردد و این وظیفهٔ ثبات‌دهندگان است که به این موضوع رسیدگی کرده و آن را اصلاح نمایند.

به طور کلی به نظر می‌رسد که در آینده، هوش مصنوعی به درجات بالاتری از استقلال و خودگردانی خواهدرسید. «مارک رایدل» و «برنت هریسون» از محققان موسسه تکنولوژی جورجیا یک نمونهٔ آزمایشی از سیستم هوش مصنوعی کوییکزات (Quixote) را طراحی کرده‌اند که قادر است از طریق مطالعهٔ داستان‌های ساده و پندهای اخلاقی، مسایل اخلاقی رایج در زندگی بشری را بیاموزد. به عنوان مثال، کوییکزات یاد گرفته‌است که چرا دزدی‌کردن کار خوبی نیست و اینکه افزایش کارآیی هدفی است که حتی در صورت تعارض پیداکردن با سایر اهداف و ملاحظات نیز بر آنها اولویت خواهدداشت. با وجود تمام این پیشرفت‌ها و نوآوری‌ها، باز هم عامل انسانی است که بر رعایت اخلاقیات نظارت می‌کند و در این زمینه دارای نقشی حیاتی و کلیدی است، آنهم برای حصول اطمینان از کارکرد درست و مطابق موازین انسانی سیستم‌های پیشرفتهٔ هوش مصنوعی.

به طور کلی، مشاغل جدیدی که در دوران حاکمیت هوش مصنوعی شکل خواهندگرفت، به خاطر برخورداری از ویژگی‌ها و نیازمندی‌های مهارتی کاملاً متفاوت و پیچیده، باعث خواهند شد تا فشار سنگینی بر سازمان‌ها، به ویژه از لحاظ آموزش نیروی انسانی وارد آید، چرا که آنها باید مهارت‌های جدیدی را به کارکنان‌شان آموزش دهند که تا پیش از آن اصلاً وجود خارجی نداشته و در نتیجه، برای خیلی‌ها ناشناخته و مبهم است. به عبارت بهتر، بسیاری از مشاغل آینده نه از نوع مشاغل» یقه سفید» هستند و نه از نوع مشاغل »یقه آبی»، بلکه عمدتاً مشاغلی بدون رنگ و نوظهور هستند و برای انجام آنها نه به مهارت‌های سنتی و کلاسیک، بلکه به مهارت‌هایی نیاز است که کاملاً متفاوت از گذشته خواهند بود.

حال سوال اینجاست که کارگران و مدیرانی که مشاغل نوظهور آینده را بر عهده خواهندگرفت، کجا و چگونه آموزش خواهنددید؟ در پاسخ به این سوال مهم فعلاً تنها جواب محدودی که می‌توان ارایه داد، این است که فرایند یادگیری مهارت‌های جدید ابتدا باید در سطح سازمان و به صورت یادگیری سازمانی و عملیات توسعه‌ای نوین صورت پذیرد تا بدین ترتیب، بستر مناسبی برای آموزش بهینهٔ کارکنان به وجود آید.

منابع:
۱) مجلهٔ Economist
۲) فصلنامهٔ Massachusetts Institute of Technology (MIT)

تغییرات اقلیمی و درس‌هایی از توفان نوح(ع)

(خوانش یک مسأله با سه روایت)

اشاره

هوا گرم و شدیداً گرم بود و در بعضی جاها هنوز هم هست، نه تنها به خاطر تابستان که یک فصل بیش نیست و به هر حال، می‌گذرد، بلکه به خاطر اینکه کرۀ زمین به دهها دلیل و علت شناخته‌شده و ناشناخته، به طرزی بی‌سابقه در حال گرم‌شدن است و شرایط اقلیمی نیز ناگزیر در حال تغییرات جدی است. طبیعی است که همه به دست و پا بیفتیم برای یافتن علت و راه رهایی. در این صفحات نگاهی داریم به مقولۀ تغییرات اقلیمی و گرم‌شدن کرۀ زمین و بعضی از واکنش‌ها در سطح رسانه‌های عمومی.

۱) سایۀ شوم خشکسالی بر سر ۹۷ درصد کشور

در اوایل مرداد و گرماگرم تابستان بود که رییس مرکز ملی خشکسالی و مدیریت بحران سازمان هواشناسی پرده از یک راز موحش برداشت و گفت: در بازۀ ۱۲۰ ماهۀ اخیر منتهی به تیرماه سال‌جاری، ۹۷ درصد مساحت ایران به خشکسالی انباشته و بلندمدت دچار شده و همین موضوع وضعیت ذخیرۀ آبی کشور را در مناطق مختلف نشان می‌دهد.

صادق ضیاییان در گفت‌وگو با ایسنا در این مورد افزود: بر اساس شاخص ۱۲۰ماهه منتهی به پایان تیر، حدود ۹۷ درصد از مساحت کشور با درجات مختلف خشکسالی بلندمدت مواجه هستند که از این میان ۵/۵ درصد خشکسالی خفیف، ۲۸/۵ درصد خشکسالی متوسط، ۵۰ درصد خشکسالی شدید و ۱۳ درصد خشکسالی بسیار شدید را تجربه می‌کنند و تنها ۰/۳ درصد از مساحت کشور دارای ترسالی ضعیف و ۰/۱ درصد ترسالی متوسط بوده و مابقی نواحی از شرایط نرمال برخوردارند.

وی در مورد آخرین وضعیت خشکسالی کشور نیز گفت: پهنه‌بندی خشکسالی ۱۲۰ماهۀ منتهی به پایان تیرماه ۱۳۹۷حاکی از آن است که بخش‌های گسترده‌ای از مساحت کشور دچار خشکسالی خفیف تا بسیار شدید بلندمدت است. در بخش‌هایی از استان‌های تهران، البرز، قزوین،

آذربایجان شرقی، زنجان، فارس، خراسان رضوی، کهگیلویه و بویراحمد، خراسان شمالی، خراسان جنوبی، خوزستان، بوشهر، کرمان و قسمت‌هایی از کرمانشاه، لرستان، یزد، سمنان، قم، سیستان و بلوچستان و همچنین بخش‌هایی از اصفهان و چهارمحال و بختیاری خشکسالی بلندمدت شدید و حتی بسیار شدید وجود دارد.

ضیاییان سپس به وضعیت خشکسالی کشور در بازهٔ کوتاه‌مدت نیز اشاره کرد و گفت: بر اساس شاخص SPEI (شاخص بارش، تبخیر و تعرق) ۱۲ماه منتهی به پایان تیرماه ۹۷، اغلب مناطق و استان‌های کشور شاهد درجات مختلفی از خشکسالی هستند. در مجموع حدود ۹۱/۷ درصد از مساحت کشور با درجات مختلف خشکسالی کوتاه‌مدت مواجه است که از این میان ۱۷درصد با خشکسالی خفیف، ۲۷ درصد خشکسالی متوسط، ۱۷ درصد خشکسالی شدید و ۳۰ درصد با خشکسالی بسیار شدید مواجه هستند و تنها هشت درصد از مساحت کشور در شرایط نرمال قرار دارد. (نقشه) وی در پایان با اشاره به اعتبار شاخص‌های بلندمدت هواشناسی در بررسی دقیق وضعیت کشور تأکید کرد: شاخص‌های بلندمدت خشکسالی در بسیاری از مناطق کشور می‌توانند به‌منزلهٔ انعکاسی کلی از شرایط ذخیرهٔ آبی آن مناطق در نظر گرفته شوند و بررسی خشکسالی کشور با استفاده از شاخص SPEI نشان می‌دهد که خشکسالی‌های اندوخته و تجمیع‌یافته در بستر طبیعت وجود دارند.

۲) نمونه‌ای دیگر از تغییرات اقلیمی

روزنامهٔ معروف گاردین صفحهٔ اول یکی از شماره‌های اخیر خود را با سه قاب متفاوت از موضوع تغییرات اقلیمی اختصاص داده‌است: قاب اول، آتش‌سوزی گستردهٔ یونان را نشان می‌دهد. قاب دوم سیلاب بی‌امان ژاپن است و قاب سوم هم تصویری است از خشکسالی بریتانیا.

این روزنامهٔ انگلیسی‌زبان بریتانیایی در تیتر یک خود از قول کارشناسان و دانشمندان علوم آب و هوایی و اقلیم می‌گوید: اینها نمونه‌هایی از تغییرات اقلیمی هستند. این گزارش سپس به هشدار کارشناسان اقلیم می‌پردازد و ادعا می‌کند که وقتی بارش‌ها تا این حد سنگین می‌شوند و وضعیت سیلابی به خود می‌گیرند، وقتی آتش‌سوزی‌ها فقط به دلیل خشکی و گرمای بیش از حد هوا اتفاق می‌افتند، یا خشکسالی‌های بی‌موقع رخ می‌دهند و موج شدید گرما از راه می‌رسد، فقط یک معنی دارد و آن این است که اقلیم دچار دگرگونی شده‌است. این دگرگونی و تغییر تنها نتیجهٔ یک اتفاق است: گرم‌شدن بی‌سابقهٔ کرهٔ زمین و بالارفتن دمای متوسط آن.

۳) تخصص‌گرایی یا انتظار کشتی نوح؟

احمد عظیمی بلوریان، نویسندهٔ یک یادداشت در رونامهٔ شرق، بحث خود را با روایت کشتی نوح آغاز کرده و به عنوان مقدمه نوشته است: روایت کشتی نوح از سوی قرآن مجید به ایرانیان رسیده... اصل داستان، تغییر آب و هوا و تأثیر آن بر انسان و حیات وحش و نحوهٔ برخورد با آن است. حضرت نوح(ع) به امر خداوند تبارک و تعالی در دوره‌ای طولانی به ساخت کشتی برای نجات بشر و حیوانات پرداخت و این کشتی به همان روایت در بالای کوه آرارات قرار گرفت. صرف نظر از نحوهٔ روایت و دلایلی که در فرهنگ‌های مختلف در این باره نقل می‌شود، کل این داستان برای نسل حاضر و برای مسوولان ایران بسیار آموزنده است: نخست برای اینکه بفهمیم چرا این رویداد پیش آمده بود. دوم اینکه چگونه برای مقابله با آن برنامه‌ریزی شد. سوم اینکه ما چه باید بکنیم؟

نویسنده پس از ذکر هوشمندانهٔ این مقدمه و آماده‌سازی ذهن خواننده برای ورود به موضوع اصلی، چنین نوشته است: تغییرات آب و هوایی کرهٔ زمین یک پدیدهٔ همیشگی است. شاید دلیل عمدهٔ آن تغییرات در تابش خورشیدی، وارونه‌شدن ژئومغناطیسی زمین، افزایش گازهای گلخانه‌ای، فعالیت‌های ژئوفیزیکی و

سیل‌هایی که هم‌اکنون در سراسر جهان روی داده و میلیاردها هکتار زمین و بناهای روی آن را ویران می‌کنند، نمایشی از تغییر دایمی آب و هوای کرهٔ زمین هستند و مصرف بی‌رویهٔ انرژی نفت و گاز هم فرایند تخریب کرهٔ زمین را تسریع می‌کند.

اتمسفری، تغییر موقعیت کرهٔ زمین و گردش افلاک است. ما این تغییرات را حتی به صورت فصلی شاهد هستیم. در فصل تابستانِ ما، نیم‌کرهٔ شمالی بیشترین میزان تابش خورشیدی را دریافت می‌کند. خورشید یک کرهٔ گداخته، سوزان و سوزاننده است و تابش نور خورشید باعث تبخیر آب در سطح زمین می‌شود. ما با بروز هر بحران آب و هوا یا آتشفشان، سیل و زلزله– که در همهٔ جهان رخ می‌دهد— دست و پای خود را گم می‌کنیم و به جای اقدام اساسی و بلندمدت، دست به اقدامات اورژانسی و واکنشی می‌زنیم. داد و فریاد و واویلای مردم و حملات لفظی به دولت‌ها آغاز می‌شود. نفت را از زیر زمین استخراج و مصرف کرده، بر سر فروش آن جنگ راه می‌اندازیم. حفره‌های خالی از نفت زیرزمینی را با آب پر می‌کنیم، اما نمی‌دانیم که با این‌کار حجم و تعادل آب‌های موجود در سطح زمین متناسب با حجم نفت استحصال‌شده کاهش می‌یابد و موجب خشک‌سالی می‌شود. واژه «خشک‌سالی» خود یادآورندهٔ نوسان سطح و حجم آب در طول زمان است. سیل‌هایی که هم اکنون در سراسر جهان روی داده و میلیاردها هکتار زمین و بناهای روی آن را ویران می‌کنند، نمایشی از تغییر دایمی آب و هوای کرهٔ زمین هستند و مصرف بی‌رویهٔ انرژی نفت و گاز هم فرایند تخریب کرهٔ زمین را تسریع می‌کند.

وی می‌افزاید: اکنون به نقطه‌ای رسیده‌ایم که می‌توان به پرسش این یادداشت پاسخ داد: با بالاآمدن سطح آب و پیش‌بینی تداوم آن که موجب نابودی انسان و حیات‌وحش می‌شد،

خداوند به حضرت نوح(ع) فرمان داد برای نجات بشر و نمونه‌های حیات‌وحش یک کشتی بسازد و زوج و فرد انسان و حیوانات را در آن قرار دهد تا کشتی با قرارگرفتن روی سطح دریایی که زمین را احاطه کرده بود، وسیله‌ای برای نجات انسان و حیوانات باشد. ساخت این کشتی خود چند صد سال طول کشید. پس از بارگیری و حرکت به جایی رسید که امروزه کوه آرارات نامیده می‌شود. بدین ترتیب، بشر و حیات‌وحش احیا شد تا جایی‌که امروز فقط جمعیت انسان در کرهٔ زمین به بالای هفت میلیارد نفر رسیده‌است. شمار حیوانات اهلی هم آن‌قدر است که جمعیت عظیم انسانی را تغذیه می‌کند. حیات‌وحش هم که جای خود دارد.

موضوع توفان نوح(ع) و ساخت کشتی، آن هم در یک دورهٔ طولانی، چند نکته را به ما می‌آموزد، از جمله این نکته را که با دقت در برنامه‌ریزی و اجرای آن می‌توانیم بحران‌های زیست‌محیطی را اداره کنیم.

نویسندهٔ یادداشت جملات بعدی یادداشت خود را با چنین عباراتی آغاز کرده: ساخت کشتی نوح، آن هم در یک دورهٔ طولانی، چند نکته را به ما می‌آموزد: نخست اینکه با دیدن نشانه‌های بحران، آینده را پیش‌بینی کردند. دوم اینکه اقدام به برنامه‌ریزی برای راه حل دوراندیشانه کردند. سوم اینکه در موعد معین به نتیجه رسیدند که این خود نشانی از دقت در برنامه‌ریزی و اجرای آن بوده‌است.

نویسنده این یاداشت که استاد پیشین دانشگاه مریلند است، می‌افزاید: ما امروز دچار چند مشکل اساسی هستیم: نخست اینکه ما نزدیک‌بین هستیم و آینده‌نگری نداریم. دوم اینکه ابعاد مسأله را نمی‌فهمیم و با برداشتن گام‌های کوچک، در حالی‌که چشمان خود را با دستمال بسته‌ایم، حتی در خطی مستقیم حرکت نمی‌کنیم. بهترین نمونهٔ کوته‌بینی در آینده‌نگری، خروج آمریکای ترامپ از معاهدهٔ زیست‌محیطی کیوتو و توافق پاریس است. انگیزهٔ ترامپ درست بر خلاف انگیزهٔ نوح است. او برای حفظ منافع صاحبان صنعت استخراج زغال‌سنگ و تداوم کار نیروگاه‌های زغال‌سنگی در حلقهٔ ایالات شرقی آمریکا، دست به این حرکت زد، نه به خاطر منافع بشر!

در بخش پایانی این یادداشت نیز چنین آمده‌است: کرهٔ زمین بار دیگر دچار تغییرات خانمان‌سوز شده، آتشفشان‌ها فعال شده‌اند، زلزله و سیل همه جا به راه افتاده و جنگل‌ها همه جا در حال سوختن‌اند. بعید نیست که گرمای زمین یخ‌های سیبری را آب کند و در نتیجه، سطح آب دریاها، از جمله دریای خزر و خلیج فارس بالا بیاید. هم اکنون شمار و شدت زلزله در ایران افزایش یافته، اما برخورد ما با آنها موردی است. سازمان ملل و سازمان‌های تخصصی آن نیز نسبت به تغییرات آب و هوایی آنچنان که باید، فعال نشده‌اند. این کار مستلزم برنامه‌ریزی برمبنای آینده‌نگری است، هم در مقیاس ملی و هم بین‌المللی. ایران شاید برای اقدام بین‌المللی از توان کافی برخوردار نباشد، اما در مقیاس ملی باید فعال‌تر از این باشد که هست. متأسفانه ایران در مقیاس ملی هم در برنامه‌ریزی و آینده‌نگری در زحمت است، اگرچه به داشتن دم و دستگاه برنامه‌ریزی عظیم خود مباهات می‌کند. تلاطم بهای ارز و طلا –با وجود حرکات عصبی مسوولان– بهترین نشان‌دهندهٔ ناتوانی ما در برنامه‌ریزی بلندمدت و حتی میان‌مدت است. برنامه‌ریزی در سطح ملی نیاز به دید فراملی دارد، در غیر این صورت، محاسبات غلط از کار درمی‌آیند. نظام برنامه‌ریزی باید از خود بپرسد که اگر تلاطم جوی شدت یافت، آتش‌سوزی جنگل‌ها، وقوع سیل و زلزله به یک امر عادی تبدیل شد و سدهای ساخته‌شده رو به تخریب نهادند، چه باید کرد؟ مکانیسم‌های پیش‌بینی و برنامه‌ریزی کجا هستند؟ آیا دستور خداوند به حضرت نوح (ع) امروز هم معتبر است، یا باید تا نزول دستور جدید از آسمان دست روی دست نهاده و از استفاده از تخصص‌هایمان و برنامه‌ریزی پرهیز کنیم؟

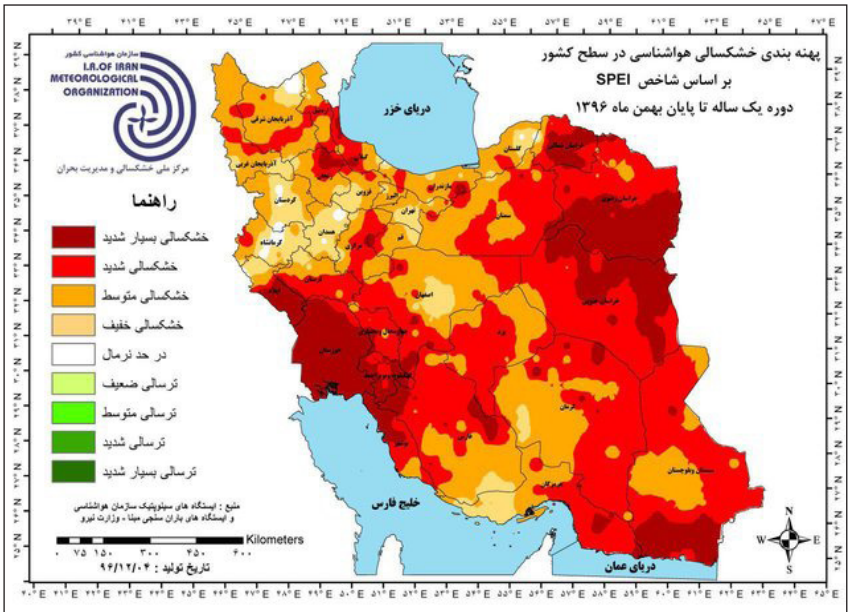

۹۷ درصد مساحت ایران به خشکسالی انباشته و بلندمدت دچار شده و همین موضوع وضعیت ذخیرهٔ آبی کشور را در مناطق مختلف نشان می‌دهد.

ماخذ:

۱) https://www.isna.ir/news/96120804312
۲) روزنامه همشهری– شمارهٔ ۷۴۴۴ – مورخ ۱۳۹۷/۵/۹
۳) روزنامه شرق– شمارهٔ ۱۴۳۹ – مورخ ۱۳۹۷/۵/۸
٤) http://www.sharghdaily.ir/fa/main/detail/192537

تحریم‌ها زمینه‌ساز دیکتاتوری یا مردمسالاری؟

نویسنده: پروفسور پیتر بینارت، دانشگاه نیویورک

مترجم: دکتر اسفندیار خدایی

تجارب تاریخی نشان می‌دهند که تحریم‌های اقتصادی موجب می‌شوند که کنترل جامعهٔ هدف به دست انحصارطلبان حاکم بیفتد و روند مردمسالاری به حاشیه رانده شود. تاریخچهٔ طولانی مداخلات آمریکا در امور داخلی کشورهای مختلف نشان می‌دهد که این مداخلات همواره یک مشکل را حل کرده‌اند، اما مشکلات بزرگتری را به وجود آورده‌اند، مثلاً در دههٔ ۱۹۸۰ دولت ریگان مجاهدین افغانی را علیه شوروی تجهیز و حمایت کرد، لکن همین مجاهدین، القاعده را بوجود آوردند و با مرگبارترین حملات یازده سپتامبر هزاران آمریکایی را به خاک و خون کشیدند و هزاران میلیارد دلار بودجهٔ جنگ با تروریسم را روی دست مالیات‌دهندگان آمریکایی گذاشتند.

تحقیقات نشان داده‌اند که تحریم‌ها جوامع هدف را به سمت دیکتاتوری سوق می‌دهند. تحقیقات دانشگاه ممفیس توسط پروفسور دورین پکسن در سال ۲۰۰۹ نشان داد که تحریم‌های ۲۰۰۰-۱۹۸۱ وضعیت حقوق بشر در کشورهای هدف را خرابتر کرده بود. سال بعد تحقیقات مشترک همین پژوهشگر با پروفسور کوپردروری از دانشگاه میسوری نشان داد که جوامعی که هدف تحریم قرار گرفته‌اند، در تمام شاخص‌های دموکراسی افت کرده‌اند و به سمت دیکتاتوری متمایل‌تر شده‌اند. اما چرا؟

تحریم‌ها موازنهٔ قدرت را به نفع رژیم حاکم و به زیان مردم منتقد تغییر می‌دهند و موجب می‌شوند که منابع قدرت اقتصادی و سیاسی به دست حکومت بیفتد. تحریم‌ها مردم را بیش از گذشته وابسته به جیب دولت می‌کنند و نیروهای دموکراتیک دستشان از این منابع خالی می‌ماند. تحقیقات پروفسور کوپردروری و پکسن نشان داد که در شرایط تحریم، دولت‌ها منابع مالی را به سمت هواداران خود سوق می‌دهند تا اثرات تحریم‌ها بر آنان را کم کنند و حمایت ایشان را برای ادامهٔ حکومت خود تضمین کنند. در سال ۱۹۸۵ سازمان ملل با طرح نفت در برابر غذا موجب تقویت رژیم صدام شد، زیرا این رژیم با کنترل دفترچه‌های توزیع مواد غذایی، خانوارهای عراقی را مطیع و وابسته به خود گرداند.

تحریم‌ها موجب فرار مغزها و استعدادهای هوادار دموکراسی می‌شوند و زمینه را برای سلطهٔ دیکتاتوری بر جامعه فراهم می‌کنند. برآوردها نشان می‌دهند که بیش از سه میلیون نفر از نیروهای متخصص عراقی در دههٔ ۱۹۹۰ این کشور را ترک کردند. نیروهای متخصص باقیمانده در عراق هم دست از کارهای پژوهشی و صنعتی برداشتند، زیرا درآمدی عایدشان نمی‌شد و سرمایه‌های انسانی عراق تلف شد و این کشور به دست اندک نیروهای بی‌تجربهٔ هوادار دولت اداره می‌شد.

تحریم‌ها طبقهٔ متوسط، یعنی موتور محرکهٔ دموکراسی را متلاشی می‌کنند و به جمعیت فقیری می‌افزایند که خواستهٔ آنان فقط سیر کردن شکمشان خواهد بود، نه آزادی و مشارکت در تعیین سرنوشت خود. فقر و بیکاری فقط به بیماری و عدم امنیت منجر نمی‌شود، بلکه فرهنگ و باور مردم را نیز فاسد می‌کند و همبستگی اجتماعی را متلاشی می‌کند و زور را جانشین قانون می‌کند. پروفسور لی جونز از دانشگاه کوین مری در کتاب «جامعهٔ محاصره‌شده» در بارهٔ عراق می‌نویسد: اتحاد تحریم‌ها و دیکتاتوری موجب شد که مقاومت دموکراتیک در مقابل صدام متلاشی گردد. اینگونه بود که بعد از سقوط صدام، افراط‌گرایان داعشی بر عراق حاکم شدند و سایهٔ آنها ده‌ها سال دیگر ادامه خواهد داشت.

ایران عراق نیست و زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی ایران از عراق غنی‌تر است، اما چهل سال است که این کشور نیز با گونه‌های خفیفی از تحریم‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کند. این تحریم‌ها فقط در سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۹۰ دورهٔ اوباما شدید و فراگیر بوده‌اند. در همین سال‌ها ارزش پول ایران و درآمد مردم به شدت کاهش یافت. این تحریم‌ها موجب شدند که اقتصاد ایران به انحصار نظامیان درآید و فساد اقتصادی در این کشور فراگیر شود. این نظامیان با دور زدن تحریم‌ها درآمد سرشاری را کسب کردند و بازار تولید و توزیع را در انحصار خود گرفتند و بخش خصوصی و طبقهٔ متوسط به حاشیه رانده شدند.

دولت ترامپ با خروج از برجام و تحریم ایران قدم در همان راه گذاشته و جنبش مردمسالاری نوپا را هدف قرار داده‌است و می‌رود که چشمه‌های امید به صلح و امنیت در منطقهٔ خاورمیانه را بخشکاند و جامعهٔ مدنی ایران را تضعیف و افراط‌گرایان را تقویت کند. به گفتهٔ یکی از کارشناسان ایرانی، وقتی که مردم زیر خط فقر لِه می‌شوند، تنها آرزوی آنها لقمه‌ای نان برای زنده‌ماندن خواهد بود، نه تغییرات دموکراتیک سیاسی. تحریم‌های ایران طبقهٔ متوسط را تضعیف می‌کند و ندای مردمسالاری را به حاشیه می‌راند و قدرت حاکمه را مستحکمتر و چابکتر می‌سازد و تنها راهی که پیش روی نخبگان می‌گذارد، فرار مغزها خواهد بود.

مأخذ:

http://america.blog.ir/post/513

نگاهی به

بازارها و ابزارهای تجارت گاز

بخش سوم

موضوع صادرات گاز علاوه بر جنبهٔ تجاری، از لحاظ اثرگذاری بر معادلات سیاسی منطقه و جهان و همچنین ارتقای امنیت ملی کشور نیز قابل بررسی است، چرا که تجارت انرژی (نفت، گاز و...) با دیگر کشورها، موجب وابستگی آنها به ایران و در نتیجه، موجب افزایش قدرت سیاسی و ارتقای امنیت ملی کشور می‌شود. آنچه در پی می‌آید، خلاصه‌ای از گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در این زمینه است. بخش‌های اول و دوم این گزارش به نقل از روزنامهٔ اطلاعات در شماره‌های قبل چاپ شد و اینک بخش سوم آن تقدیم می‌شود.

جهانی‌شدن بازار و نظام قیمت‌گذاری

هرچه بازار گاز به سمت «جهانی‌شدن» پیش برود، به دلیل کاهش انحصار صادرکنندگان این محصول، قیمت گاز در مبادلات جهانی کاهش می‌یابد. در صورتی که بازار گاز همانند نفت جهانی شود، قیمت‌گذاری آن هم به صورت جهانی و احتمالاً همانند نفت در بورس‌های مرجع انجام می‌شود. بنابراین، اولاً با کاهش قیمت گاز در جهان، سود اقتصادی عرضه‌کنندگان این حامل انرژی کاهش می‌یابد و ثانیاً مانند بازار نفت، کشورهای صاحب قدرت و همچنین کشورهای واردکنندهٔ گاز می‌توانند بر جریان قیمت‌گذاری آن اثرگذار باشند، در حالیکه در بازار منطقه‌ای فعلی گاز، این قدرت در اختیار طرف عرضه است.

در این میان، آمریکا به منظور تأمین امنیت انرژی متحدان در اروپا و شرق آسیا به شدت از

مطابق نظر بسیاری از کارشناسان حوزهٔ انرژی، بازار ال.ان.جی جهان در سال‌های آینده اشباع است، چرا که بازار گاز جهان در سمت عرضه با مازاد عرضه و در سمت تقاضا با کاهش تقاضا مواجه است.

رویهٔ جهانی‌شدن بازار گاز حمایت می‌کند، چنانکه در گزارش مؤسسه «بروکینگز» با عنوان» بازارهای مایع: ارزیابی گزینهٔ صادرات ال.ان.جی آمریکا» که در سال ۲۰۱۲ منتشر شده، یکی از مهمترین دلایل ورود آمریکا به صادرات ال.ان.جی دنیا کمک امنیتی- اقتصادی به متحدان استراتژیک این کشور عنوان شده‌است. این گزارش می‌نویسد: چون در سیاست امریکا نگاه به آسیا (و اروپا) به عنوان یک « محور سیاست خارجی» است، لذا توانایی آمریکا برای افزایش امنیت انرژی و کاهش قیمت در این بازارها یک دارایی مهم اقتصادی و استراتژیک محسوب می‌شود. این گزارش در بخش‌های مختلفی به شرح زیر به بحث تأمین پایدار گاز می‌پردازد:

* فراتر از ملاحظات مناطق خاص، صادرات ال.ان.جی ایالات متحده، باعث ایجاد یک منبع تأمین گاز قابل پیش‌بینی می‌شود که نسبتاً از تولید غیرمنتظره یا اختلال حمل ونقل به دور است.

* صادرات ال.ان.جی آمریکا باعث تقویت منافع سیاسی این کشور در دو حوزهٔ اقیانوس آرام (بازار شرق آسیا) و حوزهٔ اقیانوس اطلس (بازار اروپا) می شود، چرا که به سبد واردات متحدان آمریکا تنوع می‌بخشد.

* محاصره یا مداخلهٔ نظامی در تنگهٔ هرمز یا یک حملهٔ مستقیم به تجهیزات مایع‌سازی قطر (که یک سوم ال.ان.جی دنیا را تأمین می‌کند)، در بازار انرژی جهان هرج و مرج ایجاد خواهدکرد. در این حالت، وجود حجم بیشتری از ال.ان.جی در بازار جهانی به مصرف‌کنندگان سود خواهد رساند.

در این گزارش به موضوع کاهش قیمت گاز در صورت افزایش تجارت ال.ان.جی هم اشاره شده و نتیجه آن برای آمریکا کمک به اقتصاد متحدان خود و کاهش درآمد کشورهای صادرکنندهٔ گاز، به ویژه روسیه عنوان شده‌است: صادرات ال.ان.جی آمریکا باعث فشار بر ساختار فعلی قیمت‌گذاری گاز و در نتیجه، باعث کاهش رانت حاصل از آن برای صادرکنندگان گاز می‌شود. با رشد ال.ان.جی- چه به صورت قرارداد بلندمدت و چه بازار تک‌محموله- بر تأمین‌کنندگان گاز به روش خط لوله فشار وارد می‌شود و صادرات ال.ان.جی

در صورتی که بازار گاز همانند بازار نفت جهانی شود، قیمت‌گذاری آن هم به صورت جهانی و احتمالاً همانند نفت در بورس‌های مرجع انجام می‌شود.

آمریکا به این روند کمک می‌کند.

همچنین در گزارش مؤسسهٔ انرژی MIT که در سال ۲۰۱۱ منتشر شده، به دو موضوع تأمین پایدار و کاهش قیمت گاز در صورت جهانی- شدن بازار گاز اشاره شده و به آمریکا پیشنهاد داده شده‌است که برای تسریع این روند تمامی تلاش خود را به کار گیرد. این موسسه در گزارش خود می‌افزاید: بازار هرچه بزرگتر ال.ان.جی از طریق ایجاد تنوع در بین تأمین‌کنندگان، برای آمریکا و متحدانش باعث ایجاد امنیت می‌شود. بنابراین، ایالات متحده باید خط مشی‌ای را دنبال کند که به تشویق توسعهٔ بازار جهانی منجر شود، بازاری که دارای شفافیت و تنوع تأمین‌کننده است. ایالات متحده با مسوولیت ویژه‌ای که در تأمین امنیت بین‌المللی دارد، در صورت آسیب‌پذیربودن متحدانش در حوزهٔ امنیت انرژی، دیگر نخواهد توانست آنها را در اجرای تغییرات اجتماعی با خود همراه سازد.

در بحث تأثیر جهانی‌شدن بازار گاز بر طرف عرضه در حوزهٔ تجارت گاز طبیعی برای کشورهای طرف عرضه سه مسألهٔ اصلی وجود دارد:

۱) تضمین فروش، چون به دلیل سرمایه‌گذاری‌های بالا برای اجرای طرح‌های صادرات گاز (به ویژه ال.ان.جی) عمده قراردادهای صادرات گاز بلندمدت هستند، چراکه اقتصادی‌شدن این طرح‌ها به تضمین خرید توسط کشور متقاضی وابسته است.

۲) فروش گاز با قیمت بالاتر.

۳) استفاده از ابزار صادرات گاز در جهت منافع سیاسی.

با جهانی‌شدن بازار گاز به دلیل افزایش عرضهٔ قابل دسترس گاز برای کشورهای متقاضی، اولاً تضمین فروش گاز کشورهای صادرکننده تهدید می‌شود، ثانیاً قیمت گاز و در نتیجه، درآمد کشورهای صادرکننده کاهش می‌یابد، ثالثاً قدرت کشورهای طرف عرضه برای استفاده از ابزار دیپلماسی انرژی در جهت منافع سیاسی از بین می‌رود .

در بحث تضمین فروش گاز برای کشورهای عرضه‌کننده نیز مسایلی وجود دارند که عبارتند از اشباع بازار ال.ان.جی، ایجاد مازاد عرضه و کاهش رشد تقاضا.

در مورد اشباع بازار ال.ان.جی، بنا بر پیش‌بینی مراکز معتبر و مطابق نظر بسیاری از کارشناسان حوزهٔ انرژی، بازار ال.ان.جی جهان در سال‌های آینده اشباع است، چرا که بازار گاز جهان در سمت عرضه با مازاد عرضه و در سمت تقاضا با کاهش تقاضا مواجه است. در مورد مازاد عرضه هم با توسعهٔ روزافزون ساخت پایانه‌های ال.ان.جی در جهان، بازار این محصول با مازاد عرضه روبرو خواهد بود. یکی از دلایل مهم این موضوع هم ورود دو کشور استرالیا و آمریکا به عنوان صادرکنندهٔ ال.ان.جی به بازار است. مطابق پیش‌بینی BP میزان افزایش صادرات ال.ان.جی دنیا تا سال ۲۰۳۵ به ۱/۳۵ میلیارد مترمکعب در روز خواهد رسید که بیش از ۴۰ درصد از آن متعلق به دو کشور آمریکا و استرالیا است. همچنین کشورهای آفریقایی همچون موزامبیک نیز سرمایه‌گذاری زیادی بر روی ال.ان.جی کرده‌اند.

در بحث کاهش رشد تقاضا نیز گفتنی است که گرچه تقاضای گاز در جهان روند صعودی خود را حفظ خواهد کرد، اما نرخ رشد نسبت به پیش‌بینی‌های قبلی کاهش خواهد یافت و این موضوع عمدتاً به دلیل کاهش رشد تقاضای گاز شرق آسیا است. میزان مصرف گاز ژاپن که هم اکنون بزرگترین واردکنندهٔ ال.ان.جی جهان است، مطابق پیش‌بینی «مؤسسهٔ آکسفورد انرژی» در

سال ۲۰۳۰ نسبت به حال حاضر کاهش خواهد یافت و به ۱۰۰ میلیارد مترمکعب خواهد رسید. دیگر پیش‌بینی‌ها هم رشد مصرف ژاپن را بسیار پایین درنظر می‌گیرند. کرهٔ جنوبی هم وضع مشابهی دارد و نرخ رشد تقاضای بسیار پایین گاز را تجربه خواهد کرد. تنها دو کشور هند و چین با افزایش چشمگیر میزان تقاضای گاز در سال‌های آینده مواجه هستند، هر چند که میزان رشد مصرف گاز در آنها نیز از پیش‌بینی‌های قبلی بسیار کمتر است.

اشباع‌شدن بازار ال.ان.جی

اشباع‌شدن بازار ال.ان.جی در بسیاری از تحلیل‌های مؤسسات معتبر بین‌المللی منعکس شده‌است. به عنوان مثال، می‌توان به گزارش «مؤسسهٔ وود مکنزی» که در اواخر سال ۲۰۱۵ منتشر شده، اشاره کرد. این گزارش ضمن بررسی وضعیت ساخت پایانه‌های جدید ال.ان.جی در جهان می‌افزاید: از سال ۲۰۱۵ ساخت وساز ال.ان.جی ابتدا در خارج از آمریکای شمالی و سپس تا سال ۲۰۱۹ در آمریکای شمالی هم کاهش می‌یابد که این نتیجه پاسخ طبیعی بازار به مازاد عرضه است.

فریدون فشارکی، مدیر عامل شرکت فکتس گلوبال انرژی هم معتقد است که بازار ال.ان.جی در حال حاضر با مازاد عرضه روبرو است و گزینهٔ صادراتی مناسب برای ایران، همانا کشورهای حوزهٔ خلیج فارس، از جمله کویت، عمان و امارات هستند. وی می‌افزاید: با وجود سرمایه‌گذاران خارجی علاقمند برای سرمایه‌گذاری در ال.ان.جی، ورود ایران به این حوزه کار اشتباهی است. اگر ۱۰ سال گذشته شرایط کنونی وجود داشت، ال.ان.جی برای ایران سودآور بود، اما امروز بازار جدی وجود ندارد. قطر، استرالیا و آمریکا در گاز ال.ان.جی سرمایه‌گذاری کرده‌اند و تجهیزات و کشتی‌های لازم را هم دارند.

تحریم‌پذیری و محدودیت‌های فناوری

بررسی ساختار تحریم‌ها نشان می‌دهد که دو ویژگی در بازار نفت موجب شده‌اند که تحریم نفتی ایران توسط آمریکا محقق شود:

۱) امکان تولید نفت توسط دیگر کشورهای جهان برای جبران کمبود نفت صادراتی ایران: در سال‌های تحریم نفت ایران، افزایش تولید نفت جهان نسبت به تقاضای آن حدود ۱/۵ میلیون بشکه افزایش یافته و به خوبی کاهش حضور نفت ایران در بازار را جبران کرده‌است.

۲) امکان جایگزینی نفت مازاد دیگر کشورها با نفت ایران: با توجه به اینکه حمل و نقل نفت خام عمدتاً توسط کشتی صورت می‌پذیرد و در نتیجه، امکان انتقال این محصول به تمامی بازارهای تقاضا وجود دارد، لذا آمریکا به راحتی توانست نفت مورد نیاز کشورهای خریدار نفت ایران را با نفت صادراتی دیگر کشورها جایگزین کند.

بنابراین، اساس مکانیسم تحریم نفت ایران بر وجود بازار جهانی نفت خام استوار بوده که امکان جایگزینی صادرات ایران را با صادرات دیگر کشورها فراهم می‌کرده‌است. بر همین اساس، صادرات ال.ان.جی هم می‌تواند زمینه‌ساز تحریم گازی کشور صادرکننده باشد، چرا که اولاً همانطور که گفته شد، بازار ال.ان.جی تا سال ۲۰۳۵ با مازاد عرضه روبرو است. بنابراین، کشورهای واردکنندهٔ گاز می‌توانند تقاضای گازی خود را از طریق دیگر کشورهای صادرکننده جبران کنند. ثانیاً صادرات گاز به روش ال.ان.جی باعث قابل‌تجارت‌شدن گاز و امکان انتقال این محصول به هر نقطه دنیا می‌شود. بنابراین، امکان جایگزینی مازاد تولید دیگر کشورها با ال.ان.جی تحریم‌شده در سریعترین زمان ممکن وجود دارد. این در حالی است که در تجارت گاز به روش خط لوله، امکان تحریم خرید گاز توسط کشور واردکننده به مراتب کمتر است، چرا که هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ تأمین انرژی کشور واردکننده را با مشکل مواجه خواهد کرد. از منظر اقتصادی به دلیل اینکه هر دو کشور طرف تجارت، در ساخت خط لوله مشارکت مالی دارند، لذا در صورتی که کشور واردکننده بخواهد خرید گاز را تحریم کند، بایستی هزینهٔ بسیار زیاد دیگری را برای ساخت خط لوله یا پایانهٔ واردات ال.ان.جی بپردازد. از منظر تأمین انرژی هم اگر کشور واردکننده بتواند منبع تأمین دیگری را برای واردات گاز خود بیابد و همچنین مشکلی برای تأمین مالی طرح جایگزین واردات گاز نداشته باشد، در فاصلهٔ زمانی ساخت خط لوله یا پایانهٔ ال.ان.جی جدید (حداقل سه سال) دسترسی به گاز نخواهد داشت و با کمبود گاز مواجه خواهد بود. از منظر فناوری هم باید گفت که تجهیزات مورد نیاز صادرات گاز به روش ال.ان.جی شامل تجهیزات مایع‌سازی و کشتی‌های مخصوص حمل این محصول، تجهیزاتی خاص و نیازمند فناوری بالایی هستند که تنها در اختیار چند شرکت خاص عمدتاً آمریکایی قرار دارند. واحدهای ال.ان.جی ساخته‌شده در جهان نیز به ترتیب از تکنولوژی شرکت‌هایی استفاده می‌کنند که هر سه آمریکایی هستند. سهم دیگر شرکت‌ها نظیر «لینده» و «شل» تا کنون کمتر از پنج درصد سهم ظرفیت واحدهای ال.ان.جی دنیا را دربر می‌گیرد. از آنجا که بر اساس تحریم‌های اولیه آمریکا که از ابتدای انقلاب اسلامی بر ایران تحمیل شده، هرگونه تجارت با ایران مورد تحریم قرار گرفته، لذا امکان ورود تکنولوژی شرکت‌های آمریکایی به کشور وجود ندارد. بنابراین، دستیابی به تکنولوژی ال.ان.جی تنها از طریق شرکت‌های اروپایی ممکن است. حال اگر صادرات گاز به روش ال.ان.جی از نظر فناوری مورد نیاز با صادرات نفت خام مقایسه شود، ملاحظه می‌شود که صادرات ال.ان.جی هم در بخش تجهیزات مایع‌سازی (ساخت و تعمیر و نگهداری) و هم در بخش حمل‌ونقل، دارای فناوری بسیار پیچیده و انحصاری‌تری است. بنابراین، از آنجا که در صورت ورود کشور به صادرات ال.ان.جی، امکان ایجاد وابستگی شدید تکنولوژی به دیگر کشورها وجود دارد و می‌تواند محل آسیب جدی برای صادرات گاز کشور باشد، لذا ضروری است کشور از حیث کسب فناوری، به سمت انتقال و داخلی‌سازی فناوری ال.ان.جی حرکت کند.

در تجارت گاز به روش خط لوله، امکان تحریم خرید گاز توسط کشور واردکننده به مراتب کمتر از صادرات به روش ال.ان. جی است، زیرا ...

ادامه دارد

آیا علم مستقل از ارزش‌هاست؟

میثم محمدامینی، استادیار پژوهشکدهٔ مطالعات بنیادین علم و فناوری دانشگاه شهید بهشتی

گروهی مدافع این عقیده هستند که دانشمند باید مستقل از همهٔ ملاحظات ارزشی، اعم از اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، ایدیولوژیک و... به فعالیت علمی خود بپردازد و هیچ داوری ارزشی‌ای را در فرایند استدلال علمی خود دخالت ندهد. دلیل این ادعا نیز آشکار است. تاریخ علم، به‌ویژه در صد سال گذشته، پُر است از نمونه‌هایی که جهت‌گیری‌های ارزشی مسیر علم را منحرف کرده و عینیت آن را به خطر انداخته است. از نمونه‌های کلاسیک مانند مخالفت کلیسا با گالیله یا مخالفت با نظریهٔ تکاملی داروین با انگیزه‌های مذهبی که بگذریم، در همین قرن گذشته در موارد متعددی دخالت ملاحظات ارزشی علم را به بیراهه برده و حتی گاهی نیز فاجعه آفریده است. یک نمونه ماجرای نظریه‌های (شبه) علمی «تروفیم لیسنکو» در بارهٔ وراثت نَرم در اتحاد شوروی در زمان استالین است... او به دلیل پایبندی به ایدیولوژی مارکسیستی و نظریهٔ ماتریالیسم تاریخی، معتقد بود باید این امکان وجود داشته باشد که ویژگی‌های اکتسابی یک نسل از طریق وراثت به نسل بعد منتقل شود. پشتیبانی سفت و سخت دستگاه حاکم از نظریات او تا جایی بود که هر گونه مخالفت با این نظریات به‌شدت سرکوب می‌شد. صدها و چه‌بسا هزاران نفر از زیست‌شناسان و متخصصان ژنتیک در اتحاد شوروی آن روزها به همین دلیل از کار بی‌کار شدند، یا حتی به‌عنوان «دشمن خلق» به اردوگاه‌های کار اجباری تبعید شدند و آنجا جان سپردند، گیاه‌شناس مشهور، نیکالای واویلف یکی از این افراد بود.

نمونهٔ دیگر مورد «لنارد» و «اشتارک» است. در سال‌های میان دو جنگ بین‌الملل، دو فیزیکدان آلمانی به نام یوهانس اشتارک و فیلیپ لنارد که در زمینهٔ فیزیک تجربی کار می‌کردند و هر دو سابقهٔ کسب جایزهٔ نوبل هم داشتند، در میان فیزیک‌دانان گروهی را تشکیل دادند که خود را «پژوهشگران ملی» می‌خواندند و رهبری جنبشی برای دستیابی به فیزیک اختصاصاً آلمانی یا آریایی را به دست گرفتند. آنها نظریهٔ نسبیت اینشتین را «گزافه‌گویی‌های یک نفر یهودی» می‌خوانند و مردود می‌شمردند.

در همین دههٔ گذشته نیز مسألهٔ گرمایش جهانی یا تغییرات اقلیمی به موضوعی بدل شده که در آن، ملاحظات سیاسی و حتی منافع اقتصادی ارزیابی نظریه‌های علمی را تحت تأثیر قرار داده‌است. بسیاری از مخالفت‌ها با این نظریه که دخالت‌های انسان در محیط زیست ... عامل اصلی گرمایش زمین است، از جانب کسانی ابراز می‌شود که به ارزش‌های سیاسی محافظه‌کارانه پایبندند. به‌عبارت دیگر، کسانی که از لحاظ سیاسی با «دولت بزرگ» مخالف هستند، وجود مشکلات زیست‌محیطی مانند گرمایش زمین را که نیازمند دخالت از جانب دولت است، انکار می‌کنند.

با درنظرداشتن این‌گونه دخالت‌های مخرب جهت‌گیری‌های ارزشی در علم، بسیاری عقیده دارند که باید از اثرگذاری این‌گونه داوری‌های ارزشی بر کار علمی جلوگیری کرد. آنها به‌اصطلاح مدافع آرمان علم غیرارزش‌بار (value-free ideal of science) هستند، اما نکته‌ای که به‌ویژه در دو دههٔ اخیر فیلسوفان علم بر آن تأکید کرده‌اند، ناگزیربودنِ دخالت ارزش‌ها در ارزیابی نظریه‌های علمی است. علم تجربی ماهیتی استقرایی دارد. در استدلال استقرایی (بر خلاف استنتاج) ممکن است با وجود صدق همهٔ مقدمات، نتیجه کاذب باشد. هیچ‌یک از نظریه‌های علمی، با وجود درجهٔ اطمینان بالایی که به آنها داریم، قطعیت ندارند. همین معنا را به این تعبیر نیز بیان می‌کنند: همهٔ شواهد تجربی موجود، در کنار ملاحظات منطقی، نمی‌توانند یک نظریهٔ واحد را متعین کنند، بلکه همیشه علی‌الاصول بی‌شمار نظریهٔ ممکن وجود دارند که کفایت تجربی مشابهی دارند، یعنی با همهٔ شواهدی که در دست داریم، همخوان هستند. بنابراین، پذیرش هر نظریه همواره ناگزیر مستلزم دخالت‌دادنِ آگاهانه یا ناآگاهانهٔ برخی از معیارهای تصمیم‌گیری به‌جز معیارهای تجربی و معرفتی است. از همین رو، اکنون بسیاری از فیلسوفان علم تأکید دارند که لازم است دانشمندان بکوشند تصمیم‌های خود را بر پایهٔ معیارهای روشن و شفاف اتخاذ کنند و جهت‌گیری‌های ارزشی خود را نیز به‌صراحت اعلام کنند.

نهاد علم در جوامع امروز مرجعیتی تقریباً بی‌چون‌وچرا به دست آورده و این مرجعیت حتماً باید با مسوولیت‌پذیری همراه باشد. در علمی که بنیادش بر استقراء است، با درنظرداشتنِ همهٔ شواهد تجربی اصولاً باز هم ریسک دو نوع خطا وجود دارد: پذیرش فرضیهٔ خطا و ردّ فرضیهٔ درست. لازم است که دانشمندان تبعات بروز هرکدام از این خطاها، به‌خصوص پیامدهایی را که پذیرش نظریه‌ای نادرست ممکن است برای محیط زیست و جان انسان‌ها داشته باشد، در نظر بگیرند.

برگرفته و تلخیص از: روزنامهٔ شرق- ۱۳۹۷/۵/۴

http://www.sharghdaily.ir/fa/main/detail/192213

آثار باستانی حیرت‌انگیزی که مردمان سخت‌کوش جزیرهٔ «پاک» یا «ایستر» آنها را بوجود آوردند، اما با بریدن آخرین درخت، در کار و زندگی خود درماندند و همه چیز را از دست دادند.

چگونه جوامع راه فنا یا بقا را برمی‌گزینند؟

(مروری بر کتاب «فروپاشی»)

کتاب «فروپاشی» نوشتهٔ «جَرِد دایموند» (ترجمهٔ فریدون مجلسی، منتشرشده توسط نشر نو) به طرح مسایلی می‌پرازد که بشر امروزی و حیات وحش و سیمای طبیعت با آن روبروست.

فریدون مجلسی دربارهٔ این کتاب می‌نویسد: «کتاب حاضر نوشته جَرِد دایموند، استاد دانشگاه کالیفرنیای جنوبی در لس‌آنجلس، پرنده‌شناسی پژوهشگر و از دوستداران جدی محیط زیست، به شیوه‌ای هشداردهنده و با قلمی در شأن برندهٔ جایزهٔ ارزشمند پولیتزر، حساس‌ترین و مهم‌ترین مسایل زیست‌محیطی دنیای کنونی را به صورتی داستان‌گونه شرح داده‌است، داستانی که آینه‌ای برای بازتاب گذشته است و آینده‌ای سخت را می‌نمایاند، با هشداری جدی در مورد خطر فروپاشی که داستان گذشته و آیندهٔ ماست، همهٔ ما!»

وی افزوده‌است: «در این کتاب نامی از ایران نیامده، اما سطرسطر آن را مرتبط با این سرزمین کهن و مسایل دیرپای آن می‌بینم. به عبارت دیگر، کشور ما در بیشتر زمینه‌های مطرح‌شده در این داستان بشری شریک و سهیم است. بزرگ‌ترین مسألهٔ ما آب است، شورشدن است، بیابان‌زایی و جنگل‌زدایی است، و بالاتر از همه، عبور از خط قرمز جمعیت و بدتر از آن، جمعیت مهارناپذیر همسایگان است و بیم جنگ! جمعیتی که طبیعت و منابع قابل اتکا در ایران و در جهان پاسخ‌گوی تأمین نیازهایش نیست، تا چه رسد به تأمین رفاه و آسایش در معیار امروزی!»

این کتاب حاکی از آن است که تا قرن بیستم جمعیت بشر اندک بود و جهان بزرگ. در جهان بزرگ جای کافی هم برای آدم‌ها وجود داشت و هم برای پلنگ و خرگوش و غاز و کرگدن. در آن روزگاران جنگل و مرتع و آب فراوان بود و برآوردن نیازهای موجودات زنده بسیار کمتر از توان بازآفرینی طبیعت به نظر می‌رسید. نظم و تعادلی برقرار بود که طبیعت خود از آن پاسداری می‌کرد. درندگان، جوندگان پیر و بیمار را می‌خوردند و کرکس‌ها محیط را پاکسازی می‌کردند. هربار که جمعیت گروهی از حیوانات و انسان‌ها از حد مجاز فزونی می‌یافت، بر سر منابع به جان هم می‌افتادند و در اثر جنگ و بیماری دوباره به تعادل دیرین بازمی‌گشتند. رویهمرفته، در آن دوران مشکلی که امروز به عنوان تنگناهای زیست‌محیطی می‌شناسیم، به ندرت خودنمایی می‌کرد. اما مسأله از هنگامی به طور جدی آغاز شد که علم بشر بر توازن طبیعی طبیعت پیشی گرفت. در این مرحله بشر به جای اتکای غذایی به طبیعت، با فنون کشاورزی و

درست است که علم بشر با افزایش تولید توانسته‌است بخش بزرگی از نیازهای غذایی و مواد اولیهٔ معدنی مورد نیاز انسان‌ها را تأمین کند، اما به بهایی گزاف و روندی کاهنده، روندی که ادامه‌اش راهی است گریزناپذیر به سوی فروپاشی و فنا.

پرورش دام آشنا شد و بر جمعیت خود افزود. سپس با دستیابی به افزار و ماشین توان تولیدی بشر و تعداد جمعیت افزایش یافت. آنگاه بشر با توسعهٔ علم بر بیماری‌ها غلبه کرد و بر طول عمر و بر جمعیت خود افزود. این افزایش به دو برابر و سه برابر تعادل باستانی و همیشگی که رسید، هنوز مسأله‌ای نبود، اما وقتی که افزایش‌ها به شش و هفت و گاه ده برابر رسید، ناچار آب به یک ششم و یک هفتم و یک دهم کاهش یافت. زمین‌های زیر ساختمان‌ها و میادین و خیابان‌ها و راه آهن‌ها افزایش یافتند و از سوی دیگر، زمین مراتع و کشتزارها کم و کمتر و محدود و محدودتر شد. رودخانه‌ها هم خشک شدند. درست است که علم بشر با افزایش تولید توانسته‌است بخش بزرگی از نیازهای غذایی و مواد اولیهٔ معدنی مورد نیاز انسان‌ها را تأمین کند، اما به بهایی گزاف و روندی کاهنده، روندی که ادامه‌اش راهی است گریزناپذیر به سوی فروپاشی و فنا.

«دایموند» کتابش را از ماجرای بازدید از دو دامداری تولید شیر در مونتانا در غرب آمریکا آغاز می‌کند و بعد به قول سینمایی‌ها با یک «فلش بَک» به سراغ آثار باقی‌مانده از دامداری‌های نروژی‌ها یا وایکینگ‌های نروژی در غرب گرینلند می‌رود، دامداری‌هایی که از بیش از ۵۰۰ سال پیش به حال خود رها شده‌اند. آنان صدها سال پیش از «کریستف کلمب» به قارهٔ آمریکا رسیدند و صدها سال در آنجا شهر ساختند و دامداری و زندگی کردند و سپس با تخریب محیط زیست، عرصه چنان بر آنان تنگ شد که راهی نداشتند جز آنکه نابود شوند! نویسنده در این مرحله از مونتانا، ایالت زیبا و ظاهراً پربار آمریکا آغازمی‌کند که چگونه تاب و توان تأمین بار جمعیت افزایش‌یافته کنونی را از دست داده‌است. سپس به نمونهٔ شاخص و نمادین جزیرهٔ «پاک» یا «ایستر» می‌پردازد که زمانی با جنگل‌های افراشته و معادن سنگ در میانهٔ اقیانوس کبیر قرارداشت و مردمان سخت‌کوش آن تندیس‌های غول‌پیکر با کلاه‌های سنگی بر سر را می‌تراشیدند و با غلتاندن آنها بر الوارهای جنگلی به کنار ساحل می‌رساندند و آثار باستانی حیرت‌انگیزی را به وجود می‌آوردند، اما با بریدن آخرین درخت، در کار و زندگی خود درماندند و همه چیز را از دست دادند.

کتاب در ادامه با شرح تاریخ تمدن و فروپاشی جوامع باستانی، به «تمدن مایا» و راز شهرهای پنهان‌شده آنان می‌پردازد و آثار معابد و شهرهای سنگی مدفون‌شده در لابلای شاخه‌ها و ریشه‌های جنگلی برجای مانده. او نشان می‌دهد که چگونه تمدنی متولد می‌شود، رشد می‌کند، می‌درخشد و بعد کارش به آدمخواری می‌کشد و نابود می‌شود! در همهٔ اینها هم تأثیر بی‌مبالاتی انسان‌ها بر سرنوشتشان دیده می‌شود.

یک مورد و نمونهٔ بزرگ تحقیقی در این زمینه هم جزیرهٔ بزرگ «هیسپانیولا» در مرز اقیانوس اطلس و دریای کارائیب است. شاید کمتر کسی نام این جزیره را شنیده باشد، اما نام دو کشوری که جزیره میان آنها تقسیم شده، برای همه آشناست: جمهوری دومینیکن در بخش شرقی و جمهوری هاییتی در بخش غربی جزیره. بخش شرقی وارث تمدنی اروپایی و اسپانیایی‌زبان است، و بخش غربی وارث بردگانی آفریقایی و فرانسوی‌زبان که توسط بهره‌کشان فرانسوی از آفریقا به آنجا حمل شدند. در ابتدا جزیره سراسر سبز و پوشیده از جنگل‌های نیمه‌استوایی بود. فرانسوی‌ها نیمهٔ خود را تراشیدند و بردگان در آنجا پنبه کاشتند. وقتی که زمین چلانده و بی‌رمق شد، آنجا و بردگان پیشین را به حال خود رها کردند و رفتند، تا فقیرترین کشور جهان در برهوتی خاکی و خشک با فقر و فساد درگیر بماند. بخش شرقی، یعنی جمهوری دومینیکن نیز به همان راه می‌رفت، اما با وجود تاریخی طولانی از دیکتاتوری، این بخت را داشت که طبیعت و محیط زیست آن حفظ و بازسازی شود و اکنون کشوری سرسبز است، با ثروت و توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی خوب.

بخشی از کتاب «فروپاشی» به نقش کسب و کارهای جدید می‌پردازد که برخی از آن‌ها به لحاظ زیست‌محیطی در شمار مخرب‌ترین کارهای امروزی‌اند، در حالی که برخی دیگر شماری از مؤثرترین نظام‌های حفاظت‌های زیست‌محیطی را فراهم می‌آورند. این کتاب نشان می‌دهد که چرا برخی از کسب و کارها (و البته فقط برخی) منافع خود را در این می‌بینند که حافظ محیط زیست باشند و از سویی دیگر، چه تدابیری لازم خواهد بود تا سایر کسب و کارها نیز ترغیب شوند و به گروه اول بپیوندند.

بخش دیگری از این کتاب هم حاوی درس‌های عملی برای امروز است و به روشنی نشان می‌دهد که سرنوشت جوامع فروپاشی‌شدهٔ پیشین در انتظار همهٔ ماست و اگر ما نیز همان کارهایی را بکنیم که آنان کردند، حتماً نابود خواهیم شد.

در نهایت نیز خلاصه‌ای از انواع خطرات زیست‌محیطی ارایه شده‌است، خطراتی که جهان معاصر در حال حاضر با آنها روبه‌روست، از جمله رایج‌ترین این خطرات که همانا مخالفت و مقاومت در برابر جدی‌بودن واقعی خطرهاست، و اصرار بر این توهم ساده‌اندیشانه که خطرات زیست‌محیطی پیش روی جوامع امروزی، با موارد خطرناکی که جوامع پیشین با آنها روبرو بودند، تفاوت دارند!

رویهمرفته کتاب «فروپاشی: چگونه جوامع راه فنا یا بقا را برمی‌گزینند» را می‌توان سفرنامه‌ای به جغرافیای تاریخی بشر از روزگاران گذشته تا زمان حال دانست.

منابع:

هفته‌نامهٔ صدا
http://www.ibna.ir/fa/doc/book/255462

تئوری پنجرهٔ شکسته

تجربه‌ای که علت گسترش فساد در ایران را نشان می‌دهد

مدت‌هاست که افول اخلاقیات در جامعه و گسترش ناهنجاری‌هایی همچون فساد اداری و مالی، توجه همگان را جلب کرده و سروصدای همه را درآورده است، تا جاییکه حتی بعضی از دست‌اندرکاران و شرکای امور حاکمیتی هم به فکر افتاده‌اند و این پدیده را به عنوان یک نقطهٔ ضعف اساسی و حتی عامل فروپاشی نهایی معرفی کرده‌اند. آشنایی با "تئوری پنجرهٔ شکسته" و خواندن تجربهٔ امریکایی‌ها در برخورد با ناهنجاری‌ها و جرایم اجتماعی، می‌تواند به ما کمک کند تا به ریشهٔ مفاسد و علل گسترش آنها پی ببریم و از مسوولان امر بخواهیم تا از این تجارب استفاده کنند و جامعه را از شر بلاهایی چون فساد اداری و مالی رهایی بخشند.

در دههٔ هشتاد میلادی باج‌گیری در ایستگاه‌ها و داخل قطارها در نیویورک امری روزمره و عادی شده بود. همچنین مردم به فراوانی از روی نرده‌ها به داخل ایستگاه می‌پریدند، ماشین‌ها و لوازم نصب‌شده در ایستگاه‌ها را از روی قصد و عمد خراب می‌کردند و سیل جمعیت بدون خرید بلیط به داخل قطارها سرازیر می‌شد. اما آنچه بیش از همه به چشم می‌خورد، نقاشی‌های گرفیتی (Graffiti) بود. این نقاشی‌ها مجموعه‌ای از نقش‌ها و عبارات عجیب و غریب و درهمی بودند که توسط مردم بر روی دیوارها نقاشی و یا نوشته می‌شدند و هنوز هم گهگاه در دیوار اماکن عمومی مثل ایستگاه‌های قطار و مترو دیده می‌شوند. اما در نیویورک آن زمان هر شش هزار واگنی که در حال کار بودند، از سقف تا کف و از داخل و خارج به صورتی افراطی و زننده از نقش و نگارهای نامنظم و بی‌قاعده پوشیده شده بودند و چهره‌ای زشت و عبوس و عجیب و غریب را در شهر بزرگ زیرزمینی نیویورک پدید آورده بودند. اینگونه بود وضعیت شهر نیویورک در دههٔ ۱۹۸۰، شهری که موجودیتش در چنگال جرم و جنایت و مواد مخدری همچون کرک فشرده می‌شد.

اما با آغاز دههٔ ۱۹۹۰ این وضعیت به ناگاه تغییر کرد و سیر نزولی این فرایند زننده آغاز شد، یعنی قتل و جنایت به میزان ۷۰ درصد و جرایم کوچکتر مانند دزدی و غیره نیز به میزان ۵۰ درصد کاهش یافتند. اتفاقی که در نیویورک افتاد، هر چیزی می‌توانست باشد، مگر یک تغییر تدریجی. به عبارت دیگر، کاهش جرایم و خشونت به طور ناگهانی و به سرعت اتفاق افتاد، درست مثل یک اپیدمی. بنابراین، عامل دیگری غیر از تغییر تدریجی در کار بود و باید توضیح دیگری برای این وضعیت پیدا می‌شد. این «توضیح دیگر» چیزی نبود، مگر «تئوری پنجرهٔ شکسته» (Broken Window Theory)

«تئوری پنجرهٔ شکسته» می‌گوید: بی‌توجهی به جرایم کوچک، پیامی است به جنایتکاران و مجرمان بزرگتر که «جامعه ازهم‌گسیخته است»، و بر عکس مقابله با جرایم کوچک، به این معنی است که اگر پلیس تحمل تخلفات کوچک را نداشته باشد، پس طبیعتاً با جرایم و تخلفات بزرگتر برخورد شدیدتر و جدی‌تری خواهد داشت.

تئوری پنجرهٔ شکسته محصول فکری دو جرم‌شناس آمریکایی بود به نام‌های «جمس ویلسون» (James Wilson) و «جورج کلینگ» (George Kelling). این دو نفر معتقد بودند که جرم نتیجهٔ یک نابسامانی است. به عبارت دیگر، اگر پنجره‌ای از خانه‌ای شکسته باشد و مرمت نشود، آنکس که تمایل به شکستن قانون و هنجارهای اجتماعی دارد، با مشاهدهٔ بی‌تفاوتی صاحب‌خانه نسبت به این امر، دست به شکستن شیشهٔ دیگری می‌زند و در نتیجه، دیری نمی‌پاید که تمام شیشه‌های آن خانه شکسته می‌شوند و این احساس آنارشی و هرج و مرج از خیابان به خیابان و از محله‌ای به محلهٔ دیگر می‌رود و با خود سیگنالی را به همراه دارد از این قرار که هر کاری را که بخواهید، مجازید انجام دهید، بدون آنکه کسی مزاحم شما شود!

«ویلسون» و «کلینگ» که به این راز پی برده بودند، در میان تمامی مصایب اجتماعی که گریبان نیویورک آن زمان را گرفته بود، روی موضوع باج‌خواهی‌های کوچک در ایستگاه‌های مترو، نقاشی‌های گرفیتی و نیز فرار از پرداخت پول بلیط دست گذاشتند. آنها استدلال می‌کردند که این جرایم کوچک، گرچه فی‌نفسه کوچک‌اند، ولی پیام بزرگ و مهمی را به جامعه می‌دهند و آن هم این است که: ارتکاب جرم آزاد است!

و چنین بود که تئوری اپیدمی جرم به ناگاه نظرات همگان را جلب کرد و وقت آن رسید که این تئوری در عمل به آزمایش گذاشته شود. در این مرحله «دیوید گان» (David Gunn) به مدیریت سیستم مترو گمارده شد و پروژهٔ چند میلیارد دلاری تغییر و بهبود سیستم متروی نیویورک آغاز گردید. برنامه‌ریزان به وی توصیه کردند که خود را درگیر مسایل جزیی مانند گرفیتی نکند و در عوض به تصحیح سیستمی بپردازد که بکلی در حال از هم پاشیدن بود. اما پاسخ مدیر جدید مترو که از طرفداران نظریهٔ پنجرهٔ شکسته بود، کاملاً عجیب و دور از انتظار بود، چون او اعتقاد داشت: همین گرفیتی است که سمبل از هم پاشیده شدن سیستم است و در نتیجه، باید جلوی آنرا به هر بهایی گرفت! او معتقد بود که بدون برنده‌شدن در جنگ با گرفیتی، تمام تغییرات فیزیکی که شما انجام می‌دهید، محکوم به نابودی است: قطار جدیدی می‌گذارید، اما بیش از یکروز نمی‌گذرد که رنگ و نقاشی و خط‌های عجیب و غریب بر روی آن نمایان می‌شود و سپس نوبت به صندلی‌ها و در و دیوار داخلی واگن‌ها می‌رسد.

بنابراین، «گان» در قلب محلهٔ خطرناک «هارلم» یک کارگاه بزرگ تعمیر و نقاشی واگن بر پا کرد و واگن‌هایی که بر روی آنها گرفیتی کشیده می‌شد، بلافاصله به آنجا منتقل می‌شدند. به دستور او تعمیرکاران سه روز صبر می‌کردند تا بر و بچه‌های محله خوب واگن را کثیف کنند و هر کاری را که دلشان می‌خواهد، انجام بدهند. آنوقت دستور می‌داد که شبانه واگن را رنگ بزنند و صبح زود روی خط قرار دهند. باین ترتیب، زحمت سه‌روزهٔ رفقا به هدر رفته بود.

از سوی دیگر، در حالی که «گان» در بخش ترانزیت نیویورک همه چیز را زیر نظر گرفته بود، «ویلیام برتون» (William Bratton) به سمت ریاست پلیس متروی نیویورک برگزیده شد. «برتون» نیز از طرفداران «تئوری پنجرهٔ شکسته» بود و به آن ایمانی راسخ داشت. در آن زمان ۱۷۰،۰۰۰ نفر در روز به نحوی از پرداخت پول بلیط می‌گریختند، از روی ماشین‌های دریافت ژتون می‌پریدند و یا خودشان را به زور از لای نرده‌ها رد می‌کردند و وارد قطارها می‌شدند. در حالیکه کلی جرایم و مشکلات دیگر در داخل و اطراف ایستگاه‌های مترو در جریان بود، «برتون» به مقابله با مسألهٔ کوچک و جزیی پرداخت بهای بلیط و جلوگیری از فرار مردم از این مسأله کم‌بها پرداخت. او در این راستا در بدترین ایستگاه‌ها تعداد ماموارنش را چند برابر کرد و به محض اینکه تخلفی مشاهده می‌شد، فرد را دستگیر می‌کردند، به سالن ورودی می‌آوردند و در همانجا در حالیکه همهٔ آنها را با زنجیر به هم بسته بودند، سرپا و در مقابل موج مسافران نگاه می‌داشتند. هدف «برتون» از این اقدام، ارسال این پیام به جامعه بود که پلیس در این مبارزه جدی و مصمم است. او همچنین پاسگاه‌های پلیس را به ایستگاه‌های مترو منتقل کرد و ماشین‌های سیار پلیس را هم در ایستگاه‌ها گذاشت تا کار انگشت‌نگاری از متهمان در همانجا انجام شود و سوابقشان از پرونده‌ها بیرون کشیده شود. بدین ترتیب، مجرمان بزرگ به سرعت دریافتند که با ارتکاب یک جرم کوچک مثل نخریدن بلیط قطار، ممکن است خودشان را به دردسر بزرگتری بیندازند. لذا دست و پای خودشان را از ایستگاه‌های مترو جمع کردند، چون کمترین خطا می‌توانست دردسر بزرگی را در پی داشته باشد.

پس از چندی نوبت به جرایم خیابانی کوچک سید. در این مرحله گدایی کردن در سر چهارراه‌ها، مست‌بازی درآوردن، ادرار کردن در گوشهٔ خیابان‌ها و جرایمی از این قبیل هم که ابتدا بسیار پیش پا افتاده به نظر می‌رسیدند، مورد توجه پلیس قرار گرفتند و موجب دردسر افراد خاطی شدند.

رویهمرفته، «تئوری پنجرهٔ شکسته» می‌گوید: بی‌توجهی به جرایم کوچک، پیامی است به جنایتکاران و مجرمان بزرگتر که «جامعه از هم گسیخته است»، و بر عکس مقابله با جرایم کوچک، به این معنی است که اگر پلیس تحمل تخلفات کوچک را نداشته باشد، پس طبیعتاً با جرایم و تخلفات بزرگتر برخورد شدیدتر و جدی‌تری خواهد داشت. اما راز اصلی نهفته در این نظریه این است که تغییرات مزبور لازم نیست بنیادی و اساسی باشند، بلکه تغییراتی کوچک چون از بین بردن گرفیتی و یا جلوگیری از تقلب در خرید بلیط قطار، می‌تواند تحولی سریع و ناگهانی و اپیدمیک را در جامعه بوجود آورد و جرایم بزرگ را نیز به ناگاه و به طور باورنکردنی کاهش دهد.

این تفکر در زمان خود پدیده‌ای رادیکال و غیرواقعی محسوب می‌شد، اما سیر تحولات بعدی، درستی نظریهٔ «ویلسون» و «کلینگ» را به اثبات رساند.

مأخذ:
ویکی پدیا و سایت‌های اینترنتی

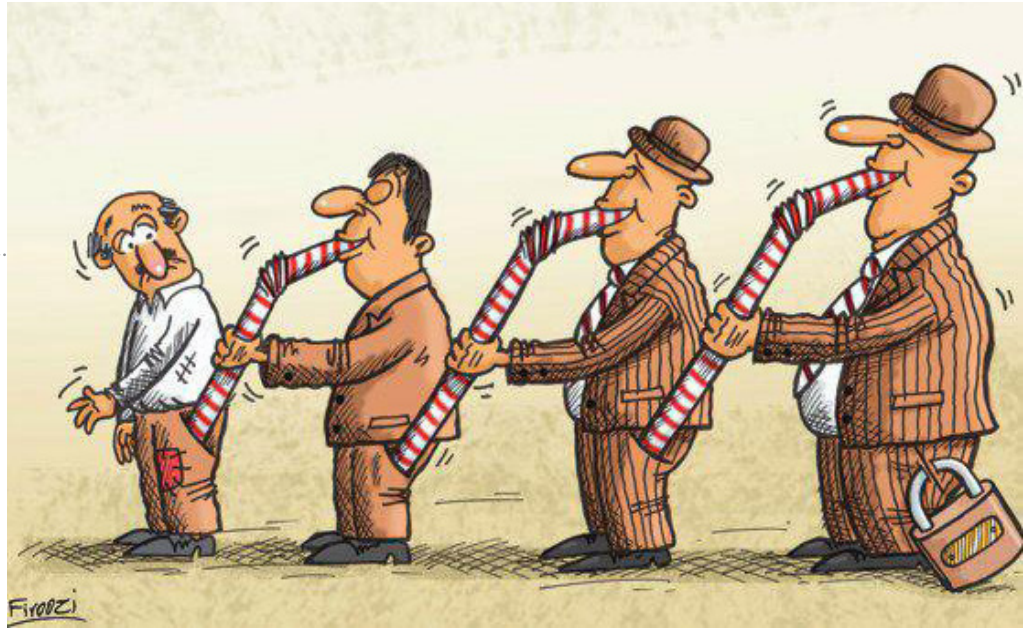

نگاهی به

ریشه‌ها و درمان‌های فساد

اگر فساد را ریشه‌کن نکنیم، فساد ریشهٔ ما را خواهد کند

یکی از بزرگ‌ترین معضلاتی که گریبان اقتصاد ایران را محکم گرفته و رها نمی‌کند، آفتی است به نام فساد. عامل اصلی آن هم مثلثی است مرکب از قدرت، ثروت و اطلاعات، البته دور از انصاف است اگر در این میان، سهم سیاست‌های اقتصادی دولت نادیده گرفته شود، چون سیاست‌های اقتصادی دولت که عموماً در راستای دولتی‌ترکردن اقتصاد و به عبارت دیگر، در راستای ناکارآمدکردن اقتصاد هستند، زمینه‌های لازم برای ایجاد و گسترش فساد را فراهم می‌کنند. این سیاست‌ها به زبان ساده باعث می‌شوند که دارندگان ارتباط با مراکز قدرت سیاسی روزبروز فربه‌تر و پروارتر شوند و سر دیگران بی‌کلاه بماند. حال در این شرایط چگونه می‌توان انتظار داشت که مشکل اقتصاد حل شود؟ به قول دکتر موسی غنی‌نژاد، استاد اقتصاد، وقتی که مسیر معکوس را انتخاب می‌کنیم و شیپور را از سر گشادش می‌زنیم، طبیعی است که نتیجه‌ای نخواهیم گرفت. پس هشدار خیلی جدی است: اگر فساد را ریشه‌کن نکنیم، فساد ریشهٔ ما را خواهد کند.

اقتصادی که به گروگان گرفته شده

بدون تردید اگر این شرایط ادامه پیدا کند، وضعیت برای فعالان اقتصادی مستقل و بخش خصوصی واقعی به بدترین شکل ممکن در خواهد آمد، یعنی فعالیت‌هایشان باز هم محدودتر خواهد شد و در نتیجه، بسیاری از آنان ترجیح خواهند داد که این بازار سراسر رانت و فساد را رها کنند و نیمه‌جان باقیمانده‌شان را به یک ساحل امن برسانند. این مصیبت چیزی نیست جز نتیجه و حاصل اقتصاد دولتی که از سه دهه پیش بر سر اقتصاد ملی آوار شده و فسادهای ناشی از آن هم مثل زالو به جان اقتصاد ملی افتاده و رمقش را مکیده و باز هم دارد می‌مکد. در این شرایط می‌توان گفت که صاحبان قدرت سیاسی، اقتصاد کشور را به نفع مصالح سیاسی خودشان به گروگان گرفته‌اند.

سرفصل‌های عمدهٔ این فاجعهٔ تاریخی عبارتند از: تضعیف و تحدید مستمر بخش خصوصی واقعی و به ویژه بخش خصوصی مولد، غیرمردمی‌شدن اقتصاد و تشدید رکود در فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی واقعی، کاهش سطح درآمد و معیشت عامهٔ مردم و

خصولتی‌ها توانسته‌اند از عنوان بخش خصوصی به صورت ابزاری استفاده کنند و بنگاه‌های خصولتی را به حیاط خلوت رفقا و مدیران دولتی تبدیل نمایند.

تشدید فقر و نابرابری‌های اقتصادی- اجتماعی. به علاوه، تسلط و چیرگی اقتصادی نامولد و فسادساز، یعنی چرخهٔ بیمار سفته‌بازی، دلالی و رباخواری و در کنار آن هم ترویج و اشاعهٔ فساد در سطحی گسترده با ایجاد لابی‌های سیاسی و اقتصادی و تشکیل یک سه‌وجهی آهنین بین دولت، مجلس و گروه‌های اقتصاد رفاقتی! آبشخور و جاده‌صاف‌کن همهٔ این انحرافات هم چیزی نیست جز فقدان شفافیت و نظارت لازم و کافی در دخل و خرج بنگاه‌های خصولتی و تقسیم بخش مهمی از سودها و منافع کلان آنها در شبکه‌ای از بنگاه‌های تودرتو و وابسته. در این میان، بنگاه‌های رفاقتی به طور کامل از امتیازهای خصولتی‌ها برخوردار بوده‌اند و خیالشان هم از بابت هرگونه نظارت سازمان‌های مسوول و موضوع شفافیت و پاسخگویی راحت است. آنان توانسته‌اند از عنوان بخش خصوصی به صورت ابزاری استفاده کنند و بنگاه‌های خصولتی را به حیاط خلوت رفقا و مدیران دولتی تبدیل نمایند.

ریشه‌ها

بنا بر یک نظر سنجی در سال ۲۰۱۷، عوامل زیر به عنوان علل و انگیزه‌های فساد معرفی شده‌اند: طمع پول، قدرت و زندگی لوکس، یا هر آرزو و میل مادی دیگر- اقتصاد و سیاست شدیداً انحصاری‌شده- سطح پایین دمکراسی، مشارکت مدنی ضعیف و شفافیت سیاسی خیلی کم- دیوان‌سالاری سنگین و دستگاه اداری ناکارامد و بی‌کفایت- آزادی کم مطبوعات- آزادی کم اقتصادی- تمایزات قومی مهم و سطح بالای تبعیض در جامعه و پارتی‌بازی- عدم تساوی دو جنس- عدم ادغام کافی در سیستم اقتصاد جهانی- وجود دستگاه دولتی عریض و طویل- وجود دولت شدیداً متمرکز- دارابودن ذخایر و معادن طبیعی- وجود فقر- بی‌ثباتی سیاسی- حقوق مالکیت ضعیف- سرایت فساد از کشورهای همسایه- سطح پایین آموزش- دسترسی ضعیف به اینترنت.

به نظر می‌رسد که در حال حاضر، بسیاری از عوامل مزبور در ساختار اجتماعی- اقتصادی ایران موجودند و از این لحاظ کمبودی نداریم! بنابراین، می‌پردازیم به چند مورد و نمونه.

اقتصاد «پشت پرده»

کامبیز نوروزی، کارشناس حقوقی، برای شرح ماجراهای اقتصاد ایران در روزگار برزخی کنونی، تعبیر جالبی دارد. او در یاداشتی در یکی از روزنامه‌ها در این باره نوشته است: نتیجهٔ مشترک همهٔ اخبار رسمی و موثقی که از زبان آقایان وزرا و دیگر مدیران ارشد کشوری و نمایندگان مجلس و مقامات قضایی از موجبات و عوامل بحران اقتصادی کشور می‌شنویم، این است که اقتصاد ایران یک «پشت پرده» دارد! پشت پردهٔ واردات غیرمجاز خودرو، پشت پردهٔ تخصیص ارز به نرخ رسمی، پشت پردهٔ توزیع سکهٔ طلا، پشت پردهٔ خریداران عمدهٔ سکه، پشت پردهٔ معاملات ارزی، پشت پردهٔ دلار ۱۱هزارتومانی، پشت پردهٔ مؤسسه‌های مالی، پشت پردهٔ صندوق‌های بازنشستگی، پشت پردهٔ واردات شکر، پشت پردهٔ معوقات بانکی، پشت پردهٔ... و...

وی سپس می‌افزاید: پشت پرده در فرهنگ ما، یعنی جایی برای کارهای خلاف قانون یا شرع یا عرف یا هر سه... در پشت پرده از قانون خبری نیست. در پشت پرده از عرف مجاز خبری نیست. پشت پرده منطقهٔ «لاحقوق» است. اقتصادی که بیشترین چیزهایش پشت پرده می‌گذرد و پشت پرده‌اش آن‌قدر قدرتمند است که تمام بیرون پرده را تسخیر می‌کند، اقتصادی غیرحقوقی است. نوروزی سپس مواردی از این پشت پرده‌ها را افشا یا معرفی می‌کند و بعد می‌افزاید: الگوی اقتصاد پشت پرده، نظام حقوق اقتصادی ایران را از هم پاشیده است، یعنی هم قوانین اقتصادی و هم عرف‌ها و رویه‌های اقتصادی و مالی، عملاً از کار افتاده‌اند و قادر به برقراری نظم اقتصادی حقوقی نیستند.

در فضای توزیع رانت شفافیت معنا ندارد

دکتر عباس آخوندی، وزیر راه و شهرسازی و عضو شورای پول و اعتبار نیز در جمع مدیران بازار سرمایهٔ ایران در بارهٔ موضوعات مختلف، از جمله سیاست‌های پولی و مالی و فقدان شفافیت در بازارها صحبت‌هایی کرده و با اشاره به ریسک‌های موجود در بازار سرمایه خطاب به مدیران این بازار گفته‌است: ملتهب‌بودن شرایط موضوعی است که اقتصاد ایران را به شدت مورد تهدید قرار داده‌است. آخوندی افزوده: در حال حاضر، عدم قطعیتی که در بازار وجود دارد، ریشه در ساختار اقتصاد ایران دارد. مسایل ساختاری اقتصاد ایران هم بسیار جدی و پیچیده است. چه سیستم‌های پولی و بانکی را درنظر بگیریم، چه در مورد عدم تخصیص بهینه نگاه کنیم، مشکلات ساختاری داریم و سیاست‌گذار به خاطر پیامدهایی که اصلاحات ساختاری دارد، حاضر به اصلاح ساختار نیست. سیاست‌گذار نه فقط در این دولت، بلکه در سه دههٔ گذشته، تمایلی به اصلاح ساختاری نداشته‌است. وی افزوده‌است: وقتی قاعده را بر هم می‌زنید، رانت به وجود می‌آید... در فضای رانتی هم فضا آلوده است و اینکه انتظار داشته باشیم شفافیت وجود داشته باشد، انتظار بی‌موردی است.

راه‌حل‌ها

به طور کلی، راه‌حل عبور از تنگناها و بحران‌های موجود نه بی‌اعتنایی و سکوت است، نه قهر و غضب، نه نومیدی و افسردگی و نه آشوب و انقلاب و غیره. برای عبور از این مهلکه تنها یک پیش‌شرط لازم است و آنهم استفادهٔ هوشمندانه از فرصت‌های حداقلی در چارچوب نهادهای کنونی برای مشارکت در جریان تصحیح ریل‌گذاری‌ها و اصلاح تدریجی انحراف‌هاست. جمعی از کارشناسان و فعالان اقتصادی هم اخیراً با قبول همین پیش‌شرط، پیشنهادهایی را به صورت نامهٔ سرگشاده در اختیار رسانه‌ها قرار داده‌اند که می‌تواند مورد توجه قرارگیرد. مطابق رهنمودهای مزبور مهمترین

راه برای خروج از این بن‌بست، محدودسازی و کاهش تزریق رانت، به خصوص رانت منابع و انرژی به بنگاه‌های خصولتی و توزیع عادلانه، متناسب و متوازن منابع مزبور در طول زنجیره‌های ارزش با توجه به ایجاد اشتغال و ارزش افزوده است. دومین راه‌حل پیشنهادی، تأسیس یک نهاد فراقوه‌ای به شیوه‌ای کاملاً متفاوت با نظام تصمیم‌گیری فعلی است، چون نظام تصمیم‌گیری کنونی به شدت دچار تشتت فکری و سیاستی شده و به هیچوجه قادر به حل‌وفصل مشکلات کنونی نیست. سومین راه‌حل هم که احتمالاً شامبیت این مجموعه بشمار می‌رود، مبارزهٔ فراگیر با فساد از طریق محدودسازی یا حذف انواع رانت‌ها، به ویژه رانت‌های انرژی است. لازمهٔ مبارزهٔ فراگیر با فساد هم شفاف‌سازی همهٔ فرایندهای کسب درآمدهای ارزی و ریالی بخش عمومی و موارد مصرف آنهاست.

نظام تصمیم‌گیری کنونی به شدت دچار تشتت فکری و سیاستی شده و به هیچوجه قادر به حل و فصل مشکلات کنونی نیست.

کامبیز نوروزی هم در بارهٔ راه‌حل‌ها می‌گوید: امنیت اقتصاد کشور، پیش و بیش از هر چیز موکول به آن است که امنیت «اقتصاد پشت پرده» سلب شود. این کار فقط با مجازات چند نفر از اهالی پشت پرده یا امثال این روش‌ها ممکن نیست. باید پنهان‌کاری سیستماتیک را کنار گذاشت و باید پرده بالا برود تا از اهل پرده امنیت گرفته شود. آن وقت است که مقدمهٔ واجب برای رقابت اقتصاد قانونی با اقتصاد غیرقانونی فاسد فراهم می‌شود و می‌توان امیدی به غلبه بر اقتصاد پشت پرده داشت.

این‌ها شمه‌ای از واقعیت‌های امروزین حاکم بر جامعه و اقتصاد ایران هستند، واقعیت‌هایی که سرسخت‌اند و اگر آنها را به رسمیت نشناسیم و به آنها توجه نکنیم، تنبیهمان خواهند کرد.

حال که از قوی‌ترین عامل گسترش فساد سخن گفتیم، لازم است از قوی‌ترین مانع فساد هم پرده‌برداری کنیم. رسانه بزرگترین و قوی‌ترین عامل جلوگیری از فساد است و هیچ‌یک از نهادهای کنترلی و نظارتی رسمی مانند قوهٔ قضاییه، قوهٔ مقننه، پلیس، دیوان محاسبات و سازمان‌های بازرسی و تعزیرات نمی‌توانند کارکرد رسانه را داشته باشند و جلوی اشاعهٔ فسادهای اداری و مالی دستگاه‌های دولتی و حکومتی را بگیرند. حتی اگر بالای سر هر مقام دولتی یک مأمور مخفی گذاشته شود، باز هم قادر به کنترل فساد نخواهند بود، چرا که ممکن است همان مامور مخفی با آن مقام ساخت و پاخت کند و به اصطلاح با هم بخورند! اما گردش آزاد اطلاعات و نظارت افکار عمومی همهٔ راه‌های فساد را می‌بندد و خواب را از چشم کفتارها می‌گیرد.

فراموش نکنیم که توسعه با فساد به دست نمی‌آید، خودبه‌خود هم رفع نمی‌شود، بلکه همه باید به میدان بیاییم و ریشه فساد را بکنیم، وگرنه او ریشهٔ ما را خواهد کند.

منابع:

1) Dimant, Eugen; Tosato, Guglielmo (-2017 01-01). «Causes and Effects of Corruption: What Has Past Decade›s Empirical Research Taught Us ? a Survey». Journal of Economic Surveys: n/a–n/a. doi:10.1111/joes.12198. ISSN 6419-1467.
2) http://www.bartarinha.ir/fa/news/755418 **روزنامهٔ شرق- مورخ** 1397/5/10
3) http://sharghdaily.ir/fa/main/detail/192731/
4) https://www.isna.ir/news/97050100085
5) http://www.tejaratefarda.com

الگوی اقتصاد پشت پرده، نظام حقوق اقتصادی ایران را از هم پاشیده است.

صدای پای پیری!

پیری و بازنشستگی دو روی یک سکه‌اند، یا دو مصراع از ابیات پایانی غزلی که نامش «زندگی» است.

وقتی که اسم پیری می‌آید، به یاد بازنشستگی می‌افتیم و برعکس. تصویب «قانون منع بکارگیری بازنشسته‌ها» در مردادماه گذشته، همین کار را کرد، یعنی یادآوری سالمندشدن جمعیت ایران که از مدت‌ها پیش صدای ناقوسش بلند شده.

بنا به گزارش ایسنا، از نیمهٔ دوم دههٔ هشتاد، کارشناسان بارها از حرکت رو به رشد سالمندی در جامعهٔ ایران سخن گفته‌اند و تأکید مسوولان بر لزوم افزایش باروری جمعیت هم نشان از نگرانی حرکت جمعیت کشور به سمت سالمندی دارد و این موضوعی است که با توجه به نرخ موالید و مقایسهٔ آن با نرخ سالمندی جامعه، می‌توان مدعی بود که به‌خوبی مورد توجه قرار نگرفته‌است.

بررسی نتایج کلی سرشماری سال ۱۳۹۵ در قالب هشت سرفصل کلیدی، آخرین جزییات ترکیب جمعیتی را مشخص و تشریح کرده‌است. یکی از مباحث مهمی که در تحلیل نتایج سرشماری مزبور مطرح و بر آن تاکید شده، موضوع نسبت جمعیتی کشور است. این آمارها حاکی از افزایش سهم جمعیت سالمند با سن بیش از ۶۵ سال از ۵/۷ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۶/۱ درصد در سال ۱۳۹۵ است. همین افزایش در گروه میانسالان، یعنی افراد ۳۰ تا ۶۵ ساله هم مشهود است. بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۹۵ سهم میانسالان از کل جمعیت کشور به ۴۴/۸ درصد رسیده و با در نظر گرفتن سهم سالمندان، نشان‌دهندهٔ این واقعیت است که حدود ۵۱ درصد از کل جمعیت ایران را میانسالان و سالمندان تشکیل می‌دهند! این واقعیت انکارناپذیر به آن معنی است که صدای پای پیرشدن جمعیت ایران به گوش می‌رسد و کشور در ابعاد مختلف نیازمند تصمیم‌سازی‌ها و سیاست‌گذاری‌های متناسب با این جمعیت است.

از سوی دیگر، بررسی روند کنونی افزایش جمعیت در کشورمان نشان می‌دهد که متوسط سن جمعیت کشور در ۳۴ سال آینده به سمت ۶۰ سال خواهد رفت. جمعیت‌شناسان هم می‌گویند جمعیت ایران عملاً از سال ۱۴۳۵ پیر می‌شود و در این سال بیش از ۲۷ میلیون نفر از جمعیت ایران سالمند خواهند بود. این تعداد یک‌سوم جمعیت کشور است و بیش از نیمی از جمعیت مولد را شامل می‌شود. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که پیری جمعیت با تبعات و پیامدهای زیادی، ازجمله کاهش نشاط اجتماعی– اقتصادی و کاهش اقتدار سیاسی همراه است و به دنبال آن، افزایش هزینه‌های سیستم‌های بهداشت و درمان و همچنین سیستم‌های پرداخت حقوق بازنشستگی و تأمین رفاه سالخوردگان بر جامعه تحمیل می‌شود.

رییس گروه سالمندان و میانسالان دانشگاه علوم پزشکی شیراز نیز معتقد است که شاخص «امید به زندگی» در کشور ما، نزدیک به کشورهای توسعه‌یافته است، ولی ما سالمندان سالمی نسبت به آنها نداریم. وی اضافه کرد: سالمندان در کشور ما دارای مجموعه‌ای از بیماری‌ها هستند و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۱۴۱۰ بیش از ۲۰ درصد جمعیت کشور را سالمندان تشکیل دهند. وی در پایان با اشاره به اینکه با فراهم‌شدن زیرساخت‌ها، جمعیت سالمند نه‌تنها تهدید نیست، بلکه فرصت محسوب می‌شود، گفت: تجربیات کشورهای دیگر نشان‌دهندهٔ اهمیت رسیدگی همه‌جانبه از سوی سازمان‌های مختلف نسبت به مشکلات سالمندان در بُعدهای متفاوت است، چرا که این دوران دیر یا زود گریبان‌گیر همه می‌شود.

دو تکمله

۱) حکایتی از سعدی: حکایت چنان شنودم که پیری صدساله، گوژپشت، سخت دوتا گشته و بر عَکّازه‌ای (عصا) تکیه کرده، همی رفت. جوانی به تَماخَرِه (به قصد مسخره‌کردن) وی را گفت: «ای شیخ، این کمانک (اشاره به کمر خمیدهٔ پیر) به چند خریداری تا من نیز یکی بخرم؟» پیر گفت: «اگر صبر کنی و عمربابی، خود رایگان یکی به تو بخشند، هر چند بپرهیزی!»

۲) یک دوبیتی از ملک‌الشعرای بهار:

سحرگه به راهی یکی پیر دیدم / سوی خاک خم گشته از ناتوانی

بگفتم: چه گم کرده‌ای اندرین راه؟ / بگفتا: جوانی، جوانی، جوانی

ماخذ:

1)https://www.fardanews.com/fa/news/300644
2) https://www.isna.ir/news/97020804474

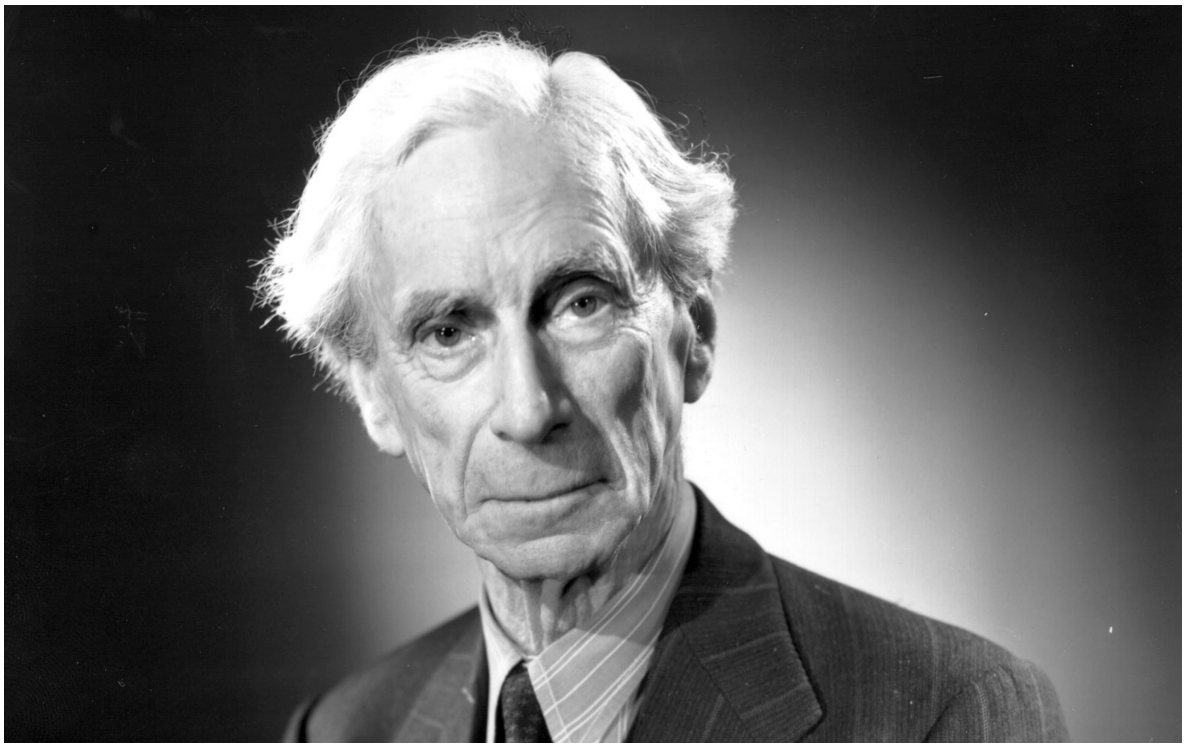

راه‌های رهایی از عقاید احمقانه

خوب گوش‌کردن را یاد بگیریم، گاه فرصت‌ها بسیار آهسته در می‌زنند.

برتراند راسل، ریاضیدان و فیلسوف انگلیسی(۱۹۷۰-۱۸۷۲ میلادی)، آدمی بود خوش‌فکر و شوخ‌طبع و نکات جالب توجهی را در باره انسان و رفتارهایش کشف کرده بود. به عنوان نمونه: «ایمان‌آوردن، راحت‌تر از فکرکردن است. به همین علت، تعداد مؤمنان بسیار بیشتر از متفکران است.»

یکی دیگر از کشفیات او مربوط به راه‌های رهایی از عقاید احمقانه و رفتارهای ابلهانه است، یعنی پیشداوری‌ها، تعصب‌ها، جمود فکری و جزم‌اندیشی. او معتقد بود که این کار نیازی به نبوغ ندارد و تنها با چند حرکت سریع به شرح زیر می‌توانیم خودمان را از شر خطاهای مزبور نجات بدهیم:

مشاهده شخصی

اگر موضوع چیزی است که با مشاهده روشن می‌شود، مشاهده را شخصاً انجام دهید. ارسطو می‌توانست از این باور اشتباه که خانم‌ها دندان‌های کمتری از آقایان دارند، با یک روش ساده پرهیز کند، یعنی از خانمش بخواهد که دهانش را باز کند تا دندان‌هایش را بشمارد. او این کار را نکرد، چون فکر می‌کرد که حقیقت را می‌داند. تصورکردن این که چیزی را می‌دانید، در حالی که در حقیقت آن را نمی‌دانید، خطای مهلکی است که همه ما مستعد آن هستیم. به عنوان نمونه، من باور دارم که خارپشت‌ها سوسک‌های سیاه را می‌خورند! چرا؟ چون به من این طور گفته‌اند، اما اگر قرار باشد کتابی درباره عادات خارپشت‌ها بنویسم، تا زمانی که شخصاً نبینم که یک خارپشت از این غذای اشتهاکورکن لذت می‌برد، مرتکب چنین اظهار نظری در آن کتاب نمی‌شوم، اما ارسطو کمتر از من محتاط بود! در واقع، گرچه نویسندگان باستان و قرون وسطا اطلاعات جامعی در باره تک‌شاخ‌ها و سمندرها نداشتند و هیچکدامشان حتی یک مورد از آنها را هم ندیده بودند، با وجود این، یک نفر هم احساس نکرد که لازم است از ادعاهای جزمی در باره آنها دست بردارد.

آیا از عقیده مخالف عصبانی می‌شوید؟

اغلب موضوعات، از این ساده‌تر به بوته

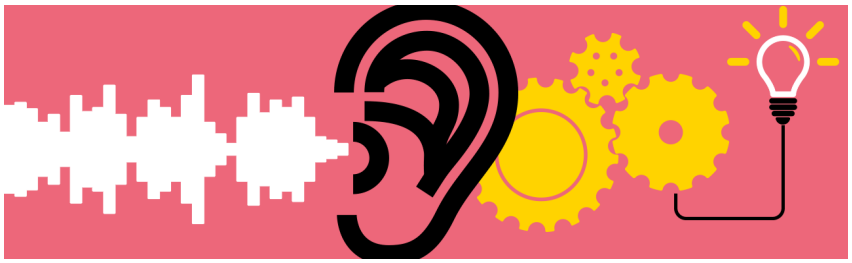

یک راه مناسب برای این که خودتان را از انواع خاصی از جزمیت خلاص کنید، این است که از عقاید مخالفی که دوستان پیرامونتان دارند، آگاه شوید.

آزمایش درمی‌آیند. اگر شما هم مثل اکثر مردم، ایمان راسخ پرشوری نسبت به برخی مسایل دارید، روش‌هایی وجود دارند که می‌توانند شما را از تعصب خودتان باخبر کنند: اگر عقیده مخالف، شما را عصبانی می‌کند، نشانه آن است که شما به طور ناخودآگاه می‌دانید که دلیل مناسبی برای آنچه فکر می‌کنید، ندارید. اگر کسی مدعی باشد که دو بعلاوه دو می‌شود پنج، یا این که ایسلند در خط استوا قرار دارد، شما به جای عصبانی‌شدن از دست او، برایش احساس دلسوزی می‌کنید، مگر آن که اطلاعات حساب و جغرافی شما آن قدر کم باشد که این حرف‌ها در افکار شما تزلزل ایجاد کند! اغلب بحث‌های بسیار تند آنهایی هستند که طرفین در باره موضوع مورد بحث دلایل کافی ندارند. بنابراین، هنگامی که پی می‌برید از تفاوت آرا عصبانی هستید، مراقب باشید، چون احتمالاً با بررسی بیشتر درخواهید یافت که برای باورتان دلایل تضمین‌کننده‌ای ندارید.

آگاه‌شدن از عقاید مخالفان

یک راه مناسب دیگر برای این که خودتان را از انواع خاصی از جزمیت خلاص کنید، این است که از عقاید مخالفی که دوستان پیرامونتان دارند، آگاه شوید. وقتی که جوان بودم، سال‌های زیادی را دور از کشورم در فرانسه، آلمان، ایتالیا و ایالات متحده به سر بردم. فکر می‌کنم این قضیه در کاستن از شدت تعصبات تنگ‌نظرانه‌ام بسیار مؤثر بوده‌است. اگر شما نمی‌توانید مسافرت کنید، به دنبال کسانی بگردید که دیدگاه‌هایی مخالف شما دارند، یا روزنامه‌های احزاب مخالف را بخوانید. اگر آن افراد و روزنامه‌ها به نظرتان دیوانه، فاسد و بدکاره می‌آیند، به یاد داشته باشید که شما هم از نظر آنها همینطور به نظر می‌رسید. با این وضع، هر دو طرف ممکن است بر حق باشید، اما هر دو نمی‌توانید بر خطا باشید. این طرز فکر زاینده نوعی احتیاط است.

راه‌انداختن یک مباحثه ذهنی

اما برای کسانی که قدرت تخیل ذهنی قوی دارند، روش خوبی است که مباحثه‌ای را با شخصی که دیدگاه متفاوتی دارد، در ذهن خود تصور کنند. این روش در مقایسه با گفتگوی رودررو، یک فایده و تنها یک فایده دارد و آن هم این است که در معرض محدودیت‌های زمانی و مکانی قرار ندارد. مهاتما گاندی راه آهن و کشتی‌های بخار و ماشین‌آلات را محکوم می‌کرد. او دوست می‌داشت که تمام آثار انقلاب صنعتی را خنثا کند. شما ممکن است هرگز این شانس را نداشته باشید که با شخصی دارای چنان عقایدی روبرو شوید، زیرا امروزه در کشورهای غربی اغلب مردم با دستاوردهای فناوری‌های جدید موافقند، اما اگر شما می‌خواهید مطمئن شوید که در موافقت با چنین باور رایجی بر حق هستید، روش مناسب برای امتحان‌کردن این است که مباحثه‌ای خیالی را تصور کنید و در نظر بگیرید که اگر گاندی حضور می‌داشت، چه دلایلی را برای نقض نظر دیگران ارایه می‌داد. من گاهی بر اثر این‌گونه گفتگوهای خیالی واقعاً نظرم عوض شده‌است. به جز این، بارها دریافته‌ام که با پی‌بردن به امکان عقلانی‌بودن مخالفان فرضی، تعصبات و غرورم رو به کاستی می‌گذارد.

پرهیز از خودستایی

نسبت به عقایدی که خودستایی شما را ارضا می‌کنند، محتاط باشید. به عنوان نمونه، از هر ده نفر، نه نفر چه مرد و چه زن قویاً معتقدند که جنسیت‌شان برتری ویژه‌ای دارد. دلایل زیادی هم برای هر دو طرف وجود دارد: اگر شما مرد باشید، می‌توانید نشان دهید که اغلب شعرا و بزرگان علم مرد هستند؛ اگر زن باشید، می‌توانید پاسخ دهید که اکثر جنایت‌ها هم کار مردان است. این مسأله اساساً حل‌شدنی نیست، اما خودستایی این واقعیت را از دید بسیاری از مردم پنهان می‌کند. نمونه دیگر این است که همه ما، اهل هر جا که باشیم، متقاعد شده‌ایم که ملت ما برتر از سایر ملت‌هاست. ما با وجود دانستن این که هر ملتی محاسن و معایب خاص خودش را دارد، اما باز هم معیارهای ارزشی‌مان را به گونه‌ای تعریف می‌کنیم که ثابت کنیم ارزش‌های خودمان مهمترین ارزش‌های ممکن هستند و معایب‌مان تقریباً ناچیزند. در اینجا دوباره انسان معقول می‌پذیرد که با سوألی روبروست که ظاهراً جواب درستی برای آن وجود ندارد. دشوارتر از آن، این است که بخواهیم مراقب خودستایی بشر به واسطه بشربودنش باشیم، زیرا ما نمی‌توانیم با ذهن غیربشری مباحثه کنیم. تنها راهی که من برای برخورد با این نوع خودبینی بشر سراغ دارم، این است که به خاطر داشته باشم که بشر جزء ناچیزی از حیات سیاره کوچکی در گوشه کوچکی از این جهان است و همانطور که می‌دانیم، در دیگر بخش‌های کیهان هم ممکن است موجوداتی وجود داشته باشند که نسبت بزرگی‌شان به ما، مثل نسبت بزرگی ما به یک ستاره دریایی است.

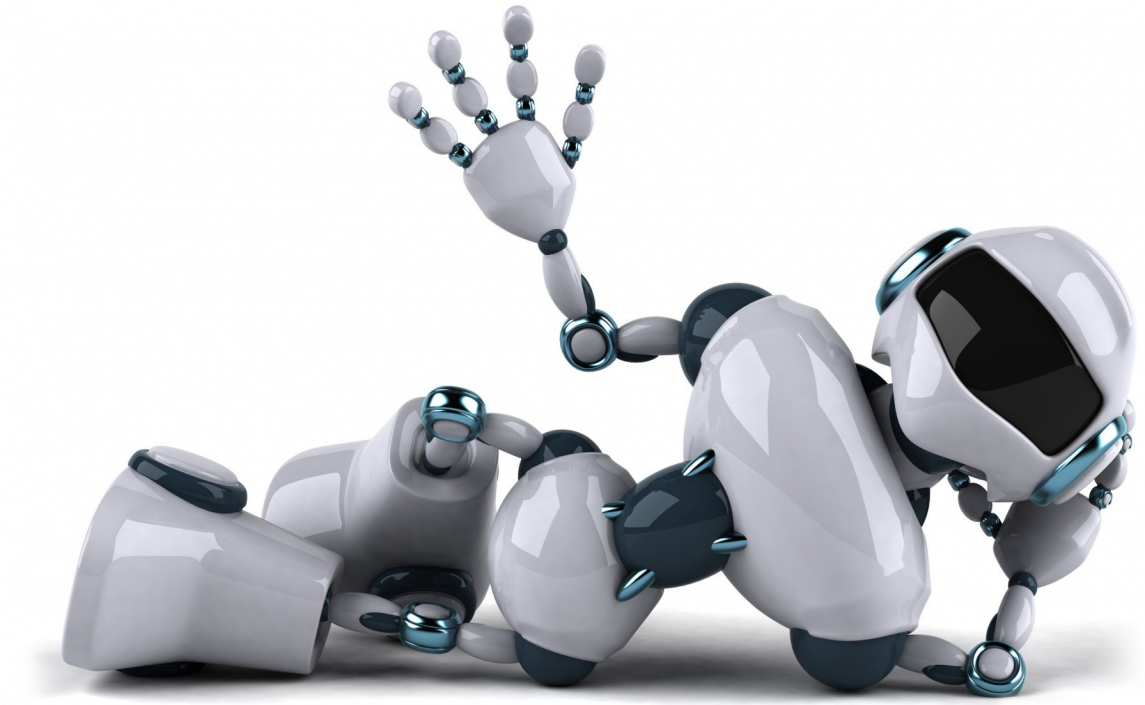

جهان تا پایان قرن حاضر

رِی‌کورزویل» (Ray Kurzweil)، نویسنده، مخترع و آینده‌پژوه آمریکایی، وضعیت جهان را تا پایان قرن بیست‌ویکم پیش‌بینی کرده‌است. او کسی است که باور دارد نامیرایی انسان تا سال ۲۰۵۰ دست‌یافتنی می‌شود.

رِی‌کورزویل متولد ۱۲ فوریه ۱۹۴۸ در نیویورک است. او قطعاً یک دیوانه نیست! بلکه یک تکنولوژیست بزرگ جهانی است که از قابلیت‌های رو به رشد تکنولوژی به خوبی آگاه است، تا جایی‌که بیل‌گیتس، او را بهترین پیش‌بینی‌کنندهٔ آیندهٔ هوش مصنوعی معرفی می‌کند.

ری‌کورزویل تا کنون ۲۰ دکترای افتخاری دریافت کرده، هفت کتاب مهم و پرفروش در زمینهٔ تکنولوژی دارد و اختراعاتی مثل اسکنرهای مسطح و ماشین‌های تبدیل چاپ به گفتار را در کارنامه خود دارد. او همچنین یکی از بنیان‌گذاران دانشگاه تکینگی (Singularity) است و مستقیماً توسط «لری پیج» برای توسعهٔ هوش مصنوعی شرکت گوگل انتخاب شده‌است.

ری‌کورزویل تأکید می‌کند که ما در برههٔ هیجان‌انگیزی از تاریخ بشر زندگی می‌کنیم. وی پیش‌بینی‌های شگفت‌انگیزی از آینده دارد که حاصل درک وی از قدرت «قانون مور» و به‌ویژه «قانون بازده شتاب» می‌باشند. این قوانین بیان می‌کنند که فناوری اطلاعات خط سیر پیش‌بینی‌پذیری را دنبال می‌کند. قانون بازده شتاب ری‌کورزویل می‌گوید: رشد بی‌امان، پیش‌بینی‌پذیر و نمایی فناوری، انسان‌ها را به دورانی می‌برد که کورزویل آن را سینگولاریتی (تکینگی) می‌نامد. بسیاری از ما آن‌چه را که ری‌کورزویل می‌بیند، نمی‌بینیم، چرا که هنوز در مراحل آغازین این رشدِ نمایی هستیم. شاید خیلی از افراد نسبت به پیش‌بینی‌های کورزویل نگران باشند، اما خود او نسبت به دوران پیشِ رو امیدوار است و آینده خوبی را پیش‌بینی می‌کند.

در سال۲۰۴۳ بدن انسان می‌تواند به کمک نانوربات‌ها به هر شکلی که بخواهد، دربیاید.

حال نگاهی می‌کنیم بر پیش‌بینی‌های ری‌کورزویل در مورد آیندهٔ تکنولوژی و وضعیت جهان تا پایان قرن حاضر:

* سال۲۰۱۹: خداحافظی کامل کامپیوترهای شخصی و لوازم جانبی آن‌ها با کابل و سیم.
* سال۲۰۲۰: افزایش قدرت کامپیوترهای شخصی با امکان مقایسهٔ آن‌ها با توان مغز انسان.
* سال۲۰۲۱: امکان دسترسی به اینترنت بی‌سیم در ۸۵ درصد از نقاط کره زمین.
* سال۲۰۲۲: وضع قانون رفتار انسان‌ها و ربات‌ها در ایالات متحدهٔ آمریکا و اروپا (تعیین وظایف و حوزهٔ فعالیت ربات‌ها).
* سال۲۰۲۴: اجباری‌شدن استفاده از هوش کامپیوتری در خودروها (قانون منع استفاده از خودروهای فاقد هوش مصنوعی).
* سال۲۰۲۵: تشکیل بازارهای بزرگ برای خرید و فروش عضوهای مصنوعی بدن انسان.
* سال۲۰۲۶: تمدید عمر به ازای هر ثانیه به کمک پیشرفت علم.
* سال۲۰۲۷: تبدیل ربات‌های خدمتکار با توان انجام کارهای سخت، به یک ابزار و دستگاه معمولی در زندگی روزمرهٔ انسان.
* سال۲۰۲۸: ارزان‌شدن و در دسترس قرارگرفتن انرژی خورشیدی برای مصرف ساکنان زمین.
* سال۲۰۲۹: هوشمندشدن کامپیوترها در چارچوب مدل‌سازی کامپیوتری مغز انسان.
* سال۲۰۳۰: گسترش استفاده از نانوفناوری در صنعت.
* سال۲۰۳۱: استفاده از چاپگرهای سه‌بعدی اعضای بدن در تمام بیمارستان‌ها.
* سال۲۰۳۲: استفاده از نانوربات‌ها در علم پزشکی به منظور حذف مواد زاید از بدن و اسکن مغز برای کشف اسرار آن.
* سال۲۰۳۴: نخستین دیدار انسان با هوش مصنوعی.
* سال۲۰۳۶: استفاده از روش‌های برنامه‌نویسی برای برنامه‌نویسی سلول‌ها و درمان بیماری‌ها.
* سال۲۰۳۸: ظهور ربات‌های انسان‌نمایی که مجهز به هوش مضاعف هستند.
* سال۲۰۳۹: کاشت مستقیم نانوماشین‌ها در مغز (غوطه‌وری کامل انسان در دنیای مجازی بدون هیچ دستگاهی).
* سال۲۰۴۰: کاشت موتور جستجو در بدن انسان و مشاهدهٔ نتیجهٔ آن بر روی لنز یا عینک مخصوص.
* سال۲۰۴۱: افزایش توان اینترنت به میزان ۵۰۰ برابر امروز.
* سال۲۰۴۲: مشاهدهٔ نخستین مورد جاودانگی انسان. به عبارت دیگر، ارتش نانوربات‌ها به کمک سامانهٔ دفاعی بدن می‌آیند و انواع بیماری‌ها را درمان می‌کند.
* سال۲۰۴۳: بدن انسان می‌تواند به کمک نانوربات‌ها به هر شکلی که بخواهد، دربیاید.
* سال۲۰۴۴: توانایی هوش غیربیولوژیکی تا میلیاردها برابر هوش انسان.
* سال۲۰۴۵: آغاز عصر تکینگی یا برگشت‌ناپذیری فناوری و تبدیل کرهٔ زمین به یک ابررایانه.
* سال۲۰۹۹: تکینگی فناوری سراسر کرهٔ زمین را فرا خواهد گرفت.

گفتنی است که پیش‌بینی‌های گذشتهٔ ری‌کورزویل در زمینهٔ پیشرفت تکنولوژی تا کنون با دقت زیادی به وقوع پیوسته‌اند.

ماخذ:

http://www.chenarnews.com/world-to-the-century-present-how-will-would-be

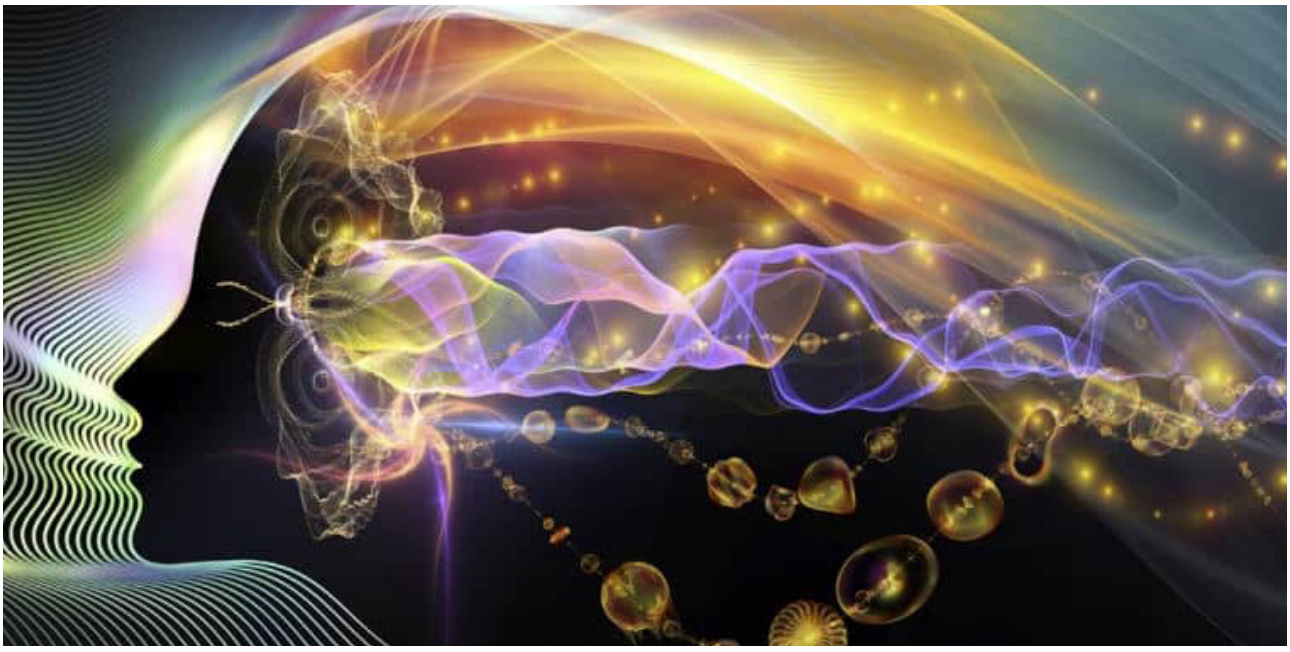

گلگشت

در فرهنگ فارسی اشعار و ابیاتی وجود دارند که به صورت ضرب‌المثل در آمده‌اند، ولی مصرع اول آنها مشخص نیست و تنها مصرع دومشان معروف شده‌است. تعدادی از مشهورترین این ابیات را در زیر آورده‌ایم.

گر دایرهٔ کوزه ز گوهر سازند
از کوزه همان برون تراود که در اوست
(بابا افضل)

با سیه‌دل چه سود گفتن وعظ
نرود میخ آهنین در سنگ
(سعدی)

هر دم که دل به عشق دهی، خوش دمی بود
در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست
(حافظ)

چنین است رسم سرای درشت
گهی پشت بر زین، گهی زین به پشت
(فردوسی)

امیدوار بُوَد آدمی به خیر کسان
مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان
(سعدی)

صوفی نشود صافی، تا در نکشد جامی
بسیار سفر باید، تا پخته شود خامی
(سعدی)

در محفل خود راه مده همچو منی را
افسرده‌دل افسرده کند انجمنی را
(قائم مقام)

مرو به هند و بیا با خدای خویش بساز
به هر کجا که روی، آسمان همین رنگ است
(میرزا صائب اصفهانی)

خلوت دل نیست جای صحبت اضداد
دیو چو بیرون رود، فرشته در آید
(حافظ)

زلیخا مرد از این حسرت که یوسف گشته زندانی
چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی
(میرزا صائب اصفهانی)

بخت در آمد کارست، نه دانستن کار
طاس اگر نیک نشیند، همه کس نرّاد است
(دولتشاه)

در بزم وصالش همه کس طالب دیدار
تا یار که را خواهد و میلش به که باشد
(دولتشاه)

گلگشت

و اما آخرین موردی که در این رابطه ذکر می‌شود، زیرمجموعهٔ یک رویداد تاریخی در اوایل دورهٔ قاجاریه و مربوط به ملاپناه واقف است. او یکی از شاعران قرن ۱۲ هجری قمری در آذربایجان بود و در دربار ابراهیم‌خان، حاکم شهر شوشا (شیشه) خدمت می‌کرد. یکی از دلایل تشدید دشمنی میان ابراهیم‌خان و آقامحمدخان قاجار هم اشعار هجوآمیزی بود که این شاعر برای خان قاجار سروده بود.

وقتی که خان قاجار شهر شیشه را در محاصره گرفته بود، دستور می‌دهد بر کاغذی این شعر را بنویسند و به خیمهٔ ابراهیم‌خان پرتاب کنند:

ز منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارد
تو ابلهانه بگیری به شهر شیشه حصار!

ملاپناه وقتی که این شعر را می‌شنود، دستور می‌دهد این شعر را در جوابش بنویسند و به اردوی آقامحمدخان پرتاب کنند:

گر نگه‌دار من آنست که من می‌دانم
شیشه را در بغل سنگ نگه‌می‌دارد!

البته این آرزوی شاعر مزبور برآورده نشد و شهر شوشا (شیشه) سرانجام در اثر سنگباران منجنیق‌ها از پای درآمد و در هم شکست.

چند نکته

* بهترین روش برای کاهش دشمنان، ازدیاد دوستان است.

(اونوره دو بالزاک)

* در بلندمدت همهٔ ما مرده‌ایم.

(جان مینارد کینز)

* همه زیر لباس‌های فاخرشان عریانند.

(یک مرده‌شوی پیر!)

حرف‌های بند تنبونی !

در زمان امیرکبیر هرج و مرج در بازار به حدی بود که هر کس در مغازه‌اش از همه نوع جنسی را می‌فروخت. اما به دستور امیرکبیر هر کسی ملزم به فروش اجناس هم‌نوع با یکدیگر شد، مثلاً پارچه‌فروش فقط پارچه، کوزه‌گر فقط کوزه و همه به همین شکل. پس از مدتی به امیرکبیر خبر دادند که شخصی به همراه توتون و تنباکو، بندتنبان هم می‌فروشد، امیرکبیر دستور داد او را حاضر کردند و از او دلیل کارش را پرسیدند. آن شخص در جواب گفت: کسی که توتون و تنباکو از من می‌خرد، ممکن است هنگام استعمال این مواد به سُرفه بیفتد و در اثر سُرفه بندتنبانش پاره شود. لذا من بندتنبان را به همراه تنباکو می‌فروشم!

از آن زمان به بعد متداول شد که به حرف‌های بی‌ربط بگویند «حرف‌های بندتنبونی».

اخبار

فرصت بزرگ برای رشد بخش خصوصی

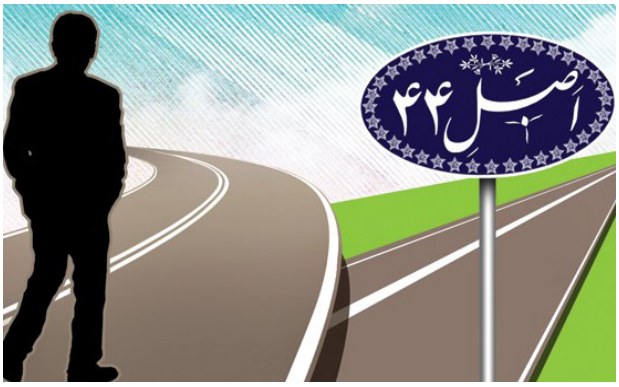

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، چندی پیش جلسهٔ شورای عالی اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی به ریاست معاون اول رییس جمهور برگزار شد. دکتر اسحاق جهانگیری در این جلسه با بیان اینکه امروز در کشور از اصل ۴۴ قانون اساسی انتظاری بزرگتر و فراتر از واگذاری بنگاه‌های اقتصادی وجود دارد، افزود: تا پیش از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، کارهای بزرگ اقتصادی محدود به بخش دولتی بود و ابهاماتی پیش روی گسترش فعالیت و رشد بخش خصوصی وجود داشت که با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و ازبین‌رفتن این ابهام، فرصت بزرگی برای بخش خصوصی در کشور ایجاد شد تا بتواند در جهت شکوفایی اقتصاد کشور به هر میزان که می‌تواند، رشد کند و از فایننانس و سایر فرصت‌ها که بخش دولتی از آن بهره‌مند بود، استفاده کند.

وی همچنین با اشاره به تصمیمات اخیر شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا برای واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام کشور با شرایط سهل و آسان به بخش خصوصی، خاطر نشان کرد: تصمیمات مناسب و راهگشایی در این زمینه اتخاذ شد و امتیازات و معافیت‌های فراوانی برای بخش خصوصی درنظر گرفته شد. جهانگیری ادامه داد: بر اساس تصمیم شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا، مقرر شد مدیرانی که نسبت به واگذاری طرح‌ها به بخش خصوصی تصمیم‌گیری می‌کنند، اگر تصمیم آنها منطبق با کارگروه واگذاری طرح‌ها باشد، از بازخواست توسط دستگاه‌های نظارتی معاف شوند. معاون اول رییس جمهور افزود: البته مدیری که برای تصمیم‌گیری واهمه داشته باشد، مدیر نیست، چرا که مدیران منصوب شده‌اند تا در چارچوب قانون با قدرت و جسارت تصمیمات مناسب اتخاذ کنند و در عین حال، اگر تصمیم نادرستی اتخاذ کنند، باید در مقابل آن پاسخگو باشند.

وی تصریح کرد: مجموعهٔ تصمیمات اتخاذشده در راستای زمینه‌سازی برای رشد بخش خصوصی و ایجاد شرایط سهل و آسان برای واگذاری طرح‌ها به این بخش، به معنای آن است که دولت و نظام اهتمام ویژه‌ای برای بازکردن مسیر فعالیت بخش خصوصی دارند و از بخش خصوصی بطور جدی حمایت خواهند کرد. دکتر جهانگیری سپس از وزارت امور اقتصادی و دارایی خواست تا دبیرخانهٔ شورای عالی اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی فعال‌تر از گذشته عمل کند و در کارگروه تخصصی این شورا مطالب و دستور جلسات مناسب تدوین و در جلسات آتی شورا مطرح شود.

برندهٔ بزرگترین جایزهٔ ریاضی جهان موسوم به "فیلدز"

کوچر بیرکار، ریاضیدان ایرانی‌تبار که در دانشگاه کمبریج تدریس می‌کند، برندهٔ بزرگترین جایزهٔ ریاضی جهان موسوم به «فیلدز» شد. آقای بیرکار متولد سال ۱۹۸۷در شهر مریوان کردستان است و سال‌ها پیش به بریتانیا مهاجرت کرده‌است.

به گزارش رادیوفردا، جایزهٔ فیلدز که به عنوان نوبل ریاضی شناخته می‌شود، هر چهار سال یک بار به ریاضیدانان برجستهٔ زیر چهل سال داده می‌شود. علاوه بر آقای بیرکار از دانشگاه کمبریج بریتانیا، سه نفر دیگر به نام‌های پیتر شولتز، از استاد دانشگاه بن آلمان- آلسیو فیگالی، ریاضیدان ایتالیایی و آکشای وِنکاتش، استاد استرالیایی در دانشگاه استنفورد نیز برندهٔ این جایزه شده‌اند.

یادآوری می‌کند که در سال ۲۰۱۴ خانم مریم میرزاخانی، ریاضیدان و پژوهشگر ایرانی‌تبار، نخستین زنی بود که برندهٔ این جایزه شد. وی ۲۴ تیرماه پارسال به دلیل بیماری درگذشت.

۱۵ سد کشور در وضعیت قرمز

مدیرعامل شرکت مدیریت منابع آب ایران اعلام کرد: از ۱۷۲ سدی که در مدار بهره‌برداری هستند، ۱۵ سد در شرایط قرمز قرار دارند. محمد حاج‌رسولی‌ها در گفت‌وگو با خبرنگار اقتصادی ایرنا افزود: مخازن سدها باید به‌گونه‌ای باشد که بتواند تا ۱۸ ماه آب شرب مورد نیاز اهالی آن منطقه را تامین کند. سدی که این شرط را نداشته باشد، به اصطلاح در «وضعیت قرمز» قرار گرفته‌است.

وی ادامه داد: در برخی استان‌ها مانند هرمزگان هیچ‌گونه ورودی آب به مخزن سد نداشتیم و به همین دلیل وضعیت سدهای این مناطق نگران‌کننده است. به گفتهٔ مدیر عامل شرکت مدیریت منابع آب ایران، سدهای درودزن، زاینده‌رود، کوثر، دوستی و همچنین سدهای حوضه‌های کارون و مارون و همچنین «چاه‌نیمه‌ها» در وضعیت قرمز قرار دارند و باید از آنها به‌طور ویژه مراقبت کنیم.

حاج‌رسولی‌ها همچنین از کاهش ۲۰ درصدی حجم مخازن سدهای کشور خبر داد و گفت: امسال به طور میانگین ۴۲ درصد از مخزن سدهای کشور آب دارد. وی افزود: با توجه به اینکه تا پایان آذرماه از ذخایر آبی سال قبل استفاده می‌کنیم، حساسیت‌های تأمین آب در بخش‌های مختلف تا پایان این ماه ادامه خواهد داشت.

به گزارش ایرنا، ۲۶ سد بزرگ از ابتدای دولت تدبیر و امید در کشور به بهره‌برداری رسیده که حجم مخازن سدها را به ۵۲ میلیارد مترمکعب افزایش داده‌است. گزارش وزارت نیرو نیز نشان می‌دهد که تا پایان دولت دوازدهم، دو میلیارد و ۸۶۸ میلیون مترمکعب به ظرفیت آب تنظیمی سدهای کشور اضافه خواهد شد.

روبات زیردریایی

صخره‌های مرجانی در سراسر جهان در معرض خطر قرار دارند. به همین علت، دانشمندان استرالیایی یک روبات زیردریایی خودکار ابداع کرده‌اند که می‌تواند کمک بزرگی در این زمینه باشد. این روبات رنجربوت (RangerBot) نام دارد.

برنامه‌ریزی رنجربوت، هنگامی که هنوز روی سطح آب قرار دارد، با استفاده از یک تبلت انجام می‌شود و ۱۵ دقیقه زمان می‌برد. این روبات، به یک سیستم دید رایانه‌ای مجهز شده تا از موانع بپرهیزد و قابل هدایت باشد. به گزارش ایسنا، این سیستم به همراه چند حسگر، امکان تشخیص و ضبط مشکلات صخره‌های مرجانی، از جمله سفیدشدن مرجان‌ها، کیفیت پایین آب، آلودگی و گونه‌های آفت را فراهم می‌کند. این روبات همچنین می‌تواند ستاره‌های دریایی خاردار را با دقت ۹۹/۴ درصد تشخیص دهد. روبات هنگام برخورد با این موجودات، به آنها سمی تزریق می‌کند که بر ارگانیسم‌های دیگر صخرهٔ مرجانی اثر نمی‌گذارد.

وزن رنجربوت، ۱۵ کیلوگرم و طول آن، ۷۵ سانتی‌متر است و عمر باتری آن در هر بار شارژ، تقریباً به هشت ساعت می‌رسد. این ویژگی، به روبات امکان می‌دهد تا بیش از یک غواص زیر آب بماند و نواحی وسیع‌تری را بررسی کند.

توسعهٔ نیروگاه‌های تجدیدپذیر، راه عبور از خاموشی

نیروگاه‌های تجدیدپذیر به دلیل پراکنده‌بودن و در نتیجه، عدم نیاز به توسعهٔ خطوط انتقال، همچنین به دلیل توسعه از طریق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و عدم نیاز به سرمایه‌گذاری دولتی و همچنین کوتاه‌بودن دورهٔ احداث، تنها راه عبور از خاموشی در تابستان سال ۹۸ هستند.

مهرداد داوری‌فر اظهار کرد: تنها گزینهٔ عبور از بحران برق در سال ۹۸ و جلوگیری از خاموشی‌ها، روی‌آوردن به انرژی‌های تجدیدپذیر است، زیرا به دلیل شرایط خاص اقتصادی، بودجهٔ کشور ناگزیر به صورت انقباضی هزینه می‌شود و در نتیجه، دولت نمی‌تواند در امور عمرانی، بودجهٔ لازم را اختصاص دهد. در عین‌حال، قوانین بالادستی اجازه داده‌اند که دولت محل‌هایی را برای تأمین بودجه و ورود بخش خصوصی برای مشارکت در پروژه‌های زیرساختی مانند تأمین برق پیش‌بینی کند و این مزیتی است که باعث شده تا خصوصی‌بودن و مردمی‌بودن در تجدیدپذیرها پررنگ‌تر شود.

بنا به نوشتهٔ روزنامهٔ شرق، مشاور عالی مدیرعامل ساتبا در بارهٔ انطباق تولید برق خورشیدی و بادی با پیک مصرف برق گفت: تابش خورشید در ظهر تابستان به اوج خود می‌رسد و جالب است که پیک مصرف برق در ایران نیز در همان ساعات ظهر تابستان است. بنابراین، با راه‌اندازی نیروگاه‌های خورشیدی قادر خواهیم بود در ساعات پیک مصرف (بعدازظهر تابستان) مشارکت بالایی در تولید برق پیک داشته باشیم.

اثبات نسبیت عام اینشتین از طریق آزمون سیاه‌چاله

ابرسیاهچاله‌ای که در مرکز کهکشان ما، یعنی راه شیری قرار دارد، به اخترشناسان کمک کرد تا یکی از مهمترین پیش‌بینی‌های اینشتین را ثابت کنند. این پیش‌بینی اینشتین به سرخ‌گرایی گرانشی (Gravitational Redshift) موسوم است و دانشمندان موسسهٔ فیزیک فرازمینی ماکس پلانک در آلمان با رصد خوشه ستاره‌ای نزدیک به سیاه‌چالهٔ مرکز کهکشان راه شیری به نام سیاهچالهٔ کمان اِی، درستی آن را تأیید کردند.

لازم به ذکر است که سرخ‌گرایی گرانشی به این دلیل رخ می‌دهد که فوتون‌ها (ذرات نور) برای فرار از گرانش عظیم سیاه‌چاله باید انرژی مصرف کنند. اخترشناسان موسسهٔ فیزیک فرازمینی ماکس پلانک و همکاران بین‌المللی آنها با استفاده از تلسکوپ بسیار بزرگ (Very Large Telescope) در بیابان آتاکامای شیلی عبور ستاره‌ای درخشان به نام اس۲ از میدان گرانشی سیاه‌چاله را رصد و مشاهده کردند که پیش‌بینی اینشتین به وقوع پیوست و نور ستاره در میدان گرانشی بسیار قوی سیاه‌چاله، به سمت قرمز طیف نور رفت.

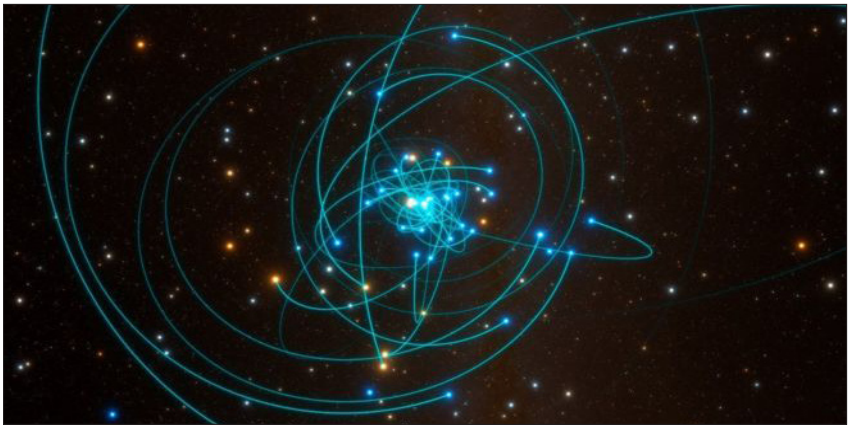

دکتر مریم حبیبی، پژوهشگر اخترفیزیک موسسهٔ فیزیک فرازمینی ماکس پلانک که در این تحقیق مشارکت داشته، به بی.بی.سی فارسی گفت: در مرکز کهکشان ما یک ابرسیاهچاله با چهار میلیون برابر جرم خورشید قرار دارد. این سیاهچاله با میدان گرانشی بسیار قوی اطرافش، فرصت منحصر به فردی را برای آزمایش نظریه‌های گرانشی فراهم می‌کند. در اطراف این سیاه‌چاله ستاره‌هایی وجود دارند که با سرعت بسیار زیاد دور سیاه‌چاله حرکت می‌کنند. وجود این ستارگان که به عنوان ذرات آزمون در میدان گرانشی عمل می‌کنند، فرصت منحصر به فردی است که بتوانیم میدان گرانشی سیاه‌چاله را بررسی کنیم.

به گفتهٔ دکتر فرانک آیزنهاور از موسسهٔ فیزیک فرازمینی ماکس پلانک، این مشاهده راه را برای تحقیق بیشتر در بارهٔ سیاه‌چاله‌ها باز کرده‌است و در آینده بسیاری از پدیده‌های نسبیت عام را در محیط پیرامون سیاه‌چاله‌های مرکز کهکشان‌ها مشاهده خواهیم کرد و خواهیم دید که مدار ستارگان تغییر می‌کند، نور در مسیر مدور حرکت می‌کند و فضا–زمان همراه سیاه‌چاله دوران خواهد کرد.

سازوکارهای جدید برای مشارکت بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌های کلان

چندی پیش، دریابان علی شمخانی، نمایندهٔ مقام معظم رهبری و دبیر شورای عالی امنیت ملی، در جلسهٔ هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران و فعالان بخش خصوصی اظهار داشت: بخش خصوصی در جنگ اقتصادی امروز، عهده‌دار نقشی است که بسیج مردمی در هشت سال دفاع مقدس ایفا کرد.

به گزارش ایسنا، نمایندهٔ مقام معظم رهبری با بیان اینکه بخش خصوصی در مواجههٔ موفق با مهمترین تهدیدات کشور، کارنامهٔ درخشانی را ارایه کرده، خاطرنشان کرد: اگر در جنگ تحمیلی با روش‌های مرسوم و کلاسیک و با استفادهٔ انحصاری از ظرفیت‌های دولتی با دشمن مواجه می‌شدیم، هنوز صدام در پشت دروازه‌های اهواز بود، اما بسیج به عنوان ساختار برآمده از متن جامعه، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های عظیم مردمی، معادلهٔ جنگ نابرابر را به شکل شگفت‌آوری به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر داد.

وی افزود: در جنگ اقتصادی امروز نیز که با میدان‌داری آمریکا در حال انجام است و ابعادی به‌مراتب پیچیده‌تر ازجنگ نظامی دارد، تنها معادلهٔ تغییردهندهٔ موازنهٔ غیر قابل قبول کنونی، بازتولید تجربیات و ظرفیت‌های عظیم مردمی و بخش خصوصی و حاکم‌شدن آن بر فضای تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی است.

دبیر شورای عالی امنیت ملی سپس با اشاره به الزامات شکل‌گیری این راهبرد جدید در نظام اقتصادی کشور اظهار داشت: غلبهٔ نگاه ملی بر رویکردهای صنفی و منافع شخصی، همراهی با مردم و داشتن برنامهٔ جامع راهبردی برای نقش‌آفرینی در این عرصه از اولویت‌های غیرقابل اجتنابی است که می‌تواند بخش خصوصی واقعی و پیشرو را به خط‌شکن اصلی نبرد اقتصادی مبدل سازد. شمخانی در ادامه با تقدیر از بخش خصوصی فعال، دلسوز، مردمی و ایثارگر که با انگیزهٔ ملی و اعتقادی به دنبال کمک به حل مشکلات اقتصادی کشور و مردم است، اعلام کرد: سازوکارهای جدیدی برای فعال‌سازی و مشارکت هر چه بیشتر فعالان و نخبگان اقتصادی بخش خصوصی در عرصهٔ تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کلان کشور اتخاذ شده که اجرایی خواهد شد.

لزوم مشارکت‌دادن بخش خصوصی در تصمیمات اقتصادی، کاهش سیطرهٔ دولت بر اقتصاد، ضرورت اتخاذ تصمیمات ثبات‌آفرین و بلندمدت، عدم اتخاذ تصمیمات غیر کارشناسی و برخورد علمی، اصولی و سیستمی با مشکلات شبکه‌ای، از مهم‌ترین نکاتی بودند که توسط فعالان بخش خصوصی و نمایندگان اتاق بازرگانی در این جلسه مطرح شدند.

تصویب برنامهٔ مقابله با گرد و غبار استان تهران

معاون فنی ادارهٔ محیط زیست استان تهران ضمن اشاره به تصویب برنامهٔ مقابله با پدیدهٔ گرد و غبار استان در کارگروه کاهش آلودگی هوا، گفت: تجهیز ایستگاه‌های پایش گرد و غبار و تشخیص وضعیت جوی و شناسایی و مقابله با کانون‌های داخلی گرد و غبار، از جمله اولویت‌های این برنامه است.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، مهرداد کتال‌محسنی در ادامه گفت: در این برنامه سه پروژه در اولویت قرار گرفته و امیدواریم که هرچه زودتر این سه پروژه اجرا شوند. وی در بارهٔ پروژه‌های در اولویت برنامهٔ مقابله با پدیده گرد و غبار استان تهران، توضیح داد: یکی از این اولویت‌ها «طرح توسعه و تجهیز ایستگاه‌های پایش گرد و غبار و ایستگاه‌های تشخیص وضعیت جوی» است. در این طرح با تجهیز ایستگاه‌های پایش گرد و غبار می‌توان سامانه‌ای را تشکیل داد که اطلاعات گرد و غبار استان تهران را به صورت لحظه‌ای و آنلاین گردآوری کرده و پس از تجزیه و تحلیل به دستگاه‌های مختلف و مردم گزارش دهد.

معاون فنی ادارهٔ محیط زیست استان تهران با اشاره به اینکه دومین اولویت برنامهٔ مقابله با پدیده گرد و غبار استان تهران «شناسایی، پیشگری و مقابله با کانون‌های داخلی گرد و غبار» است، اظهار کرد: برای این کار می‌توان از روش مبارزهٔ بیولوژیک استفاده کرد، به این صورت که گونه‌های گیاهی سازگار با کم‌آبی و اقلیم منطقه شناسایی و کشت می‌شوند، البته در این مورد اولویت با مناطقی است که آسیب‌دیده، دستخوش تغییرشده و به عنوان کانون تولید گرد و غبار شناخته می‌شوند.

وی در بارهٔ سومین اولویت برنامهٔ مقابله با گرد و غبار در استان تهران توضیح داد: سومین اولویت موضوع آموزش، جلب مشارکت و تنویر افکار عمومی است. وی افزود: اعتقاد ما بر این است که هیچ پروژه‌ای بدون مشارکت مردم، توجیه و آموزش آن‌ها پیش نمی‌رود و مقابله با پدیدهٔ گرد و غبار در استان تهران هم باید همراه با مشارکت جمعی باشد.

کتال‌محسنی در پایان با اشاره به اینکه اجرای پروژه‌های برنامهٔ مقابله با گرد و غبار در استان تهران مدت زمان خاصی ندارد، تصریح کرد: کانون‌های گرد و غبار در استان با توجه به خشکسالی‌ها و کاهش آب‌های زیرزمینی صدمه دیده‌اند و نمی‌توان در کوتاه‌مدت با این کانون‌ها مقابله کرد. در حال حاضر، دستگاه‌های مسوول، ازجمله ادارهٔ منابع طبیعی، شرکت نفت، شرکت کنترل کیفیت هوای تهران، سازمان آب منطقه‌ای، سازمان هواشناسی و... برای اجرای این برنامه مشارکت دارند و امیدواریم بتوانیم ۵۰ تکلیف مشخص‌شده در این برنامه را به سرانجام برسانیم.

دیپلماسی نفتی، راهکار مقابله با تحریم‌ها

عضو کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی استفادهٔ همزمان از دیپلماسی نفتی و سیاسی را راهکاری برای خنثاکردن فشارها و تهدیدهای آمریکا بر صنعت نفت ایران دانست.

جلال میرزایی با بیان اینکه وزارت نفت زیر نظر مدیریت بیژن زنگنه، تجربه و شناخت خوبی از شرایط کنونی بازارهای جهانی نفت دارد، گفت: بدون شک این وزارتخانه تدابیر لازم را برای آیندهٔ بازار نفت ایران اتخاذ کرده‌است. وی سپس با تأکید بر اینکه به صفررساندن صادرات نفت ایران غیر ممکن است، افزود: ما با دشمنی روبه‌رو هستیم که از ابزارهای مختلف بهره می‌برد تا سدی در برابر پیشرفت و توسعهٔ صنعت نفت ایران ایجاد کند، اما توقف صادرات نفت ایران خیالی واهی و غیر ممکن است. این عضو کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی در ادامه تأکید کرد: در شرایط حساس کنونی، دیپلماسی سیاسی و نفتی باید با همپوشانی یکدیگر اقدام‌های آمریکا را خنثا کنند. از این رو، پیشنهاد می‌شود دو وزارتخانهٔ نفت و امورخارجه برای رصد بازار جهانی نفت و حفظ مشتریان در این بازار، بین خود تقسیم کار کنند.

اسدالله قره‌خانی، سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس نیز در این باره به «شانا» گفت: وظیفهٔ وزارت نفت در دوره‌ای که دونالد ترامپ، رییس‌جمهوری آمریکا در صدد فشار و تحریم غیرمنطقی بر اقتصاد و صنعت نفت ایران است، بسیار سنگین خواهد بود. از این رو، همه باید برای خنثاکردن تهدیدها و تحریم‌ها تلاش کنیم. وی ادامه داد: ایران راهکارهایی را اتخاذ کرده که اگر برخی از مشتریان نفت تمایلی به ادامهٔ همکاری نداشتند، مشتریان جدید جایگزین شوند. سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی سپس با اشاره به مذاکرات ایران و اتحادیهٔ اروپا در بارهٔ آینده برجام تصریح کرد: باید منتظر ماند و دید که در آینده تصمیم‌های کلان میان ایران و چند کشور دیگر چه می‌شود و آیا حقوق ایران در برجام تأمین می‌شود یا خیر؟

افزایش بودجهٔ جهانی فناوری اطلاعات در سال ۲۰۱۹

نتایج بررسی‌های موسسهٔ تحقیقاتی Tech Pro Research نشان می‌دهد که صرف بودجه در حوزهٔ فناوری اطلاعات در سال آیندهٔ میلادی افزایش می‌یابد.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از ZDNet، تحقیقاتی که در این زمینه توسط موسسهٔ مزبور صورت گرفته، نشان می‌دهد که شرکت‌های مختلف تجاری و نهادهای دولتی در سراسر جهان در سال ۲۰۱۹ آمادگی بیشتری برای صرف بودجه در حوزهٔ فناوری اطلاعات دارند. بر همین اساس، بیش از نیمی از شرکت‌های مورد بررسی گفته‌اند که سازمان تحت مدیریت آنها قصد دارد بودجهٔ بیشتری را در زمینهٔ فناوری‌های مختلف مرتبط با فناوری اطلاعات هزینه کند. در این میان، امنیت کماکان و مانند سال‌های گذشته محبوب‌ترین حوزه است و ۶۳ درصد پاسخ‌دهندگان اولویت اول را به آن داده‌اند. بعد از امنیت، استفاده از خدمات کلود (Cloud) در رتبهٔ دوم اهمیت قرار گرفته و ۴۸ درصد پاسخ‌دهندگان به آن اشاره کرده‌اند. رتبهٔ سوم نیز با ۴۴ درصد سهم به آموزش داخلی کارکنان برای افزایش مهارت‌های آنها در حوزهٔ فناوری اطلاعات اختصاص یافته‌است.

کارشناسان Tech Pro Research همچنین معتقدند که از جمله علل اصلی افزایش اقبال به صرف بودجه در حوزهٔ فناوری اطلاعات می‌توان به تحول اساسی کسب و کارها به علت همه‌گیرشدن فناوری‌های مبتنی بر IT و افزایش درآمد اشاره کرد. صاحبان مشاغل همچنین امیدوارند که توجه به IT موجب شود تا آنها با سرعت بیشتری شاهد بازگشت سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌های خود باشند.

کشف دریاچه‌ای از آب مایع در سیارهٔ مریخ

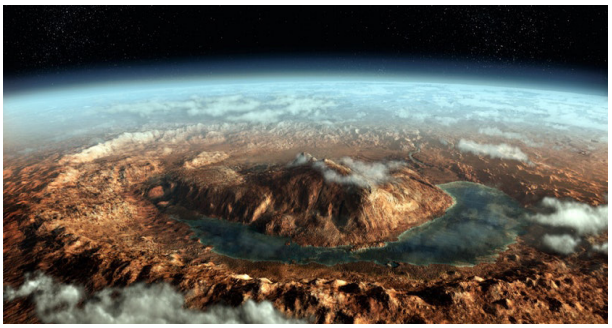

پژوهشگران نشانه‌هایی از وجود حجم قابل توجهی آب مایع در زیر سطح مریخ یافتند و بر این اساس، معتقدند که دریاچه‌ای به قطر ۲۰ کیلومتر در زیر لایه‌های یخ در کلاهک یخیِ قطب جنوب این سیارهٔ سرخ قرار دارد.

اگرچه پژوهش‌های قبلی وجود جریان متناوب از آب مایع را در زیر سطح مریخ احتمال داده بودند، اما این اولین بار است که نشانه‌ای از وجود دریاچه‌ای از آب مایع با این وسعت در این سیاره به دست می‌آید. نشانه‌هایی که تا کنون پیدا شده، از جمله نمونه‌هایی که توسط مریخ‌نورد کنجکاوی ناسا به زمین فرستاده شده، بیانگر آن است که در گذشته در سطح مریخ آب وجود داشته، اما به دلیل سردشدن دمای این سیاره، بیشتر این آب‌ها به یخ تبدیل شده‌اند.

یادآوری می‌کند که مریخ‌نوردها توانایی تخمین عمق این دریاچه را ندارند، با وجود این، پژوهشگران برآورد می‌کنند که عمق آن دست‌کم یک متر است. پروفسور روبرتو اوراسی از انستیتوی ملی اخترفیزیک ایتالیا که مسوولیت این تحقیقات را بر عهده دارد، می‌گوید: احتمالاً این دریاچه خیلی بزرگ نیست. با وجود این، یک دریاچه است و نه نوعی گودال که آب درون آن جمع شده باشد.

به گزارش یورونیوز، دکتر مانیش پتل، دیگر پژوهشگر عضو این تیم می‌گوید: ما از خیلی وقت پیش می‌دانستیم که امکان زندگی روی سطح مریخ وجود ندارد. با وجود این، کشف مزبور به ما کمک می‌کند که به امکان زندگی زیر سطح مریخ بیندیشیم، یعنی جایی که می‌توانیم به اندازهٔ کافی از تابش‌های خطرناک، فشار و درجهٔ حرارت بالا محافظت شویم. مهمتر اینکه حال می‌دانیم زیر سطح مریخ آب وجود دارد که برای زندگی حیاتی است.

به گفتهٔ پژوهشگران، این کشف به آنها می‌گوید که تحقیقاتشان را در چه نقطه‌ای از سیارهٔ مریخ متمرکز کنند و از این نظر این کشف برای آنها چیزی مانند یک نقشهٔ گنج است.

دمای آب و ترکیب شیمیایی آن از دیگر موضوعات مورد توجه دانشمندان است. برای مایع‌ماندن در دمای بسیار پایین مریخ که احتمالاً منهای ۱۰ تا منهای ۳۰ درجه سلسیوس است، آب باید دارای میزان قابل توجهی از نمک حل‌نشده باشد و این مسأله نیز چالشی جدی برای زندگی در مریخ محسوب می‌شود.

دانشمندان برای ادامهٔ تحقیقات و اثبات تئوری‌های خود، نیاز به دریافت سیگنال‌های بیشتر از ربات‌های مریخ‌نورد خود دارند.

با فناوری، سلامت محیط خانه را تضمین کنید

دستگاه Netatmo با اندازه‌گیری درجهٔ حرارت و همچنین میزان رطوبت مناسب در محیط، به‌صورت هوشمندانه مشکلات را به کاربر اطلاع داده و با پیشنهادهای برتر خود، سعی بر آن دارد تا سلامت کاربر را تضمین کند.

به گزارش ایران آنلاین، این دستگاه هوشمند با داشتن چهار حسگر بسیار حساس، میزان رطوبت، کیفیت هوا، صدا و درجهٔ حرارت خانه را اندازه‌گیری کرده و اطلاعات و داده‌های ثبت‌شده را از طریق گوشی هوشمند برای کاربر ارسال می‌کند. این دستگاه علاوه بر این قادر است با اتصال به سایت‌های مرتبط با وضعیت آب و هوا، به نوعی پیش‌بینی وضعیت آب و هوا در منطقه مورد نظر کاربر طی هفت روز آینده را اعلام و پیشنهادهایی را برای تنظیم درجهٔ حرارت مناسب در خانه ارایه کند.

ضمناً این فناوری شیک و زیبا براحتی با هر دکوراسیونی هماهنگ شده و می‌توان آن را در تمام اتاق‌ها و بخش‌های خانه راه‌اندازی کرد. راه‌اندازی این فناوری هم بسیار ساده است، یعنی شما می‌توانید از طریق Wi-Fi و تنها با فشار یک دگمه، این سیستم هوشمند را راه‌اندازی کنید. سپس با روشن‌شدن چراغ سبز رنگ، سنسورها فعال می‌شوند و به رصد وضعیت سلامت و تهویهٔ خانه مشغول خواهند شد.

یکی از ویژگی‌های اصلی این برنامه هم «زمان بندی» است، چرا که همانند یک دوربین هوشمند، اطلاعات و داده‌ها را ثبت کرده و می‌توان با مراجعه به فولدر ثبت داده‌ها، از تغییرات حاصله در وضعیت سلامت خانه طی ۲۴ ساعت گذشته اطلاع پیداکرد و از میزان و کیفیت تغییرات آگاه شد.

این دستگاه هوشمند در حوزهٔ سلامت خانه ضمناً با ساعت اپل سازگار بوده و به کاربر این امکان را می‌دهد که به روزرسانی و اطلاع‌رسانی را بدون نیاز به گوشی هوشمند دنبال کند.

نرخ بیکاری در اتحادیهٔ اروپا و منطقهٔ یورو

نرخ بیکاری منطقهٔ یورو تا پایان ماه جولای به ۲/ ۸ درصد و در اتحادیهٔ اروپا ۲/ ۶ درصد رسید.

به گزارش ایسنا به نقل از مرکز آمار اتحادیهٔ اروپا، نرخ بیکاری منطقهٔ یورو در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته ۰/۹ درصد کاهش داشته‌است. نرخ بیکاری حال حاضر کشورهای اروپایی کمترین نرخ بیکاری از سال ۲۰۰۸ است. در حال حاضر ۱۶/۸۲۳ میلیون نفر در اتحادیهٔ اروپا و ۱۳/۳۸۱ میلیون نفر در منطقهٔ یورو بیکار هستند.

لازم به ذکر است که در بین کشورهای اروپایی، کمترین نرخ بیکاری مربوط به جمهوری چک با ۲/۳ درصد بوده و پس از این کشور، آلمان با ۳/۴ درصد و لهستان با ۳/۵ درصد قرار دارند. از سوی دیگر، بیشترین نرخ بیکاری نیز متعلق به یونان با ۱۹/۵ درصد است و پس از این کشور، اسپانیا با ۱۵/۱ درصد قرار دارد. در مقایسه با مدت مشابه سال قبل نرخ بیکاری در تمامی کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا و منطقهٔ یورو کاهش یافته‌است.

بکارگیری کامیون‌های هوشمند در صنعت

نسل جدید کامیون‌های پیشرفته که بدون راننده حرکت می‌کنند، به مرور در حال ورود به صنایع گوناگون است. تازه‌ترین مدل این خودروها که توسط یک شرکت حمل‌ونقل سوئدی به نام Einride ساخته شده، قرار است در حمل درختان قطع‌شده نیز به یاری انسان‌ها بشتابد. به گزارش دیلی‌میل، کامیون تمام‌الکتریکی خودکار با نام T-log برای جایگزینی با کامیون‌های آلایندهٔ دیزل طراحی شده‌است. این کامیون گرچه خودران است، اما می‌تواند توسط یک اپراتور انسان از صدها کیلومتر دورتر کنترل شود.

کامیون T-logs با سیستم مسیریابی هوشمند، بهینه‌سازی زمان تحویل، عمر باتری و مصرف انرژی، ترابری را تا حد امکان کارآمد و راحت‌تر خواهد ساخت.

مقصر اصلی افزایش مصرف برق

آژانس بین‌المللی انرژی رشد استفاده از دستگاه‌های تهویهٔ مطبوع در ادارات و خانه‌ها را عامل اصلی رشد تقاضا برای برق در ۳۰ سال آینده اعلام کرد. به گزارش ایسنا، این آژانس در گزارش «آیندهٔ خنک‌سازی» اعلام کرد که تقاضای جهانی برای انرژی از سوی دستگاه‌های تهویهٔ مطبوع تا سال ۲۰۵۰ سه برابر می‌شود. بدیهی است که این تقاضای رو به رشد، به میزان عظیمی ظرفیت برق جدید نیاز خواهد شد که معادل مجموع ظرفیت فعلی آمریکا، ژاپن و اتحادیهٔ اروپا است.

طبق مطالعات آژانس بین‌المللی انرژی، شمار دستگاه‌های تهویهٔ مطبوع در ساختمان‌ها از ۱/۶ میلیارد فعلی، به ۵/۶ میلیارد دستگاه تا سال ۲۰۵۰ خواهد رسید. تأثیر استفاده از دستگاه‌های تهویهٔ مطبوع و پنکه‌های برقی در حال حاضر نیز قابل توجه است و در حدود یک‌پنجم از برق مورد استفاده از ساختمان‌ها سهم دارد. پس از بخش صنعت، استفاده از دستگاه‌های تهویهٔ مطبوع دومین منبع بزرگ رشد تقاضا برای برق در سطح جهانی خواهد بود.

فاتح بیرول، مدیرعامل آژانس بین‌المللی انرژی در این باره گفت: تقاضای رو به رشد دستگاه‌های تهویهٔ مطبوع برای برق، از مهمترین مسایل امروز است که در بحث انرژی مورد توجه قرار نگرفته‌است. با بالارفتن درآمدها، استفاده از دستگاه‌های تهویهٔ مطبوع، به‌خصوص در اقتصادهای نوظهور، سیر صعودی پیدا خواهد کرد. اگرچه این مسأله باعث راحتی بیشتر و بهبود زندگی روزمره خواهد شد، اما لازم است که بهینگی عملکرد دستگاه‌های تهویهٔ مطبوع نیز در اولویت قرار گیرد، چون در حال حاضر استانداردها برای عمدهٔ این دستگاه‌ها بسیار پایینتر از حد لازم است.

بر اساس گزارش سی.ان.بی.سی، آژانس بین‌المللی انرژی برخی تدابیر را برای دوبرابرکردن میانگین بهینگی مصرف انرژی دستگاه‌های تهویهٔ مطبوع در فاصلهٔ حال حاضر تا سال ۲۰۵۰ توصیه کرده‌است.

سیستم گرمایش و سرمایش گوگل و کاهش ۲۰درصدی مصرف انرژی

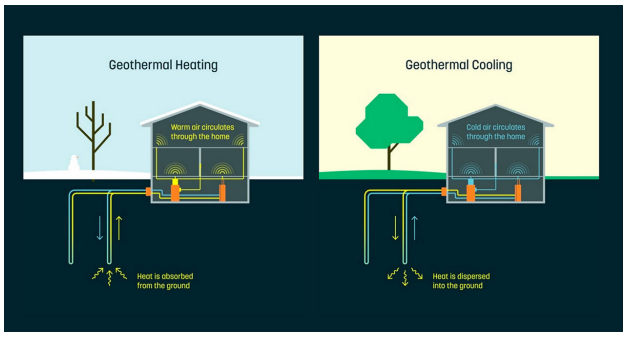

شرکت آلفابت (شرکت مادر گوگل)، نوعی سیستم هوشمند جدید برای سیستم گرما و سرمای خانه‌ها طراحی کرده که دوستدار محیط زیست است.

به گزارش سرویس آی.تی انتخاب به نقل از سی.نت، این سیستم سرمایشی و گرمایشی موسوم به Google Spinoff Gandelion یک سیستم گرمایی و تهویهٔ مطبوع هوشمند را معرفی کرده که از انرژی زمین برای تأمین قدرت خود استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، این سیستم با نصب‌شدن در خانه‌ها هوای گرم بین خانه‌ها را در زمستان به داخل خانه پمپاژ می‌کند و در تابستان نیز هوای گرم را تغییر داده و به شکل سرد به کاربران هدیه می‌دهد. جالب اینکه این سیستم برای تأمین انرژی خود به برق یا سایر انرژی‌های معمول نیازی ندارد.

به گفتهٔ اعضای تیم طراح این محصول، سیستم تهویهٔ آلفابت تقریباً دوبرابر سیستم‌های تهویهٔ مطبوع معمول کارایی دارد، اما نباید فراموش کرد که نصب و راه‌اندازی این سیستم چندان ارزان نیست. در واقع، تخمین زده شده‌است که نصب این سیستم هزینه‌ای برابر با ۲۰ هزار دلار خواهد داشت. با وجود این، شرکت سازنده وعده داده‌است که مصرف‌کنندگان با نصب این سیستم می‌توانند سالانه تا ۲۰ درصد در هزینه‌های گرمایشی و سرمایشی خود صرفه‌جویی کنند. در حال حاضر، این سیستم برای اکثر خانه‌ها در نیویورک در دسترس است.